

گزارش میراث

فصلنامه تخصصی اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، ضمیمه شماره ۷۴-۷۵ (پیاپی ضمیمه: ۹)، بهار-تابستان ۱۳۹۵

بیان الحقائق رشیدالدین فضل‌الله و زمینه تاریخی-اجتماعی آن یک بررسی مقدماتی

یودیت فایفر

ترجمه
حمید عطائی نظری

صاحب امتیاز: مرکز پژوهشی میراث مکتوب
مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی
معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور
مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

چاپ: نقره آبی

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین دانشگاه و ابوریحان، شماره ۱۱۸۲

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲ ، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
gozash@mirasmaktoob.ir

بها: ۱۰۰۰۰۰ ریال

بیان التحائق رشید الدین فضل اللہ

وزمینہ تاریخی۔ اجتماعی آن

یک بررسی مقدماتی

یودیت فایفر

ترجمہ

حمید عطائی نظری

فهرست مطالب

سخن ترجمان	۷
متن مقاله	۱۰
۱. درآمد	۱۰
۲. تاریخچه پژوهش در باب رشیدالدین و آثار او تا به امروز	۱۵
۳. نُسَخ بازمانده از بیان الحقائق	۲۳
۳. الف. نسخه فارسی بیان الحقائق (نسخه شماره ۱۳۲۹ مجلس شورای اسلامی)	۲۵
۳. ب. نسخه عربی بیان الحقائق (نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا در کتابخانه سلیمانیة استانبول)	۲۹
۴. جایگاه بیان الحقائق در تصانیف رشیدیة رشیدالدین	۳۳
۵. ساختار و کارکرد فهرست مطالب بیان الحقائق	۳۷
۶. محتوا و زمینه تاریخی _ اجتماعی بیان الحقائق	۴۳
۷. نتایج و چشم انداز	۵۴
۸. متن: شیوه ارائه	۵۹
۸. الف. فهرست مطالب	۶۰
نحوه تبدیل سَنَوَات تاریخی و نقل آیات قرآن کریم	۶۲
نمایه های جدید	۶۳
جدول جامع التّصانیف رشیدی	۶۴
کتاب نامه	۶۶
نمایه ها	۸۴

سخن ترجمان

هو الحق

بیان‌الحقائق یکی از نگاشته‌های پراج وزیر و دانشور ایرانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (د. ۷۱۸ هـ) در باب کلام، فلسفه، طب و علوم طبیعی است که همچون سایر آثار وی در قالب دو تحریر فارسی و عربی نگارش یافته است. تحریر فارسی این اثر ارزشمند پیش از این به تصحیح آقای دکتر هاشم رجب‌زاده منتشر شده است. به‌تازگی، تحریر عربی بیان‌الحقائق نیز از روی یگانه دست‌نوشته بازمانده از این اثر (مجموعه شماره ۸۳۴ متعلق به کتابخانه قلیچ علی پاشا در استانبول) به صورت نسخه‌برگردان در ترکیه با مشخصات کتاب‌شناختی زیر منتشر شد:

Reşidüddin Fazlullah, Beyânu'l-Hakaik Hakikatlerin Beyânı, haz. Judith Pfeiffer, İstanbul: Türkiye Yazma Eserler Kurumu Başkanlığı, 2016, 100+282+89 p.

نوشتار حاضر، برگردان فارسی مقدمه‌ایست که خانم دکتر یودیت فایفر (Judith Pfeiffer) بر چاپ عکسی یادشده از تحریر عربی بیان‌الحقائق نوشته‌اند. در آغاز قرار بود چاپ عکسی این دست‌نوشته نفیس در ایران منتشر شود و از این رو نگارنده این سطور به درخواست خانم فایفر فارسی‌گردانی مقدمه ایشان بر این طبع را بر عهده گرفت. شوربختانه، بنا به عللی و بر خلاف انتظار، انتشار نسخه‌برگردان این اثر در ایران میسر نگردید و کتاب در ترکیه با مقدمه مفصل انگلیسی و ترجمه‌های ترکی و عربی آن به زیور

طبع آراسته شد. اکنون ترجمه فارسی پیش گفته، که توفیق نیافت همراه اصل اثر به چاپ رسد، در دسترس خوانندگان ایرانی قرار می‌گیرد. خانم دکتر یودیت فایفر تمام برگردان حاضر را به‌دقت از نظر گذرانده‌اند، از این رو، افزوده‌ها و توضیحاتی که ترجمان در مواضعی (در کروشه) به متن افزوده، با موافقت و تحت نظر ایشان بوده است.

در خصوص وجوه اهمّیت انتشار چاپ عکسی تحریر عربی بیان‌الحقائق چند نکته شایان ذکر است: نخست آنکه این کتاب، تنها نمونه انتشار تحریر کامل یکی از آثار نظری رشیدالدین به زبان عربی است. دیگر آنکه این نسخه حاوی سه رساله (رساله‌های ۱۸ تا ۲۰) است، که فقط در تحریر عربی بیان‌الحقائق باقی مانده و در تحریر فارسی آن به چاپ نرسیده است؛ بنابراین این سه رساله اکنون برای نخستین بار از طریق چاپ نسخه‌برگردان دست‌نوشته یادشده ارائه می‌گردد. افزون بر این، خود نسخه نیز از جهات گوناگون حائز اهمّیت است: کتابت این دست‌نوشته به روزگار حیات خواجه رشید می‌رسد (کتابت‌شده در ۷۱۱ هـ)، همچنین یگانه دست‌نوشته بازمانده شناخته‌شده از تحریر عربی بیان‌الحقائق می‌باشد، نیز نسخه‌ای کامل است که با دست‌خطی بسیار خوانا نگاشته شده و به‌طور کامل حرکت‌گذاری [مشکول] شده است. بنابراین نسخه مزبور با توجه به قدمت و مزیت‌هایی که دارد، علاوه بر درون‌مایه، از حیث زبانی نیز بسیار درخور توجه است.

دکتر فایفر، استاد تاریخ دانشگاه آکسفورد، که تخصص‌شان پژوهش در تاریخ ایران عصر ایلخانی و به‌طور خاص، شخصیت و آثار خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی است، با ژرف‌نگری بسیار، ساختار و محتوای کتاب بیان‌الحقائق را بررسی کرده و نکات مهم و شایان عنایت را در خصوص دست‌نوشته یادشده از تحریر عربی کتاب بازگو کرده‌اند. مقدمه ایشان بر طبع پیش گفته، به‌طور قطع مبسوط‌ترین و مهم‌ترین پژوهشی است که درباره کتاب بیان‌الحقائق و به‌ویژه تحریر عربی آن تا کنون به نگارش درآمده است. بنابراین امید می‌رود که انتشار ترجمه فارسی این نوشتار برای محققان و علاقه‌مندان به شخصیت و آثار خواجه رشید سودمند افتد.

در ختام کلام، ذکر این خاطره نیز شاید تنبّه‌آور و تأمل‌برانگیز باشد: هنگامی که از خانم دکتر فایفر درباره دلیل علاقه‌شان به پژوهش در باب خواجه رشیدالدین فضل‌الله پرسیدم و اینکه چرا به جای خواجه رشید، یکی از دانشمندان و عالمان فرهنگ آلمانی را برای مطالعه و تحقیق برنگزیدند، پاسخ دادند:

زمانی در کتابخانه دانشگاه شیکاگو، که حدود یازده میلیون جلد کتاب دارد، به بررسی کتاب‌هایی که درباره گوته، شاعر شهیر آلمانی، نوشته شده است، پرداختم و خیلی زود دریافتم چندین قفسه کتاب در خصوص گوته-اعم از آثار خود او و ویراست‌ها و ترجمه‌های مختلفی که از تألیفات وی فراهم آمده و نیز پژوهش‌های مختلفی که در باب زندگی و اشعار و آثار او به زبان‌های متعدّد به چاپ رسیده است- در دسترس قرار دارد. همین وضعیت، تقریباً در باب بسیاری از دانشمندان برجسته آلمانی دیگر نیز قابل مشاهده است. بنابراین درباره شمار زیادی از دانشمندان کهن فرهنگ و تمدن آلمانی نگاشته‌ها و تحقیقات فراوانی وجود دارد، در حالی که راجع به بسیاری از عالمان ایرانی و دانشمندان تمدن اسلامی حتی یکی-دو کتاب ابتدایی هم نوشته نشده است. برای نمونه، آیا می‌توانید چند کتاب خوب درباره قطب‌الدین شیرازی یا قطب‌الدین رازی یا نجم‌الدین کاتبی قزوینی به من معرفی کنید؟ می‌بینید که در این زمینه‌ها هیچ کار قابل توجهی تاکنون انجام نشده است و از این رو، انجام تحقیقات در خصوص این شخصیت‌ها، و از جمله خواجه رشیدالدین فضل‌الله، ضرورت بیشتری دارد.

امیدوارم روزی در این سرزمین فرابرسد که چندان در باب دانشوران و موارث پُراچ کهن خویش، نگاشته و پژوهش فراهم آمده باشد که دیگر حاجت چندان به تحقیقات پژوهشگران غربی در این باب احساس نشود و برای شناخت عالمان و میراث سترگ دینی و فرهنگی خود، دست‌به‌دامان پژوهش‌های آنها نباشیم. ایدون باد!

از جناب آقای دکتر اکبر ایرانی ارجمند که زمینه انتشار این نوشتار را فراهم آوردند صمیمانه سپاسگزارم. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ.

اصفهان- تیرماه ۱۳۹۶

حمید عطائی نظری

(استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

بیان الحقائق رشیدالدین فضل‌الله و زمینه تاریخی-اجتماعی آن یک بررسی مقدماتی*

۱. درآمد

بیان الحقائق یکی از تألیفات رشیدالدین (د. ۷۱۸/۱۳۱۸م) در باب کلام اسلامی، فلسفه، طب و علوم طبیعی است.^۱ در اینجا [آگاهی‌هایی در باب] یگانه دست‌نوشته عربی بازمانده

* *Rashīd al-Dīn's Bayān al-ḥaqā'iq and its Sitz im Leben, A preliminary appreciation.*

“Funding for research for the present introduction and its translation into Persian was made available from the European Research Council under the *European Union's Seventh Framework Programme (FP7/2007-2013)* / ERC Starting Grant 263557 IMPAcT.”

۱. برای تک‌نگاری‌های مبسوط درباره رشیدالدین بنگرید به: فواد عبدالمعطی الصیاد، *مؤرخ المغول الكبير: رشیدالدین فضل‌الله الهمدانی* (قاهره، دارالکتب العربی للطباعة والنشر، ۱۳۸۶/۱۹۶۷)؛ و هاشم رجب‌زاده، *خواجہ رشیدالدین فضل‌الله* (تهران: طرح نو، ۱۳۷۷/۱۹۹۸).

نیز بنگرید به:

Josef van Ess, *Der Wesir und seine Gelehrten: zu Inhalt und Entstehungsgeschichte der theologischen Schriften des Rašīduddīn Faḡlullāh* (gest. 718/1318). *Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes* 45, 4 (Wiesbaden: Steiner, 1981), 1-11.

[یوزف فان‌یس، وزیر و دانشمندان او: در باب محتوا و تاریخ نگارش نگاشته‌های کلامی رشیدالدین فضل‌الله (د. ۷۱۸/۱۳۱۸م). مقالاتی برای شناخت سرزمین‌های (کشورهای) شرقی، دفتر ۴۵، ش ۴ (ویسبادن: انتشارات اشتاینر، ۱۹۸۱م).]

Amnon Netzer, “Rashīd al-Dīn and his Jewish background”, *Irano-Judaica* 3 (1994): 118-26.

[آمنون نتزر، «رشیدالدین و پیشینه یهودی او». [دائرةالمعارف] ایران و یهود، ج ۳، ۱۹۹۴، ص ۱۱۸-۱۲۶.]

David O. Morgan, “Rashīd al-Dīn Ṭabīb”, *EP* 8 (1994): 443-444.

از این اثر که کتابت آن به روزگار حیات مؤلف می‌رسد (چهارشنبه، ۲۴ ربیع‌الأول ۷۱۱هـ/

- [دیوید ا. مورگان، «رشیدالدین طیب». دائرةالمعارف اسلام، ویراست دوم، ج ۸، ۱۹۹۴، ص ۴۴۳-۴۴۴].
Reuven Amitai-Preiss, "New material from the Mamluk sources for the biography of Rashid al-Din". in: *The court of the Il-Khans 1290-1340*. eds. Julian Raby & Teresa Fitzherbert (Oxford: Oxford University Press, 1996), 23-37.
- [ژون آمیتای-پریس، «اطلاعاتی تازه از منابع مملوکی برای سرگذشت رشیدالدین». در: دربار ایلخانان ۱۲۹۰-۱۳۴۰. به کوشش: جولیان رابی و ترزا فیتسایر، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۹۶، ص ۲۳-۳۷].
Sheila S. Blair, "Patterns of patronage and production in Ilkhanid Iran: the case of Rashid al-Din". in: *The court of the Il-Khans 1290-1340*. eds. Julian Raby and Teresa Fitzherbert (Oxford: Oxford University Press, 1996), 39-59.
- [شیلا اس. بلیر، «الگوهای حمایت و تولید در ایران عهد ایلخانی: نمونه رشیدالدین». در: دربار ایلخانان ۱۲۹۰-۱۳۴۰. به کوشش: جولیان رابی و ترزا فیتسایر، آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۹۶، ص ۳۹-۵۹].
Birgitt Hoffmann, *Waqf im mongolischen Iran: Rašīduddīn's Sorge um Nachruhm und Seelenheil* (Wiesbaden: Steiner, 2000), 53-99.
- [بیرگیت هوفمان، وقف در ایران دوره مغول: دغدغه خاطر رشیدالدین درباره شهرت (ستودن) پس از مرگ و دستگیری روح. ویسبادن: انتشارات اشتاینر، ۲۰۰۰م، ص ۵۳-۹۹].
Thomas T. Allsen, *Culture and Conquest in Mongol Eurasia* (Cambridge: Cambridge University Press, 2001), 72-80.
- [توماس تی. آلسن، فرهنگ و استیلا در اوراسیای مغولی. کمبریج، انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۰۱م، ص ۷۲-۸۰].
Osman Gazi Özgüdenli, "Reşidüddin Fazlullah-ı Hemedânî". TDVİA 35 (2008): 19-21.
- [عثمان غازی اوزگودنلی، «رشیدالدین فضل‌الله همدانی». دائرةالمعارف اسلام، استانبول: بنیاد دیانت ترکیه، ج ۳۵، ۲۰۰۸، ص ۱۹-۲۱].
Dorothea Krawulsky, *The Mongol İlkhāns and their Vizier Rashīd al-Dīn* (Frankfurt/ Main etc.: Peter Lang, 2011), 119-134.
- [دوروتیا کراولسکی، ایلخانان مغول و رشیدالدین وزیر آنها. فرانکفورت/ ماین، انتشارات پیترو. به منظور بررسی اجمالی آثار و زندگانی رشیدالدین نگاه کنید به:
Zeki Velidi Togan, "Reşid-ü-dīn Tabīb". *İslām Ansiklopedisi* 9 (1964): 705-712.
- [زکی ولیدی طوغان، «رشیدالدین طیب». دائرةالمعارف اسلام ترکی، ۱۹۶۴، ص ۷۰۵-۷۱۲].
در این مقاله طوغان خاطرنشان کرده است که درصدد فراهم آوردن تک‌نگاشتی درباره رشیدالدین زیر عنوان زندگانی و آثار رشیدالدین (Reşideddin hayâtı ve eserleri) بوده است، ولی متأسفانه او هیچ‌گاه این اثر را به سرانجام نرساند. مقاله یادشده حاکی از آشنایی عمیق طوغان با مجموعه آثار رشیدالدین است و تقریباً به‌طور کامل بر پایه مطالب موجود در نسخ خطی چاپ‌نشده در آن زمان نوشته شده بود. شوربختانه طوغان تنها شش سال پس از انتشار مقاله پیش‌گفته در دائرةالمعارف اسلام ترکی (İA) از دنیا رفت. این امر از آن جهت ناگوار و مایه تأسف است که طوغان از معدود دانشمندانی بود که همه آثار رشیدالدین را از نظر گذرانده بود و ضمن دسترسی به آنها، این آثار را به‌طور کامل بررسی کرده بود.

۱۰ آگست (اوت) ۱۳۱۱م) ^۲ ارائه می‌شود. رشیدالدین در نظر داشته بود که از این اثر نیز همچون دیگر آثارش دو تحریر، یکی به زبان عربی و دیگری به فارسی، فراهم آورد و سپس یک رونوشت از هر کدام را سالیانه به همه شهرهای اصلی قلمروی ایلخانی و فراتر از آن، به ترتیب عظمت و اهمیت این شهرها، بفرستد. ^۳ بیان الحقائق یکی از آخرین نگاشته‌های رشیدالدین است؛ از این رو، رونوشت‌های کمتری از آن در نوشتارخانه وی نزدیک تبریز - که پس از اعدام او در سال ۷۱۸ هـ / ۱۳۱۸م تا حدّ زیادی ویران گردید - فراهم آمد. این امر شاید بتواند علت این را که روی هم‌رفته تنها دو نسخه شناخته شده از این اثر - یکی به عربی و دیگری به فارسی - بر جای مانده است، توضیح دهد. ^۴

خوشبختانه فهرستی از محتویات همه آثار رشیدالدین، به همان صورتی که وی طرح آنها را در انداخته است، در اختیار داریم؛ زیرا وی فهرستی از تألیفات خود و فصول موجود در آنها را در وقف‌نامه خودش ارائه کرده است. هم‌اکنون نسخه‌ای از این وقف‌نامه، که بخشی از آن به خط مؤلف در سال ۷۰۹ هـ / ۱۳۰۹م نگاشته شده و با افزوده‌هایی در سال ۷۱۳ هـ / ۱۳۱۴م تکمیل گردیده، در دسترس است. البته این فهرست مطالب مؤرخ ۷۰۹ هجری قمری و همچنین دستورالعمل‌های رشیدالدین درباره فرآیند تکثیر نسخ، در اصل و ققیه [موجود] از او باز نمانده است؛ لکن در مقدمه لطائف الحقائق وی ثبت شده است. در آنجا، نویسنده آشکارا بیان کرده که شروط یادشده جزئی از دستورالعمل‌های وقف‌نامه او

۲. بیان الحقائق، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا، کتابخانه سلیمانیه، استانبول، برگ ۲۸۲ الف.

۳. لطائف الحقائق، ج ۲، به کوشش غلامرضا طاهر (تهران: دانشگاه تهران، ۲۵۳۵-۲۵۳۷ شا / ۱۹۷۵-۱۹۷۷م)، جلد دوم، ص ۱۵-۲۱؛ وقف‌نامه زبیر رشیدی (چاپ عکسی)، به اهتمام مجتبی مینوی و ایرج آفشار (تهران: چاپ افسیت، بهمن ۱۳۵۰ [ژانویه-فوریه ۱۹۷۲])، در صفحه ۳۰۵ (ccvc) و ۳۲۵ (cccxxv). چاپ حروفی وقف‌نامه به تصحیح مجتبی مینوی و ایرج آفشار (تهران: انجمن آثار ملی، ۲۵۳۶ شا [۱۹۷۷]) ویراست کامل و تاملی از نسخه بازمانده وقف‌نامه نیست؛ به همین دلیل این چاپ فاقد قطعه‌ای است که در برگ ۳۰۵ (ccvc) چاپ عکسی دیده می‌شود، اما دومین قطعه‌ای که در صفحه ۳۲۵ (cccxxv) چاپ عکسی آمده در صفحه ۲۳۷ چاپ حروفی مندرج است. برای بررسی تفصیلی وقف‌نامه و مطابقت متن اصلی، چاپ عکسی و چاپ حروفی وقف‌نامه با یکدیگر بنگرید به:

Hoffmann, *Waqf in mongolischen Iran*, 28-29.

۴. ظاهراً نسخه‌هایی از رساله‌های مفردی که در بیان الحقائق آمده نیز به‌طور جداگانه بر جای مانده است؛ نگرید به ادامه همین مقاله.

هستند.^۵ همچنین فهرستی کوتاه و مختصر از عناوین آثار وی، در بخشی از اضافات ملحق شده به وقفیه در سال ۷۱۳ بر جای مانده است.^۶ بر اساس طرح‌ریزی رشیدالدین در متن وقف‌نامه سال ۷۰۹، کتاب بیان باید مشتمل بر هفده رساله باشد. با وجود این، نسخه عربی بازمانده از بیان الحقائق که به صورت نسخه‌برگردان انتشار می‌یابد، مجموعه‌ایست از بیست رساله که طی سال‌های ۷۰۹/۱۳۰۹م و ۷۱۰/۱۳۱۱م تألیف شده است. بنابراین

۵. وقفیه، که نخستین پیش‌نویس آن در سال ۷۰۹/۱۳۰۹م فراهم آمده است، سندی افزونه‌یافته است که فقط متنی ناقص از آن باقی مانده است. این اثر حاوی چندین اضافه و الحاقیه است که در سال ۷۱۱/۱۳۱۱م و ۷۱۳/۱۳۱۴م بدان افزوده شده است (برای آگاهی از تاریخ این اضافات به وقفیه نگرید به: وقف‌نامه ربع رشیدی [چاپ عکسی]، ص ۳۴۴ (cccxliv)؛ [چاپ حروفی]، ص ۲۵۲). فهرست آثار رشیدالدین که باید به منزله الحاقیه‌ای به بخش اصلی وقف‌نامه نگاشته شده در سال ۷۰۹/۱۳۰۹ (بخش نخست از ویراست) افزوده شده باشد [هم‌اکنون] به عنوان بخشی از متن اصلی وقفیه برجای نمانده است (نگرید: Hoffmann, *Waqf im mongolischen Iran*, 23 [هوفمان، وقف در ایران روزگار مغول، ص ۲۳]). با این حال، می‌توان از طریق مقدمه‌های مختلفی که بر نسخه‌های مجموعه رشیدالدین نگاشته شده است، به متن الحاقیه پی برد. در این مقدمه‌ها فهرستی از آثار رشیدالدین ثبت شده است و در آنها آشکارا تصریح شده که این فهرست، از متن اصلی وقفیه نقل گردیده است. بنابراین، از باب مثال، قطعه‌متنی که در مقدمه لطائف بر جای مانده است، باید قاعدتاً با الحاقیه ازدست‌رفته از وقفیه یکسان باشد. این فهرست آثار را نخست کاترمر در سال ۱۸۳۶ در ضمیمه اثرش با نام:

Histoire des Mongols de la Perse écrite en Persan par Raschid-Eldin (Paris, Impr. Royale, 1836), cxlvii-clxxv.

[تاریخ مغولان ایران، نوشته شده به فارسی بر دست رشیدالدین (پاریس: انتشارات شاهی، ۱۸۳۶)، ص صد و چهل و هفت تا صد و هفتاد و پنج.]

منتشر نمود، و پس از آن، غلامرضا طاهر نیز بار دیگر آن را در بخشی از ویراستش از کتاب لطائف به چاپ رساند. نگرید: لطائف الحقائق، به کوشش طاهر، ج ۲، ص ۴-۱۵ (فهرست مطالب)؛ ص ۱۵-۲۱ (شروط رشیدالدین برای فرایند استنساخ و تکثیر نسخ). فهرست یادشده بعدها از طریق این دو مأخذ، وارد منابع ثانویه شد. در این روایت از فهرست آثار (که احتمالاً به خاطر سرشت شرعی و حقوقی بارز، ثابت و لایتغیر مانده)، کتاب بیان الحقائق همواره اثری مشتمل بر هفده رساله معرفی شده است. در مقابل، نسخه‌ای که در اینجا منتشر می‌شود و همچنین فهرست مطالب هر دو نسخه عربی و فارسی بازمانده از بیان الحقائق، حاکی از تکمیل تدریجی و مستمر این اثر بر دست رشیدالدین و مشتمل بر بیست رساله است.

۶. فهرستی کوتاه ولی مبسوط از آثار رشیدالدین در بخشی از یک افزوده بعدی به وقفیه، که تاریخ نگارش آن آغاز ذی‌الحجه ۷۱۳/۱۹ مارس ۱۳۱۴م است، به چشم می‌خورد. در این فهرست، اسامی برخی از دیگر آثار رشیدالدین که ظاهراً آنها را پس از سال ۷۰۹/۱۳۰۹م تألیف کرده است (مانند اسنله و اجوبه و تحقیق المباحث؛ نگرید: جدول شماره ۱ در پایان مقاله) دیده می‌شود. این فهرست، فشرده و موجز است و فقط عناوین آثار در آن ثبت شده، اما عناوین رساله‌های مفردة [موجود در آثار] در آن درج نشده است. وقف‌نامه ربع رشیدی (چاپ عکسی)، ص ۳۰۵ (ccvc) و ۳۲۵ (cccxxv)؛ (چاپ حروفی)، ص ۲۳۷.

تحریر عربی بیان، آنچنان که یگانه نسخه شناخته شده از آن نشان می دهد، سه رساله بیشتر از آن تعدادی دارد که در اصل برای آن در نظر گرفته شده بوده است. همچنین، این تحریر حاوی سه رساله بیش از آن چیزی است که معمولاً در منابع فرعی برای آن ذکر شده است. در ادامه، به طبیعت افزونه یافته (accretional) و تکاملی آثار رشیدالدین باز خواهیم گشت و از آن سخن خواهیم گفت. یادآوری این مطلب ضروریست که نسخه عربی ارائه شده از بیان الحقائق در اینجا، چندین رساله بیش از تنها نسخه فارسی ناقص برجامانده از این اثر - که اخیراً با تصحیح هاشم رجبزاده منتشر شد - دارد.^۷ از آنجا که فهرست مطالب هایی که از هر دو تحریر عربی و فارسی بیان الحقائق به ما رسیده است، در کل بیست رساله را نشان می دهد، این احتمال می رود که نسخه عربی موجود از بیان الحقائق، که هم اکنون فراروی خود داریم، تحریر کاملی از اثر باشد.

بیان الحقائق از حیث سبک و محتوا شبیه به *أسئله و أجوبه* و چهار اثر نظری دیگری است که رشیدالدین طی سال های حدود ۷۰۵/هـ تا ۷۱۳/هـ تا ۱۳۱۳م تألیف کرده است، و مجموعاً به مجموعه الرشیدیة معروف است (برای نمای کلی این آثار بنگرید به جدول ضمیمه این نوشتار). اگرچه بیان الحقائق بخشی از مجموعه رشیدیة نیست، چندین رساله آن، در ارتباط و گفت و شنودی (دیالوگی) نزدیک با مجموعه است.

در اینجا تحریر عربی بیان در قالب چاپ عکسی همراه با نمایه های الفبائی جدید ارائه می شود، به این امید که هم موجب انگیزه بیشتر برای تحقیق درباره رشیدالدین در مقام عالم و اندیشه مند عصر ایلخانی گردد، و هم سنگ بنایی باشد برای درکی بهتر از تاریخ عقلانی اواخر دوره میانی اسلام [یعنی از دوره مغول تا صفوی - طبق دوره بندی مارشال هاجسن از ادوار تاریخی جهان اسلام]. به علاوه، این کتاب، تنها نمونه انتشار تحریر کامل یکی از آثار نظری رشیدالدین به زبان عربی است، که این خصوصیت نیز می تواند آن را در نظر طیف گسترده تری از خوانندگان فرزانه از جذابیت خاصی برخوردار سازد.^۸

۷. بیان الحقائق، مجموعه هفده رساله. به تصحیح هاشم رجبزاده (تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۶ش/۲۰۰۸م).
 ۸. تنها اثر رشیدالدین که تا کنون بخشی از تحریر عربی آن منتشر شده است، جامع التواریخ اوست. این امر البته به

۲. تاریخچه پژوهش در باب رشیدالدین و آثار او تا به امروز

نخستین کسی که به طور مفصل توجه خوانندگان غربی را به آثار نظری رشیدالدین جلب نمود

جهت آن است که این اثر حاوی برخی از زیباترین تصاویر در هنر اسلامی است. نگرید:

David Talbot Rice, *The Illustrations to the 'World History' of Rashīd al-Dīn*. ed. Basil Gray (Edinburgh: Edinburgh University Press, 1976).

[دیوید تالبوت رایس، تصاویر تاریخ جهان رشیدالدین. به کوشش باسیل گری، ادینبورو، انتشارات دانشگاه ادینبورو، ۱۹۷۶.]

Sheila S. Blair, *A Compendium of Chronicles: Rashid al-Din's history of the world*. ed. Julian Raby (Oxford: The Nour Foundation et al. 1995).

[شیلا اس. بلیر، خلاصه تواریخ: تاریخ جهان رشیدالدین. به کوشش: جولیان رابی، آکسفورد، ۱۹۹۵.]
عجیب آنکه از این اثر ترجمه‌ای جدید از فارسی به عربی نیز وجود دارد. برای نمونه نگرید: رشیدالدین، جامع التواریخ: تاریخ المغول، ج ۲، ۱، الایلخانین-تاریخ هولاکو مع مقدمه رشیدالدین. نقله إلى العربية محمّد صادق نشأت، محمّد موسی هندوای، فؤاد عبد المعطی الصیاد (قاهره، مصر): وزارة الثقافة و الإرشاد القومي، الإقليم الجنوبي، الإدارة العامة للثقافة [۱۹۶۱]؛ و دیگر مجلدات).

ویراستی صحیح و مناسب از جامع التواریخ بر اساس نسخ عربی بازمانده، ترجمه‌ای بهتر از این متن را برای اهداف علمی در اختیار قرار می‌دهد. از میان آثار نظری رشیدالدین به زبان عربی، فلیکس کلین-فرانکه (Felix Klein-Franke) تقریباً حدود یک‌سوم رساله ۱۶ (رسالة المعقول و المنقول) از بیان الحقائق را در سال ۲۰۰۷ (نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا، کتابخانه سلیمانیه، استانبول، برگ‌های ۲۵۳ب-۲۵۰ب) منتشر کرد. اگرچه این ویراست قدری شتاب‌زده انجام شده است (برای مثال «علیه»، «علی» خوانده شده و موارد دیگری از این دست)، مقایسه متن منتشر شده [از سوی فلیکس کلین-فرانکه] با نسخه‌ای که در اینجا ارائه می‌شود، برای خواننده سودمند خواهد بود. نگرید:

“Rašīd al-Dīn’s cryptography”, *Arabica* 54 (2007): 262-278.

[«رمزنگاری رشیدالدین». عوبیکد، ۵۴، (۲۰۰۷): ۲۶۲-۲۷۸.]

همچنین نگرید به کتاب همان نویسنده با عنوان:

“The Book of Heat From Rashīd ad-Dīn’s Kitāb Bayān al-Ḥaqā’iq, Ms. Kılıç Ali Paşa 834, fol. 208b – 241b. Chinese Medicine from a Source in 14th Century Persia”. *The American Journal of Chinese Medicine* 31 (2003): 977-982.

[«رساله حرارت از کتاب بیان الحقائق رشیدالدین، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا، استانبول، برگ ۲۰۸ب-۲۴۱ب. طب چینی از منبعی در ایران قرن ۱۴ میلادی».]
برای آگاهی از نقدی بر کتاب فلیکس کلین-فرانکه، نگرید به:

Judith Pfeiffer, “Rashīd al-Dīn’s *Jāmi’i taṣānīf-i Rashīdī* and its significance for the study of the intellectual history of the Post-Mongol Middle East” (in preparation).

[یودیت فایفر، «جامع‌التصانیف رشیدالدین و اهمّیت آن در پژوهش درباره تاریخ عقلانی خاورمیانه پس از مغول» (در دست تحریر).]

برای اطلاع از انتشار جداگانه تحریر فارسی و عربی برخی از رساله‌ها نگرید به ادامه مقاله.

اِتین کاترِمِر (Étienne Quatremère) بود، گواينکه وی از خود بیان الحقائق هرگز سخنی به میان نیاورد. او در مقاله مختصر خود در سال ۱۸۱۶ با عنوان «ouvrages Mémoire sur la vie et les de Raschid-ed-din» [گزارشی در باب زندگی و آثار رشیدالدین] به زندگی رشیدالدین بیش از آثار او پرداخت. وی از بیان الحقائق آشکارا نام نبرده است، لکن خاطر نشان کرده که: «تألیفات دیگر [...] که در آنها پرسش‌های فلسفی، طیبی، و از همه مهم‌تر کلام اسلامی به گونه‌ای مبسوط و مشروح مورد بحث قرار گرفته است»^۹. این احتمال می‌رود که سخن وی در اینجا ناظر به کتاب بیان الحقائق باشد. تقریباً به‌طور قطع می‌توان گفت که کاترِمِر به مجموعه رشیدیه، که نسخه‌ای از عصر خواجه رشید از آن در کتابخانه ملی فرانسه وجود دارد، مراجعه کرده است.^{۱۰} چند سال بعد، کاترِمِر فهرست مطالب مجموعه رشیدیه را در جزئی از مقدمه ویراست خود از بخشی از جامع التواریخ منتشر ساخت.^{۱۱}

در سراسر یک و نیم قرن بعدی، غالباً نگاه‌شده‌های تاریخی رشیدالدین توجه و علاقه مصححان و عالمان را به خود جلب کرد؛ در نتیجه، رشیدالدین عمدتاً به سبب نوشته‌های تاریخی اش - که ویرایش و چاپ شده و به زبان‌های بسیاری نیز ترجمه شده بود - معروف گردید.^{۱۲} این در حالی بود که بیشتر آثار نظری او مدتی مدید به چاپ نرسید. چنین وضعیتی تا اندازه‌ای بر خلاف تلقی معاصران رشیدالدین و عالمان قریب به زمان وی از رشیدالدین است، که برخی از آنان تنها و تنها از آثار نظری او یاد کرده، ولی از تاریخ‌نگاری و فعالیت‌های او به عنوان یک تاریخ‌نگار هیچ سخنی به میان نیاورده‌اند.^{۱۳} دو ویراست از

9. *Fundgruben des Orients* 5 (1816): 265-272, at 271.

10. Ms. Paris, Bibliothèque Nationale 2324.

۱۱. نگاه کنید به ضمیمه مقدمه کاترِمِر بر «تاریخ مغولان ایران، ص ۱۴۷-۱۷۵» که ارجاع می‌دهد به نسخه شماره ۳۵۶ کتابخانه عربی سلطنتی.

Histoire des Mongols de la Perse (Paris: Imprimerie Royale, 1836). cxlvii-clxxv, referring to Ms. Arabe de la Bibliothèque du Roi, no 356.

12. Kazuhiko Shiraiwa, "Rashid al-Din Rekishi Shūsei genson shahon mokuroku. Rashid al-Din's *Compendium of Chronicles*: a bibliography of extant manuscripts". *Sunkoshoshi Kenkyū* 53 (2000): pp. 1-33.

۱۳. برای نمونه نگرید به: ابن الفوطی (د. ۷۲۳/۱۳۲۳م) که رشیدالدین را یک حکیم (یک فیلسوف یا خردمند)

مجموعه مکاتبات منسوب به رشیدالدین به ترتیب در سال‌های ۱۹۴۵^{۱۴} و ۱۹۷۹^{۱۵} منتشر شد و مجادلات پرشوری را درباره صحت و اصالت آنها بر پا کرد.^{۱۶} دستیابی به وقفیه رشیدالدین - که اکنون در قالب نسخه‌ای که بخشی از آن به خط مؤلف نوشته شده است بازمانده، و در طی کنگره‌ای که به مناسبت ششصد و پنجاهمین سال درگذشت رشیدالدین در سال ۱۹۶۹ برگزار شد^{۱۷} برای گروهی از دانشمندان بین‌المللی ارائه

توصیف کرده‌است؛ تلخیص مجمع‌الآداب فی معجم‌اللقاب، الجزء الرابع، به تصحیح مصطفی جواد (دمشق: ۱۹۶۲-۱۹۶۷)، ص ۹۲. سال‌ها بعد ابن‌عماد حنبلی (د. ۱۰۸۹/۱۶۷۹م) در مدخلی که در خصوص رشیدالدین نگاشت نیز تنها خاطرنشان کرد که وی مُمَحَّض در منطق و فلسفه بوده است، و هیچ ذکری از فعالیت‌های تاریخ‌نگارانه وی به عنوان یک مؤرخ نکرده است. شذرات الذهب فی أخبار من ذهب (قاهره، مکتبه القدسی ۵۱-۱۳۵۰/۳۲-۱۹۳۱)، ج ۶: ص ۴۴-۴۵.

۱۴. مکاتبات رشیدی/ نامه‌های رشیدالدین فضل‌الله. به تصحیح محمد شفیع (دانشگاه پنجاب، انتشارات شرقی، ۱۹۴۵).

۱۵. سوانح الأفكار رشیدی. نگارش رشیدالدین فضل‌الله همدانی. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه (تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، ۱۳۵۸ [۱۹۷۹]).

16. Reuben Levy, "The Letters of Rashīd al-Dīn Faḡl-Allāh". *Journal of the Royal Asiatic Society* (1946): 74-78.

[روین لوی، «نامه‌های رشیدالدین فضل‌الله»].

A.H. Morton, "The letters of Rashīd al-Dīn: İlkhānid fact or Timurid fiction?". In: *The Mongol Empire and its Legacy*. eds. Reuven Amitai-Preiss and David O. Morgan (Leiden: Brill, 1999), 155-199.

[ای. ام. مورتن «نامه‌های رشیدالدین: حقیقتی ایلخانی یا افسانه‌ای تیموری؟». در: امپراطوری مغولی و میراث آن.

به کوشش: ژون آمیتای-پریس، دیوید ا. مورگان. لایدن، بریل، ۱۹۹۹، ص ۱۵۵-۱۹۹].
برای چکیده‌ای از مجادله‌ای سپسین، نگر:

Gary Leiser (trans. and introd.), "Zeki Velidi Togan: References to Economic and Cultural Life in Anatolia in the Letters of Rashīd al-Dīn". In: *History and Historiography of Post-Mongol Central Asia and the Middle East*. Studies in Honor of John E. Woods, eds. Judith Pfeiffer and Sholeh A. Quinn (Wiesbaden: Harrassowitz, 2006), 84-111, at 84-87.

[گری لیزر (ترجمه و مقدمه)، «زکی ولیدی طوغان: اشاراتی به زندگی اقتصادی و فرهنگی در آناتولی در نامه‌های رشیدالدین». در: تاریخ و تاریخ‌نگاری آسیای مرکزی پسامغولی و خاور میانه. مجموعه مقالاتی به افتخار جان ای. وودز، به کوشش یودیت فایفر و شعله ای. کوین. ویسبادن، انتشارات هاراسوویتس، ۲۰۰۶، ص ۸۴-۱۱۱، در ۸۴-۸۷].

۱۷. همانگونه که خانم بیرگیث هوفمان خاطرنشان کرده است، این ۶۵۰ سال بر مبنای سال شمسی است.

گردید. قدری موجب افزایش علاقه به آثار رشیدالدین، و از جمله، نگاه‌های نظری او، خاصه در میان دانشمندان ایران و ترکیه شد.^{۱۸} بر اساس شروطی که رشیدالدین در وقفیه‌اش نهاده است، این پیشنهاد مطرح شد که آثار او، همانگونه که وی در اصل پیش‌بینی کرده بوده، به‌طور کامل منتشر گردد.^{۱۹} این امر، علاوه بر افزایش علاقه‌مندی به آثار تاریخی

Birgitt Hoffmann, *Waqf im mongolischen Iran*, 21, fn. 1.

برای خلاصه مذاکرات نگرید به: مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی. تهران-تبریز، ۱۶-۱۱ آبان/۷-۲ نوامبر ۱۹۶۹. به کوشش سید حسین نصر و دیگران (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ش/۱۹۷۱م). همچنین نگرید:

Iraj Afshar, "The autograph copy of Rashīd-al-Dīn's *Vaqfnāme*". *Central Asiatic Journal* 14 (1970): 5-13.

[ایرج آفشار، «نسخه خط مؤلف وقف‌نامه رشیدالدین».] و همو: «معرفی نسخه اصل وقف‌نامه رشیدالدین فضل‌الله». بررسی‌های تاریخی، ۲۵/۵، ج ۱ (۱۳۴۹/۱۹۷۰): ص ۲۴۹-۲۵۹.

جلد دیگری که به رشیدالدین و مجموعه آثار او اختصاص داده شده است در سال ۱۹۷۰ منتشر گردید، نگرید: Rashīd al-Dīn Commemoration Volume, 1318-1968. *Central Asiatic Journal* XIV, no. 1-3 (1970).

[یادنامه رشیدالدین، ۱۳۱۸-۱۹۶۸].

۱۸. منابع ثانوی و جنبی درباره رشیدالدین متعدد است؛ برای گزیده‌ای گویا از منابع نگرید به کتابنامه همین مقاله. ۱۹. بی‌نام [مجتبی مینوی و دیگران]، «پیشنهاد‌های مجلس علمی و تحقیقی درباره چاپ و انتشار آثار وی» در: مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی. تهران-تبریز، ۱۶-۱۱ آبان/۷-۲ نوامبر ۱۹۶۹. به کوشش سید حسین نصر و دیگران (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ش/۱۹۷۱م)، ص ۲۱-۲۲.

Anonymous, "Rashīd al-Dīn Celebration Seminar. 1-6 November 1969". *Central Asiatic Journal* 14 (1970): 1-4.

[بی‌نام، «سمینار بزرگداشت رشیدالدین، ۱-۶ نوامبر ۱۹۶۹»].

در یک یادداشت توضیحی آمده است: «پس از بررسی‌های لازم و ملاحظه اینکه نگاه‌های تاریخی رشیدالدین پیش از این با ویرایش‌های (تصحیح‌های) انتقادی شایسته‌ای منتشر شده است، آن دسته از اعضای کمیته (پروفسور جی. ای. بویل (J.A. Boyle) و پروفسور کی. جین (K.Jahn)) که عهده‌دار نشر آثار رشیدالدین بودند، اکنون درصدد برآمدند که فعالیت خود را در وهله اول بر روی چند اثر رشیدالدین در زمینه‌های نسب‌شناسی (علم‌انساب)، فلسفه، الهیات و طب متمرکز کنند». همان، ص ۳، پاورقی. مقدم بر این تلاش‌ها، پیشنهادهایی برای انتشار جامع‌التواریخ ارائه شد که منجر به ارائه چندین ویراست از آن نیز گردید؛ نگرید:

E.G. Browne, "Suggestions for a complete edition of the *Jami'u't-tawarikh* of Rashīd al-Dīn Fadl'illah". *Journal of the Royal Asiatic Society* (1908): 17-37.

[ای. جی. برون، «پیشنهادهایی برای تصحیح کامل جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله»].

Ahmed Ateş, "Giriş". in his edition of *Rashīd al-Dīn's Cāmi' al-tavārīh* (Metin), II. Cild, 4. Cüz, Sultan Mahmud ve devrinin tarihi (Ankara: Türk Tarihi Kurumu, 1957), 5-7.

رشیدالدین^{۲۰}، سبب انتشار چاپ عکسی (۱۹۷۲) و حروفی (۱۹۷۷) و ققیه^{۲۱}، طبع تنکسوق نامه (۱۹۷۲)^{۲۲} و چاپ نخست یکی از آثار نظری رشیدالدین به نام لطائف الحقائق (۱۹۷۵-۱۹۷۷) شد.^{۲۳} این فعالیت‌ها تا پایان دهه ۱۹۷۰، یعنی تا زمان انتشار کتاب آثار و احیاء^{۲۴}، نگاهی در باب کشاورزی (۱۹۸۹)، و اسنله و آجوبه (۱۹۹۳)^{۲۵}، دومین اثر نظری

[احمد آتش، مقدمه، در ویراستش از کتاب جامع التواریخ رشیدالدین (متن). جلد ۲، جزء ۴، تاریخ دوره سلطان محمود (آنکارا: بنیاد تاریخ ترک، ۱۹۵۷، ص ۷-۱۸).]
همچنین نگاه کنید به:

Rashīd al-Dīn, *Compendium of Chronicles*. trans. Wheeler M. Thackston (Cambridge, Mass.: Harvard University, Department of Near Eastern Languages and Civilizations, 1999), I: vii-xviii.

[رشیدالدین، خلاصه التواریخ، ترجمه ویلر ام. تکستون، کمبریج، ماساچوست، دانشگاه هاروارد، بخش تمدن‌ها و زبان‌های خاور نزدیک، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۷-۱۸].

۲۰. به منظور اطلاع کلی از ویراست‌ها و ترجمه‌های در دسترس از جامع التواریخ رشیدالدین نگرید به:

Hoffmann, *Waqf im mongolischen Iran*, 384-385; Rashīd al-Dīn, *Jāmi' al-tawārīkh*, trans. Thackston, I: x; Charles Melville, "Jāme' al-tawārīkh," *EI* 12 (2008): 462-468.

۲۱. وقف نامه ریح رشیدی (چاپ عکسی). به اهتمام ایرج افشار و مجتبی مینوی (تهران، چاپ افست، بهمن ۱۳۵۰ [ژانویه-فوریه ۱۹۷۲]). (چاپ حروفی)، به تصحیح مجتبی مینوی و ایرج افشار (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶/۱۹۷۷). [۱۹۷۷].

۲۲. تنکسوق نامه ایلخانی در فنون علوم ختانی. به تصحیح مجتبی مینوی (تهران: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، شماره ۱۲، ۱۹۷۲). درباره اثر اخیر نگرید به:

Abdulkhak Adnan, "Sur le Tanksukname-I-Ilhani der Ulum-U-Funun-I-Khatai". *ISIS* 32.1 (1940): 44-47.

۲۳. لطائف الحقائق. ج ۲، به کوشش غلامرضا طاهر (تهران، دانشگاه تهران، ۲۵۳۷-۲۵۳۸/ش ۱۹۷۵-۱۹۷۷ م). برای آگاهی کلی از نسخه‌های برجایمانده نگاه کنید به:

van Ess, *Der Wesir*, 19-21.

۲۴. آثار و احیاء: متن فارسی درباره فن کشاورزی. به تصحیح منوچهر ستوده و ایرج افشار (تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مگگیل، ۱۹۸۹).

۲۵. اسنله و آجوبه. جلد ۲. به تصحیح رضا شعبانی (اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان/ ایران - پاکستان، مؤسسه مطالعات فارسی، ۱۳۷۱/ش ۱۹۹۳ م). این ویراست (جلد یکم: چاپ عکسی؛ جلد دوم: چاپ حروفی) تنها بر پایه تک نسخه اهداشده به کتابخانه گنج‌بخش به شماره ۱۳۷۸۹ در آغاز سال ۱۳۶۵ شمسی / ۲۰ مارس ۱۹۸۶ میلادی سامان یافته است. از آنجا که فهرست نسخ خطی این کتابخانه (تسبیحی، ۱۹۷۱ و منزوی، ۱۹۷۹-۱۹۸۲) پیش از این تاریخ اتمام یافته است، تنها توضیحات مبسوط در دسترس در باب این نسخه، در مقدمه جلد نخست این چاپ دیده می‌شود. آغاز و انجام این اثر از میان رفته است، اما مصحح اثر بر اساس اندازه نسخه (۳۷ × ۵۰ cm)، دست خط، و چندین ارجاع به تاریخ ۷۷۰۹/۱۳۰۹ م در خود نسخه، و همچنین عبارات دعائی که پس از اسامی معاصران آمده و حکایت از در قید حیات بودن آنان به هنگام کتابت نسخه دارد، چنین نتیجه گرفته است

رَشیدالدین که به زیور طبع آراسته شد، متوقف گردید. یک دهه و نیم دیگر طول کشید تا سومین نگاشته نظری رَشیدالدین، یعنی تحریر فارسی بیان الحقائق، با تصحیح هاشم رجبزاده منتشر شد (سال ۲۰۰۸).^{۲۶} همین مُصَحِّح، سرانجام تحریر فارسی کلّ مجموعه رَشیدیه را در قالب چاپ عکسی از روی نسخه کاخ گلستان تهران (نسخه شماره ۲۲۳۵) در سال ۲۰۱۳ به طبع رساند^{۲۷} و سپس چاپ حروفی آن را در سال ۲۰۱۵ منتشر کرد.^{۲۸}

که تاریخ کتابت این نسخه باید به دهه نخست قرن هشتم هجری/ چهاردهم میلادی بازگردد (ج ۱، ص ۴). مُصَحِّح کتاب افزوده است که چون در کتابت نسخه دست‌کم از شش رنگ استفاده شده است، این دست‌نویست باید برای یک وزیر نوشته شده (یعنی نسخه وزارت) باشد. برای جزئیات بیشتر نگرید به: مقدّمه جلد اول، ص ۱-۱۴. با در نظر گرفتن تاریخ رساله‌هایی که در این اثر وجود دارد، بعید به نظر می‌رسد که تاریخ کتابت این نسخه به دهه نخست قرن هشتم هجری/ چهاردهم میلادی بازگردد، گرچه احتمال کتابت آن در دهه دوم همین قرن می‌رود. این نسخه باید به نسخه‌هایی که فان‌اس فهرست کرده است افزوده شود (van Ess, *Der Wesir*, 43;45).

فان‌اس درباره نسخه موجود در سلیمیه در ادرنه (طوغان، رَشیدالدین طیب، دائرةالمعارف اسلام ترکی، ج ۹، ۱۹۶۴)، ص ۱۷۱) خاطرنشان کرده که نتوانسته در دیداری که (در سال ۱۹۷۷) از ادرنه داشته است، جای این نسخه را در محلّی که در فهرست دست‌نویس آمده است پیدا کند. نسخه مذکور پس از آنکه مجموعه نُسخ حَطّی موجود در مسجد سلیمیه به کتابخانه محلی عمومی در ادرنه (İl Halk Kütüphanesi) انتقال یافت، باری دیگر پیدا شد، درست در همان جایی که نسخه مزبور در برگه فهرست زیر نام رَشیدالدین فهرست شده است و من [یعنی فان‌اس] نیز در سال ۱۹۶۶ آن را در همان محلّ رؤیت کردم. اندازه بزرگ نسخه و دست‌خط کتابت آن، گویای آن است که این نسخه به احتمال قوی باید متعلق به قرن ۸ هجری/ ۱۴ میلادی باشد.

- درباره اَسْنَلَه و اَجْوَبَه همچنین نگرید به: جعفر سلطان‌القرّانی، «کتاب اَسْنَلَه و اَجْوَبَه رَشیدی (۱)». مجله مهر، سال هشتم، شماره چهارم (اول خرداد ۱۳۳۱/ ۲۱ می ۱۹۵۲): ص ۲۰۹-۲۱۲؛ و همو، «کتاب اَسْنَلَه و اَجْوَبَه رَشیدی (۲)». مجله مهر، سال هشتم، شماره ششم (اول مرداد ۱۳۳۱/ ۲۲ جولای ۱۹۵۲): ص ۲۸۰-۲۸۵.

۲۶. بیان الحقائق. به تصحیح هاشم رجبزاده (تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۶ش/ ۲۰۰۸م). گذشته از تحریر عربی رساله شانزدهم (نگر پاورقی ۸)، تحریر فارسی رساله‌الزیارة (رساله ۹) به‌طور جداگانه به دست عبدالحجّه بلاغی در سال ۱۳۵۰ شمسی/ ۱۹۳۱ میلادی منتشر گردید و بعدها ایرج آفشار آن را در مجله در دسترس‌تر فرهنگ ایران‌زمین تجدید چاپ نمود. «دو رساله از خواجه رَشیدالدین فضل‌الله همدانی» انتشاریافته در یعسوب: از هر چَمَن گُلی [کتاب گلزار حجّه بلاغی]، قم: ۱۳۵۰/ ۱۹۳۱، ص ۷۱۲-۷۲۱ [بدون شماره‌گذاری صفحات]؛ بازچاپ توسط ایرج آفشار در: فرهنگ ایران‌زمین، شماره ۲۳ (۱۳۵۷): ص ۷۳-۹۳. همین رساله بار دیگر بر دست نجیب مایل هروی در مقاله‌اش زیر عنوان «بیان الحقائق» در مجموعه رسائل فارسی، گروه تصحیح متون معارف اسلامی (مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۷/ ۱۹۸۹)، ج ۲، ص ۵۱-۶۹ (خود رساله و ذیل آن در ص ۵۵-۶۹ مندرج است) به طبع رسید.

۲۷. رَشیدالدین، مفتاح‌التفاسیر. به تصحیح هاشم رجبزاده (تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۲ش/ ۲۰۱۳م)؛ همو، مجموعه رَشیدیه، چاپ عکسی به کوشش هاشم رجبزاده (تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۲ش/ ۲۰۱۳م).

۲۸. مجموعه رَشیدیه. چاپ حروفی به تصحیح هاشم رجبزاده، ۵ جلد (تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۴ش/ ۲۰۱۵م).

در سال ۱۹۸۱ یوزف فان اس کتابی کم‌حجم ولی اساسی با عنوان وزیر و دانشمندان او [عالمانی که بر آثار او تقریظ نوشتند]. در باب محتوا و تاریخ نگارش نگاهشته‌های کلامی رشیدالدین فضل‌الله منتشر کرد.^{۲۹} پژوهش فان اس که عمدتاً بر پایه نسخه بسیار دقیق پاریس از اثر چهارجلدی مجموعه رشیدی^{۳۰} و چند نسخه مهم از استانبول صورت گرفته است، تا به امروز اساسی‌ترین و جامع‌ترین پژوهش انتشار یافته درباره آثار غیرتاریخی رشیدالدین باقی مانده است. چهار صفحه از این پژوهش به ذکر مطالبی درباره بیان الحقائق اختصاص یافته است.^{۳۱} به تازگی نیز دو کنفرانس بین‌المللی در تبریز و لندن به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ درباره رشیدالدین برگزار گردید که البته در هیچ‌یک از آنها توجه خاصی به آثار نظری رشیدالدین نشد.^{۳۲}

چندین پرسشی که فان اس مطرح کرده، همچنان بی‌پاسخ مانده است و به استثنای

۲۹. مشخصات نشر این اثر چنین است:

Der Wesir und seine Gelehrten. Zu Inhalt und Entstehungsgeschichte der theologischen Schriften des Rašīduddīn Fażlullāh. Wiesbaden: 1981 (Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes, XLV, 4).

[یوزف فان اس، وزیر و دانشمندان او: در باب محتوا و تاریخ نگارش نگاهشته‌های کلامی رشیدالدین فضل‌الله. مقالاتی برای شناخت سرزمین‌های (کشورهای) شرقی، دفتر ۴۵، ش ۴ (ویسبادن: انتشارات ایشتاینر، ۱۹۸۱م).
فان اس در آغاز مد نظر داشت که تنها یک مجموعه گزیده کوتاه/متنوع درباره رشیدالدین و آثارش بنگارد، لکن مطالب ارائه شده فراتر از این حد رفت و لذا آن را به نحو جداگانه منتشر ساخت.
۳۰. نسخه کتابخانه ملی پاریس، به شماره ۲۳۲۴، مورخ ۷۱۰/۱۳۱۰م.

31. van Ess, *Der Wesir*, 39-42.

۳۲. کنگره «فرهنگ و تمدن ایرانی در عصر ایلخانی و طرح احیای ربع رشیدی» که در سال ۲۰۰۵ میلادی در تبریز برگزار شد، اساساً مربوط به ربع رشیدی، بنای معروف رشیدالدین بود و بسیاری از شرکت‌کنندگان در آن افراد غیر متخصص بودند. کنفرانس سال ۲۰۰۷ در لندن با عنوان «رشیدالدین به مثابه عامل و واسطه انتشار دین، طب، علم و هنر» نیز بیشتر در باب آثار تاریخی و طبی رشیدالدین بود. گزارش سخنرانی‌های کنفرانس لندن را نگرید در:

Rashid al-Din, Agent and Mediator of Cultural Exchanges in Ilkhanid Iran. Eds. Anna Akasoy, Charles Burnett and Ronit Yoeli-Tlalim. London: The Warburg Institute/Turin: Nino Aragno Editore, 2013.

[رشیدالدین، عامل و واسطه تبادلات فرهنگی در ایران عصر ایلخانی. به کوشش آنا آکاسوی، چارلز برنت و رنیت یولی - تالیم.]

تحریرهای فارسی لطائف الحقائق و أسئله و أجوبه و تا پیش از انتشار تصحیح‌های اخیر هاشم رجب‌زاده، هیچ کوشش مهمی در راستای تصحیح و نشر نگاهشده‌های نظری رشیدالدین و در دسترس قرار دادن آن‌ها در چهل سال گذشته صورت نگرفته است.^{۳۳} در واقع، تاکنون از سوی محققان به تحقیق‌المباحث^{۳۴}، یا احتمالاً تحقیق‌الأبحاث^{۳۵} - اثری که رشیدالدین در افزوده‌های سپسین خودش به وقف‌نامه از آن یاد کرده - هیچ توجه خاصی نشده است و مشخص هم نیست که آیا از آن نسخه‌ای بر جای مانده است یا نه.

با وجود تلاش‌های فوق در راستای انتشار آثار رشیدالدین، تمامی این کوشش‌ها تنها و تنها معطوف به نشر تحریرهای فارسی آثار رشیدالدین بوده است. این امر یک نوع جهت‌گیری خاص تازه را نشان می‌دهد که تنها مختص به کارهای رشیدالدین نیست. مشخصه این رویکرد، گرایش به نگرستن به آثار علمی دانشمندان قرون میانی فعال در مناطقی متعلق به ایران امروزی از دریچه‌ای است که چشم‌انداز زبانی چندسویه و چندمرکزگرایانه ایران را تا حد زیادی با منطقه فعالیت علمی فارسی‌زبان یکسان دانسته، در نتیجه، اغلب، آثار علمی بسیار مهم نگاهشده‌شده به زبان عربی در این عصر را نادیده می‌انگارد.^{۳۶} از این‌رو، چاپ عکسی تحریر عربی بیان‌الحقائق، هم نخستین گام در

۳۳. صرف‌نظر از رساله‌های موجود در بیان‌الحقائق که پیشتر از آنها یاد شد، چند رساله دیگر از رشیدالدین که جزئی از مجموعه رشیدیّه است نیز به چاپ رسیده و/ یا به‌نحو جسته-گریخته و ناقص ترجمه شده است؛ نگرید: منابع کتاب‌شناختی ارائه‌شده از سوی فان‌اس در *Der Wesir*.

۳۴. تا به امروز پژوهشگران نسبت به کتاب تحقیق‌المباحث - که در افزوده سال ۱۳۱۳/۱۳۱۳ م به اصل وقف‌نامه از آن یاد شده است - توجه خاصی مبذول نداشته‌اند و دانسته هم نیست که آیا از آن نسخه‌ای بر جای مانده است یا نه. طبق گفته رشیدالدین، این اثر چندین مجلد بوده است. رشیدالدین، وقف‌نامه ریع رشیدی (چاپ عکسی)، به اهتمام ایرج افشار و مجتبی مینوی (تهران، چاپ اُفست، بهمن ۱۳۵۰/ [ژانویه - فوریه ۱۹۷۲])، ص ۳۲۵ (CCCXXV)؛ (چاپ حروفی)، ص ۲۳۷.

۳۵. چنین است عنوان اثر مذکور در قطعه‌ای دیگر از وقف‌نامه ریع رشیدی (چاپ عکسی)، به کوشش مینوی و افشار ۱۳۵۰ [۱۹۷۲]، ص ۳۴۲ (cccxliv)؛ (چاپ حروفی)، ص ۲۵۰.

۳۶. آنتونان که برت. جی. فرگنر (Bert G. Fragner) به نحوی شایسته توصیف کرده است، این معنا، روی دیگر مفهوم «persophony» است؛ در این خصوص نگرید به اثر وی با عنوان:

Die "Persophonie": Regionalität, Identität und Sprachkontakt in der Geschichte Asiens (Berlin: Das Arabische Buch, 1999).

شناخت مقاصد و نیت مؤلف است، و هم مشارکت و مساهمتی است در راستای بهتر در دسترس قرار دادن آثار علمی عربی، که بخش پرباری از چشم‌انداز عقلانی پیشامدرن ایران را تشکیل می‌داده است.

۳. نُسخ بازمانده از بیان الحقائق

با توجه به شروط رشیدالدین در خصوص نسخه‌برداری و نشر آثار خودش، می‌دانیم که وی در خصوص بیان الحقائق نیز همچون دیگر آثار نظری‌اش، تألیف یک تحریر عربی و یک تحریر فارسی را در دستور کار قرار داده بوده است. [بر اساس آن شروط] باید هر ساله از هر اثر دو نسخه، یکی به فارسی و دیگری به عربی، در ربع رشیدی کتابت شود و به شهرهای اصلی فارسی‌زبان و عربی‌زبان به ترتیب بزرگی و اهمیت آنها فرستاده شود. تحریر دو نسخه عربی و فارسی از بیان الحقائق نیز همسو با تألیف دیگر آثار رشیدالدین است که چنانکه گفتیم تهیه یک نسخه به فارسی و یک نسخه به عربی از هر اثر برنامه‌ریزی شده بوده (و در بسیاری از موارد این نسخ بر جای مانده‌اند)، و رشیدالدین از وقفیه‌اش بودجه مشخصی را برای نسخه‌برداری و تکثیر آنها اختصاص داده بوده است.^{۳۷}

نظر فان اس در خصوص اینکه تحریر اصلی بیان الحقائق به زبان فارسی بوده است و نه عربی، امری محتمل به نظر می‌رسد؛ به این دلیل که دست‌کم در برخی از رساله‌ها، اشعار

۳۷. «شرط آن است که [...] متولی این اوقاف، این نسخه‌ها را که هر سال تمام شود به شهری از شهرهای اسلام، عربی به بلاد عرب و پارسی به بلاد عجم، و ابتدا به معظم‌ترین شهرها کند، پس به عظیم‌ترین، بر وفقی [در لطائف: بر وجهی که] مقتضای رای او یا واقف باشند». وقف‌نامه (چاپ عکسی)، ص ۲۹۵؛ مشابه آن در ص ۲۹۶. برای قطعه متناظر آن در لطائف نگرید: لطائف الحقائق، به تصحیح طاهر، ج ۲، ص ۱۸. همچنین نگرید: فهرست نسخه پاریس، که آشکارا به وقف ربع رشیدی ارجاع می‌دهد و توسط کاترمر در ضمیمه مقدمه اثرش با عنوان: *Histoire des Mongols de la Perse* (Paris: Imprimerie Royale, 1836). cxlvii-clxxv, referring to Ms. Arabe de la Bibliothèque du Roi, no 356.

بازچاپ شده است. برای دستور استنساخ هر ساله بیان الحقائق، یک نسخه به فارسی و دیگری به عربی، نگرید به: Quatremère, *Histoire des Mongols de la Perse*, clxvii.

همچنین نگاه کنید به: منوچهر مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان (تبریز، چاپخانه شفق، ۱۳۵۸ش/۱۹۸۰م)، مؤسسه انتشارات آگاه، (۱۳۷۰)، ص ۴۲۷.

فارسی در تحریرِ عربیِ کتابِ حفظ شده است^{۳۸}، و افزون بر این، رشیدالدین خود در مقدمه‌اش بر لطائف تصریح کرده است که او این قطعات را که در اصل به فارسی نگاشته شده‌اند به عربی ترجمه کرده («تعریب کرده») تا خوانندگان عربی‌زبان نیز از آن بهره‌مند گردند: و جهت آنکه تا اقوام عرب را نیز از آن بهره‌باشد مجموع آن را تعریب کرده و به عربی نسخه‌های مُفرد نوشته و در این مُجلد بزرگ نیز هر یک از آن که به پارسی نوشته، مباحث آن به عربی نوشته تا همه را از آن فایده بود و آن موصوف است به جامع‌التصانیف رشیدی.^{۳۹}

عبارت پیش‌گفته حاکی از آن است که برخی از این رساله‌ها در اصل به زبان فارسی تألیف شده و پسان‌تر به عربی ترجمه شده‌است، گرچه باید پژوهش‌های بعدی که به بررسی دقیق‌تر هر متن - و زمینه فرهنگی خاص آن - می‌پردازد، هر رساله را به‌طور جداگانه از این حیث ارزیابی کند [و در خصوص هر رساله مشخص نماید که آیا در اصل به فارسی نوشته شده بوده است و سپس تعریب گردیده یا اینکه از ابتدا به عربی تألیف شده است]، چرا که در آن روزگار، زبان عربی همچنان زبان ادبی و علمی غالب و فراگیر بوده است. اگر نگوییم همه، بیشتر آثار نویسندگان پیشین که رشیدالدین آشکارا به آنها اشاره کرده و در رسائلش تا حدودی تلخیص و نقل نموده، از جمله متونی است که در اصل به زبان عربی نگارش یافته. افزون بر این، لسان عربی، زبانی بوده است که برخی از عالمانی که در مناظرات شفاهی برپاشده در دربار ایلخانی شرکت می‌جستند، ظاهراً به آسان‌ترین وجه بدان تکلم می‌کرده‌اند.^{۴۰}

صرف‌نظر از اینکه بتوانیم به این پرسش پاسخ دهیم که آیا یک رساله مشخص، در ابتدا به زبان فارسی تألیف شده بوده است یا به عربی، از آنچه گذشت برمی‌آید که رشیدالدین به‌طور جدی درصدد بوده آثارش را به خوانندگان غیر فارسی‌زبان و احتمالاً مخاطبان خارج از محدوده حکومت ایلخانی نیز بشناساند. در عین حال، تلاش‌های او نمونه‌ای است از بالندگی و رواج زبان فارسی به عنوان یک زبان علمی در این روزگار.

38. van Ess, *Der Wesir*, 39.

۳۹. لطائف‌الحقائق، به کوشش طاهر، ج ۲، ص ۳.

40. van Ess, *Der Wesir*, 45.

۳. الف. نسخه فارسی بیان الحقائق (نسخه شماره ۱۳۲۹ مجلس شورای اسلامی)

مقایسه تحریرهای فارسی و عربی بیان الحقائق و تشریح تفاوت‌های میان آن دو، خارج از حیطه این مقدمه است؛ اما انتشار چاپ عکسی حاضر از تحریر عربی بیان، می‌تواند زمینه تحقیق در این خصوص را برای طیف گسترده‌تری از محققان فراهم سازد. بیان شد که رشیدالدین تمایل داشته از آثارش دو تحریر مشابه فارسی و عربی ارائه کند و خود نیز امکانات مالی لازم برای انجام این کار را تدارک دیده بوده است. بنابراین ذکر چند کلمه در باب تحریر فارسی بیان الحقائق بی‌مناسبت نیست، چرا که مدتی طولانی گمان می‌شد تحریر فارسی این اثر از بین رفته است، در حالی که به تحریر عربی آن نیز توجه اندکی شده بود. زکی ولیدی طوغان خاطر نشان کرده که نسخه‌ای از تحریر فارسی بیان الحقائق را در سال ۱۹۵۶م کتابخانه سلطنتی تهران مشاهده کرده که تاریخ کتابت آن آغاز سال ۷۰۸/هـ/۲۱ ژوئن ۱۳۰۸م بوده است،^{۴۱} اما یوزف فان‌اس که این موضوع را در سال ۱۹۸۱ دقیقاً بررسی کرده، قادر به تأیید این گفته طوغان نبوده است.^{۴۲} [مرحوم] ایرج افشار نیز در سال ۲۰۰۵ به نویسنده این

۴۱. زکی ولیدی طوغان (۱۹۵۹-۱۹۶۰) نسخه مذکور در کتابخانه سلطنتی (شماره ۸۶۳) را در میان نسخه‌های فهرست‌نشده‌ای که در بازدید ده‌روزه از تهران در سال ۱۹۵۶ ملاحظه کرده بود، بررسی نمود. عنوان این نسخه «مصنفات رشیدی» است:

Z. V. Togan, "Londra ve Tahrandaiki islâmi yazmalardan bazılarına dair". *İslâm Tetkikleri Enstitüsü Dergisi* 3/1-2 (1959-1960): 133-160, at 153.

[زکی ولیدی طوغان، «در باره بعضی از نسخ خطی موجود در لندن و تهران». مجله انستیتوی تحقیقات اسلامی، ۳-۱/۲، (۱۹۵۹-۱۹۶۰): ص ۱۳۳-۱۶۰، به‌ویژه ۱۵۳.]

بیستون (Beeston) نیز به نسخه‌ای کامل از این اثر به زبان فارسی که در «کتابخانه سلطنتی ایران» نگهداری می‌شود، اشاره کرده است (*Catalogue of the Persian, Türkish, Hindustani and Pushti Manuscripts in the Bodleian Library. Part III. Additional Persian Manuscripts. Oxford, Clarendon Press: 1954, p. 75*). اما مستند او گفته طوغان نبوده، بلکه به‌جای آن ارجاع داده است به: فواد عبدالمعطی الصیاد، «تصحیح دیباچه مکاتبات رشیدی»، مجله دانش، شماره ۲، سال ۳ (دی ۱۳۲۹/ژانویه ۱۹۵۱): ص ۱۵۸-۱۶۶، در صفحه ۱۵۹، پاورقی ۷. صیاد در مقاله خود فقط خاطر نشان کرده که نسخه‌ای کامل و نفیس از مجموعه رشیدی به زبان فارسی در کتابخانه سلطنتی تهران موجود است؛ وی در هیچ جای مقاله‌اش از بیان الحقائق ذکری به میان نیاورده است.

42. Van Ess, *Der Wesir*, 39, fn. 1 and 12, fn. 3.

سطور اطمینان داد که نسخه مذکور، دست‌نوشته‌ای از بیان‌الحقائک نیست. وی معتقد بود که احتمالاً هیچ‌گاه تحریری فارسی از بیان‌الحقائک نوشته نشده است.^{۴۳}

بررسی‌های بیشتری که من در سفر به تبریز و تهران در سال ۲۰۰۵ انجام دادم، منجر به دستیابی به بخش‌هایی از تحریر فارسی بیان‌الحقائک گردید که در کتابخانه مجلس تهران نگهداری می‌شود.^{۴۴} هاشم رجب‌زاده عمدتاً بر اساس همین نسخه یادشده چاپ حروفی تحریر فارسی بیان را در سال ۱۳۸۶ ش/ ۲۰۰۸ م عرضه کرد. تا آنجا که مطلعم، نسخه کتابخانه مجلس به همراه پاره‌ای از بخش‌های دیگر که به دست رجب‌زاده^{۴۵} شناسائی شد، تنها نسخه‌های شناخته‌شده از تحریر فارسی بیان است که تا به امروز باقی مانده است، گرچه در نهایت، دستیابی به نسخه‌های بیشتری از این اثر در سایه جست‌وجوهای مستمر و تلاش‌های جدی کتاب‌دوستان، بعید به نظر نمی‌رسد.

۴۳. گفت‌وگوی شفاهی نویسنده با [شادروان] ایرج افشار در تاریخ ۲۹ آوریل ۲۰۰۵ در خلال دیدار از آکسفورد.
 ۴۴. نسخه شماره ۱۳۲۹ مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت ۸۵۸۷۹، میکروفیلم شماره ۱۹۲۹. درباره نسخه مجلس نگرید به مقدمه دانش‌پژوه بر ویراست او از سوانح‌الافکار رشیدالدین فضل‌الله، ص ۹. من اصل نسخه را ندیده‌ام، لکن بررسی من روی آن بر اساس فایل پی‌دی‌اف از میکروفیلم نسخه - که به لطف آقای کاشانی فراهم گردید - بوده است. بر طبق یادداشت ثبت جدید نسخه در صفحه نخست کتاب، نسخه مشتمل بر ۱۸۳ برگ است (نسخه مجلس شورای اسلامی به شماره ۸۵۸۷۹/۱۳۲۹، صفحه نخست کتاب) که توصیف دانش‌پژوه از آن - که نسخه را دارای ۱۸۴ برگ معرفی کرده بود - نیز مؤید آن است (سوانح‌الافکار رشیدی، تصحیح دانش‌پژوه، ۱۳۵۸/۱۹۷۹، ص ۹). با این وصف، در نسخه دیجیتالی نسخه که به دست بنده رسیده است، تنها ۱۵۰ برگ موجود است، و برگ‌ها (یا ترتیب اسکن صفحات) هم آشفتگی و بهم‌ریختگی فراوانی دارد. به نظر می‌رسد میکروفیلمی که زمانی از نسخه تهیه شده و همچنین نسخه دیجیتالی که بر بنیاد آن فراهم آمده، هر دو ناقص باشد، و اصل نسخه همچنان همان ۱۸۴ برگ را داشته باشد. هاشم رجب‌زاده، مصحح تحریر فارسی بیان‌الحقائک، نیز خاطر نشان کرده است که تصحیح خود را ابتدا بر اساس نسخه دیجیتالی آغاز کرده بوده، ولی پس از آن ناگزیر شده شخصاً برای دیدن جزئیات ناپیدا در عکس به کتابخانه مجلس مراجعه و نسخه را بررسی نماید (بیان‌الحقائک، تصحیح هاشم رجب‌زاده، ص ۲۸).

۴۵. بیان‌الحقائک، تصحیح رجب‌زاده، ص xi-xlii. وی در مقدمه کتاب توضیح داده است که چگونه کوشیده بخش‌های بیشتری از نسخه را در کتابخانه‌های ایران، پاکستان، هند و روسیه پیدا کند و ترتیب برگ‌های نسخه را بر اساس تحریر عربی بیان - که نسخه‌ای از میکروفیلم ناقص آن در سایه تلاش‌های نیک مجتبی مینوی در سال ۱۳۳۵ ش/ ۱۹۵۶ م برای کتابخانه دانشگاه تهران فراهم آمده بود - دوباره مرتب نماید. رجب‌زاده این مطلب را هم تشریح می‌کند که به چه نحو برخی از رساله‌ها را بر پایه رساله‌هایی با عناوین مشابه در اسنبله و اجوبه رشیدی بازسازی کرده است.

نسخه فارسی بیان الحقائق بی تاریخ است، اما به گفته هاشم رجب‌زاده، در قرن ۸ هجری قمری/ ۱۴ میلادی کتابت شده است. این نسخه، ناقص است و قسمت‌های بازمانده از آن هم کاستی‌هایی دارد، بسیاری از برگ‌های آن نیز در جریان صحافی بعدی جابه‌جا شده است.^{۴۶} رجب‌زاده کوشش‌های طاقت‌فرسایی کرده تا با تنظیم مجدد برگ‌هایی که در موضعی نادرست قرار گرفته‌اند، و نیز بازسازی مقدار از دست‌رفته نسخه - به استثنای سه رساله آخر که تنها در تحریر عربی کتاب بیان بازمانده است [و رجب‌زاده از آن آگاه نبوده] - به کمک سایر آثار رشیدالدین، تصویری از متن کامل کتاب به صورتی که در اصل بوده برای ما ترسیم نماید. دلیل بی‌اطلاعی رجب‌زاده از این سه رساله آخر کتاب آن بوده که میکروفیلمی که وی از نسخه عربی بیان الحقائق در تهران داشته است، ظاهراً فاقد برگ‌های مذکور بوده^{۴۷} و افزون بر این، یافته‌های دانشورانی همچون مجتبی مینوی - که اصل نسخه را

۴۶. نگرید: پاورقی شماره ۴۴.

۴۷. بیان الحقائق، تصحیح هاشم رجب‌زاده، ص ۲-۴۳. رجب‌زاده میکروفیلم نسخه عربی (نسخه ۸۳۴ قلیچ علی پاشا، کتابخانه سلیمانیه، استانبول) که اینجا منتشر شده است را نسخه‌ای مشتمل بر ۳۵۹ صفحه (و نه برگ) توصیف کرده و اظهار داشته است که میکروفیلم، در میانه رساله یازدهم («رساله در بیان سبب جدی»؛ همان، ص ۲۹-۳۰) منقطع شده است. از آنجا که «رساله الجُدَری» در برگ‌های ۱۱۶ الف تا ۲۰۸ ب (یعنی صفحات ۳۲۱-۴۱۶) از نسخه ۸۳۴ قلیچ علی پاشا، کتابخانه سلیمانیه، استانبول آمده است، به نظر می‌رسد که نسخه میکروفیلم تهران ناقص است. این مطلب به‌خوبی روشن می‌کند که چرا رجب‌زاده گمان کرده همه رساله‌های پس از رساله دوازدهم بیان الحقائق مفقود است (همان، ص ۳۳)، و اینکه چرا او درباره «رساله الجُدَری» ابراز داشته که این رساله در تحریر فارسی نیامده و نسخه عربی هم بسیار مغشوش است (همان، ص ۳۳). در نتیجه، رجب‌زاده کوشیده است تا رساله‌های [به گمان او] از میان‌رفته را از روی اُسْنَلَه و اُجُوبَه رَشیدالدین و یا بر اساس میکروفیلم تحریر عربی بیان الحقائق (همین نسخه‌ای که در اینجا منتشر شده است، نسخه ۸۳۴ قلیچ علی پاشا، کتابخانه سلیمانیه، استانبول) تا آنجا که میسر است بازسازی نماید؛ اگرچه او این رساله‌ها را صرفاً از طریق تشابه عناوین رسائل شناسایی نمود. این بازسازی مربوط است به رساله‌های ۴، ۵، ۶، ۱۳، ۱۵ و ۱۶ که سراسر آنها، و رساله‌های ۱ و ۳ که بخش‌هایی از آنها از اُسْنَلَه و اُجُوبَه آورده شده است، و رساله‌های ۲، ۷، ۸، ۱۰ و ۱۱ که بازسازی [و نقل] قسمت‌هایی از آنها بر اساس میکروفیلم تحریر عربی بیان الحقائق صورت پذیرفته است. رساله نهم (درباره زیارت) نیز به‌طور کامل بر بنیاد متنی فراهم شده است که به دست عبدالحجّه بلاغی در سال ۱۳۵۰ شمسی/ ۱۹۳۱ میلادی منتشر شده و ایرج افشار نیز آن را در سال ۱۳۵۷ ش/ ۱۹۷۸ م تجدید چاپ نموده است (نگر. پیش از این، پاورقی ۲۶). درباره هویت و مکان نسخه‌ای که بلاغی بر اساس آن این متن را منتشر کرده است، هیچ مطلبی معلوم نیست. رجب‌زاده رساله‌های ۱۲ و ۱۴ و ۱۷-۲۰ را مفقود دانسته است (همان، ص ۳۳). [اما چنان که گفته شد] تمام این بیست رساله [در تحریر عربی بیان الحقائق] موجود و به‌وضعی مطلوب در نسخه ۸۳۴ قلیچ علی پاشا، کتابخانه

در استانبول دیده و یک رونوشت از آن را هم برای تهران ارسال کرده است. نیز بر این تأکید داشته که بیان الحقائق - آنگونه که در وقفیه رشیدالدین در اصل پیش‌بینی و قید شده - تنها مشتمل بر ۱۷ رساله است.^{۴۸}

در حالی که مُصَحِّح تلاش‌های دقیقی را برای بازسازی متن رساله‌هایی که در یگانه نسخه فارسی بازمانده از بیان الحقائق مفقودند انجام داده است، روشی که وی برای این کار برگزیده و به کار بسته، مشکل‌آفرین است. دلیل این امر آن است که وی رساله‌هایی از دیگر تألیفات رشیدالدین، یعنی اَسْئَلَه و اُجُوبَه، را جایگزین رساله‌های [به زعم وی] مفقود بیان الحقائق کرده است. این گزینش، تنها بر اساس یکسانی، و در مواردی صرف تشابه عناوین رساله‌هایی که در فهرست مطالب بیان الحقائق ذکر شده ولی متن پارسی آنها در دست‌نوشته تحریر فارسی اثر باقی نمانده صورت پذیرفته است. [یعنی] این رساله‌های مفقود با رساله‌های دارای عناوینی مشابه از کتاب اَسْئَلَه و اُجُوبَه جایگزین شده‌اند. با در نظر گرفتن طبیعت بسیار تکاملی و افزونه‌یافته آثار رشیدالدین، چنین روشی و مفروضات زیربنایی آن پرسش‌برانگیز است: در واقع، نمی‌توان مسلم دانست که رساله‌هایی که در بخش بازمانده فهرست مطالب بیان الحقائق و وقفیه درج شده‌اند با رساله‌هایی از اَسْئَلَه و اُجُوبَه که عنوانی یکسان یا مشابه دارند، حتماً یکی و عین هم هستند. مُصَحِّح با ادغام دو اثر رشیدالدین (یعنی بیان الحقائق و اَسْئَلَه و اُجُوبَه) در یکدیگر، اساساً متن تازه و دگرگون‌شده‌ای

سلیمانیه، استانبول محفوظ مانده است. جای تأسف است که رجب‌زاده تنها به میکروفیلمی ناقص از تحریر عربی بیان الحقائق دسترسی داشته است؛ چرا که اگر وی نسخه کامل تحریر عربی بیان را در اختیار می‌داشت، این امکان برای او فراهم می‌گشت که به‌گونه متفاوت‌تری کارش را به سرانجام رساند. چاپ عکسی کامل حاضر از نسخه تحریر عربی بیان الحقائق به پژوهشگران این اجازه را خواهد داد که ببینند آیا رساله‌هایی که در اَسْئَلَه و اُجُوبَه آمده است با رساله‌های هم‌نام خود در بیان الحقائق در واقع یکی هستند یا اینکه آنها نوشته‌هایی جدید صرفاً با عناوینی مشابه‌اند.

۴۸. مجتبی مینوی در نقد حال صفحه ۳۹۳، نسخه قلیچ علی پاشا در کتابخانه سلیمانیه را معرفی کرده است؛ اما این کار را خیلی سطحی و گذرا انجام داده و اظهار داشته که این نسخه مشتمل بر هفده رساله است. این مطلب صحیح نیست. نسخه مذکور شامل تمام بیست رساله‌ای است که در فهرست مطالب آن درج شده و فان اس نیز آنها را اینچنین توصیف کرده است. برای توضیحات بیشتر نگرید: ادامه همین مقاله قسمت «۸. متن: شیوه ارائه».

از تحریر فارسی بیان الحقائق [ابداع و] ارائه کرده است.^{۴۹}

۳. ب. نسخه عربی بیان الحقائق (نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا در کتابخانه سلیمانیه استانبول)
رشیدالدین به روشنی قصد داشته که آثارش را حفظ نماید و از طریق ترجمه آنها به زبان عربی، و یا نگارش آنها در وهله نخست به لسان عربی، این آثار را در دسترس شمار گسترده‌تری از مخاطبان قرار دهد. تحریر عربی بیان الحقائق او در اینجا از روی نسخه مجموعه شماره ۸۳۴ متعلق به کتابخانه قلیچ علی پاشا در استانبول به صورت نسخه برگردان منتشر می‌شود. این نسخه در کتابخانه سلیمانیه استانبول محفوظ است و یگانه دست‌نوشته بازمانده شناخته شده از تحریر عربی بیان الحقائق به شمار می‌آید. نسخه یادشده در ۲۴ ربیع الأول ۱۰۷۱۱/هـ ۱۰ آگست ۱۳۱۱م، یعنی هفت سال پیش از درگذشت رشیدالدین کتابت شده است [نگرید: تصویر شماره ۱].^{۵۰} دست‌نوشته مزبور بر دست محمدبن سعید اسفراینی -یا احتمالاً همان محمدبن سعید کاتب- کاتبی که بخش‌هایی از وقف‌نامه رشیدالدین را نیز کتابت کرده است، نوشته شده.^{۵۱} اندازه بزرگ نسخه (۳۲۰×۲۱۶ mm / ۳۰۰×۴۲۶ mm) با

۴۹. افزون بر این، حتی متن جایگزین شده هم دقیقاً متن بازمانده را به نحوی که در اُسئله و اُجوبه آمده است نشان نمی‌دهد. از این رو، رساله سیزدهم که تمام آن از روی رساله نخست اُسئله و اُجوبه آورده شده است (بیان الحقائق، تصحیح رجب‌زاده، ص ۳۳) همه افتادگی‌های متن منتشرشده از اُسئله و اُجوبه را تکرار کرده است (برای مثال، مقایسه کنید صفحات ۳۵۱-۳۵۵ در متن ویراسته بیان الحقائق به تصحیح رجب‌زاده را با اُسئله و اُجوبه، تصحیح شعبانی، ج ۲، ص ۱-۴)، و گاهی کلّ جملات بی هیچ دلیل روشنی حذف شده است. البته صرف‌نظر از اینکه شاید [علت حذف در موضعی، از جمله موردی که در ادامه بدان اشاره می‌شود، آن باشد که] شعبانی، مُصَحِّح اُسئله و اُجوبه یادآور شده که نتوانسته صحت و درستی خوانش خودش از قطعه محلّ بحث را دریابد، [و از این رو رجب‌زاده احتمالاً به همین دلیل ترجیح داده آن را به طور کلی حذف کند] (برای مثال، آخرین جمله‌ای که در صفحه ۲ چاپ شعبانی آغاز شده و تا بالای صفحه ۳ ادامه یافته است، در تحریر جایگزین در بیان الحقائق فارسی صفحه ۳۵۳ حذف شده است).

۵۰. فهرست دیجیتال، سال کتابت این نسخه را ۷۱۶ هجری قمری معرفی کرده است که باید تصحیح گردد <<http://ktp.isam.org.tr>>. تاریخ ۲۴ ربیع الأول ۷۱۱ به‌وضوح در برگ ۲۸۲ الف نسخه ۸۳۴ قلیچ علی پاشا متعلق به کتابخانه سلیمانیه استانبول ذکر شده است.

۵۱. بیان الحقائق، نسخه ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول، برگ ۲۸۲ الف. نگر:

مقیاس دیگر نسخه‌های موجود قرن هشتمی از آثار رشیدالدین مطابق و همخوان است.^{۵۲} بنا به گفته رشیدالدین، وی کاغذهایی با اندازه‌ای مخصوص برای نقشه‌هایی که در نظر

۵۲. برخی از دست‌نوشته‌های بزرگ بازمانده از اوایل قرن هشتم هجری قمری از آثار رشیدالدین که به احتمال زیاد در ربع رشیدی تهیه شده است، ابعادی بیش از ۵۰ سانتی‌متر طول و ۳۵ سانتی‌متر عرض دارند. برخی از این نُسخ، در طی هفت قرن گذشته صحافی و از اندازه‌شان کاسته شده است. برای نمونه، دست‌نوشته فارسی *أسئله* و *أجوبه* که احتمالاً متعلق به اوایل قرن هشتم هجری قمری/ چهاردهم میلادی است (نسخه شماره ۱۳۷۸۹ گنج‌بخش) اندازه‌اش ۳ × ۳۷ × ۵۰ سانتی‌متر است. نگرید: *أسئله* و *أجوبه*، تصحیح شعبانی، ۱۳۷۱ ش/ ۱۹۹۳ م، ج ۱، ص ۳. ابعاد نسخه وقف‌نامه نیز ۳۶ × ۲۷ سانتی‌متر است، لکن از آنجا که برخی از حواشی نسخه قطع شده یا به‌طور کلی از بین رفته است، حدس مصححان آن است که نسخه یادشده در اصل باید بسیار بزرگ‌تر از این بوده باشد. ایرج افشار و مجتبی مینوی، «معرفی نسخه»، ص ۱۵-۱۸، در صفحه ۱۶؛ Hoffmann, *Waqf im mongolischen Iran*, 22. نسخه اِدینبورو جامع التواریخ رشیدالدین که مشتمل بر بخش مُعظمی از تحریر عربی آن است و تاریخ کتابتش به دوران حیات مؤلف بازمی‌گردد، مقیاسی در حدود ۳۴۲ × ۴۵۱ میلی‌متر دارد. نگرید:

David Talbot Rice, *The Illustrations to the 'World History' of Rashīd al-Dīn*, 2.

[دیوید تالبوت رایس، تصاویر تاریخ جهان رشیدالدین، ص ۲].
نیز نگرید:

Basil Gray, *The World History of Rashīd al-Dīn: A Study of the Royal Asiatic Society Manuscript* (London: Faber & Faber, 1978).

[باسیل گری، تاریخ جهان رشیدالدین: پژوهشی در باب نسخه انجمن آسیایی سلطنتی، لندن، انتشارات فابر و فابر، ۱۹۷۸].

نسخه‌ای احتمالاً غیر معاصر از تحریر فارسی بیان‌الحقائق که به‌نحو قابل ملاحظه‌ای کوچک‌تر است، اندازه‌ای در حدود ۲/۲۵ × ۳۵ سانتی‌متر دارد (بیان‌الحقائق، تصحیح رجب‌زاده، صفحه بیست و چهار). درباره اندازه‌های کاغذ نگرید به:

Adam Gacek, *The Arabic Manuscript Tradition: A Glossary of Technical Terms and Bibliography – Supplement* (Brill: Leiden & Boston, 2008), 63.

[آدام گاکچک، سنت نسخه عربی: واژه‌نامه اصطلاحات فنی و کتاب‌شناسی - تکمله. انتشارات بریل، لایدن و بوستون، ۲۰۰۸، ص ۶۳].

برای بحثی مقدماتی در خصوص نسخه پاریس مجموعه رشیدیّه و اینکه آن نسخه چه نسبت و ارتباطی با اندازه کاغذ بغدادی دارد نگرید به:

E. Blochet, *Introduction à l'Histoire des Mongols de Fadl Allah Rashid ed-Din* (Leyden: E. J. Brill/ London: Luzac & Co., 1910), 123-127.

[ای. بلوشه، مقدمه‌ای بر تاریخ مغولان رشیدالدین فضل‌الله. لایدن، بریل/ لندن: لوزاک، ۱۹۱۰، ص ۱۲۳-۱۲۷].
همچنین نگرید به:

Blair, "Patterns of patronage", 51.

[بلیر، «الگوهای حمایت»، ص ۵۱].

داشته در بخشی از جامع التواریخ ترسیم کند، فراهم کرده بوده است، و زمانی که این کاغذهای با اندازه بزرگ را مشاهده می‌کند، چندان خرسند می‌گردد که تصمیم می‌گیرد تمام آثارش بر روی این اوراق بزرگ کتابت گردد.^{۵۳}

صحافی نسخه استانبول از بیان الحقائق وضعیتی نامطلوبی دارد و آثار موریانه‌خوردگی شدیدی در آن دیده می‌شود، همچنین یک سوختگی موضعی (شاید ناشی از یک سیگار؟) سوراخی را در دو برگ آخر نسخه ایجاد کرده است. جلد نسخه، به‌غایت وضع بدی دارد و آنقدر ضعیف است که نمی‌تواند این مجلد سبب را حتی بر روی رحل نگه دارد. برگ‌های واپسین نسخه، هیچ نشانی از رنگ‌های فوق‌العاده سبزی که روی برگ‌های آغازین نسخه دیده می‌شود، ندارد و حاکی از تألیفی شتابزده و احتمالاً کاهش منابع برای تکمیل نسخه در صفحات رو به پایان است. عدم کتابت و فقدان عناوین رساله‌ها و ذیل‌ها در سرتاسر نسخه - که البته جای خالی برای افزوده شدن آنها در زمان بعدی در نظر گرفته شده ولی هرگز چنین کاری صورت نگرفته است - نیز مؤید این نظریه است. برگ‌های واپسین این مجلد عمدتاً به موضوعات طبّی و شخصی اختصاص یافته، و در توصیف اجمالی فان‌اس از آنها به‌نحو نه چندان دقیقی معرفی شده است.^{۵۴} با این وصف، مجلد مذکور کامل است و با ترقیمه‌ای [انجامه‌ای] تام و تمام به پایان می‌رسد [نگرید: تصویر شماره ۱].

به‌طور حتم آثار عربی رشیدالدین درخور بررسی و نگاهی دقیق‌تر است؛ هم، چنانکه ذکر آن رفت، به‌علت قدمت آنها و هم به‌سبب کیفیت نسخ بازمانده، و هم به این علت که این آثار عربی [از حیث زبانی] پیوندی مستقیم با صدر اسلام - که دوره‌ای به‌مراتب بهتر بررسی شده است - دارند. در خصوص برخی از رساله‌های رشیدالدین، زبان عربی - برعکس فارسی - لسانی بوده که آن دسته از نویسندگانی که رشیدالدین آشکارا به نقل سخنان آنان پرداخته و یا آثارشان سنگ بنای نوشته‌های او را تشکیل داده است، بدان زبان می‌نگاشته‌اند، کسانی

۵۳. لطائف الحقائق، به تصحیح طاهر، ج ۲، ص ۳.

۵۴. نگرید به ادامه همین مقاله: «۸. متن: شیوة ارائه».

همچون: جُنید (د. ۲۹۸/هـ ۹۱۰م)، حَلّاج (د. ۳۰۹/هـ ۹۲۲م)، ابوبکر محمدبن زکریای رازی (د. حدود ۳۱۳/هـ ۹۲۵م یا ۳۲۳/هـ ۹۳۵م)، ابن سینا (د. ۴۲۸/هـ ۱۰۳۷م)، غزالی (د. ۵۰۵/هـ ۱۱۱۱م)، زَمَخْشَری (د. ۵۳۸/هـ ۱۱۴۴م) و فخرالدین رازی (د. ۶۰۶/هـ ۱۲۰۹م) از جمله نویسندگانی اند که رشیدالدین اغلب از آنها نام برده و از آثارشان - برای نمونه کتاب الحاوی، مشکات الأنوار، و کَشَّاف - استفاده کرده و به نحو گسترده‌ای مطالبی را از آنها نقل نموده است.^{۵۵}

مقایسه‌ای نظام‌مند میان مصادر و منابع اولیه عربی آثار نظری رشیدالدین با قطعه‌متن‌های مربوط از تحریرهای عربی این آثار، می‌تواند هم بر [میزان] پذیرش [نگاشته‌های رشیدالدین] از منابع و مؤلفان یادشده، و هم بر تصاحب خلاقانه آنها از سوی رشیدالدین در زمانه و موقعیت وی پرتوی تازه افکند. با وجود این، چنین پژوهشی تا کنون صورت نگرفته است و [تبیین] ارتباط دقیق این آثار با یکدیگر همچنان در انتظار تحقیق و بررسی باقی مانده است. امید می‌رود که انتشار تحریر عربی بیان الحقائق پژوهشگران را در انجام چنین مطالعه‌ای توانا سازد. با این حال، تا این لحظه ما حتی نمی‌دانیم که آیا تحریرهای عربی و فارسی آثار رشیدالدین [صرفاً] ترجمه‌هایی از یکدیگرند یا اینکه [به احتمال قوی] ترجمه‌ها در هر موردی یک نوشته به‌روزشده و فرصتی برای الحاق افزوده‌های بیشتر به تحریر همان اثر به زبان دیگر بوده است؟ اگر متن اصلی بیان [ابتدا] به زبان فارسی نوشته شده باشد، آنگاه تاریخ [کتابت] زود هنگام - استنساخی به فاصله هفت ماه پس از نگارش آخرین رساله تاریخ‌دار -، و صورت ناقص (که همراه است با افتادگی آغاز رساله‌های مُنْفَرِد)، و اشتباهات مکرر [کاتب از حیث رعایت قواعد زبان] عربی در نسخه استانبول می‌تواند حاکی از آن باشد که این نسخه در واقع نخستین پیش‌نویس ترجمه عربی از این اثر بوده است. با این وصف، برای آنکه بتوانیم در این مرحله درباره این موضوع قضاوتی آگاهانه نماییم تعداد نسخه‌های موجود بسیار اندک، و آگاهی ما در خصوص فرایند ترجمه بسیار ناچیز است.

۵۵. برای ارجاع‌های مشخص در این زمینه لطفاً به نمایه‌های جدید رجوع کنید.

۴. جایگاه بیان الحقائق در تصانیف رشیدیّه رشیدالدین

بیان الحقائق در چهارچوب شاهکار بزرگ‌تر رشیدالدین، یکی از آخرین آثار اوست. این اثر بخشی از باب دوم قسم اول جامع التصانیف الرشیدیّه است (نگرید به جدول ضمیمه).^{۵۶} تحریر عربی بیان الحقائق ۲۸۲ برگ یا ۵۶۴ صفحه در قطع بزرگ دارد و حاوی دو فهرست و بیست رساله و ذیل‌های مربوط به آنها است. یکی از دو فهرست، مُجمَل (برگ‌های ۱-۲) [نگرید: تصاویر شماره ۲ و ۳] و دیگری فهرستی مبسوط مشتمل بر ۴۶ برگ همراه با ذکر جزئیات است (برگ‌های ۴۸ الف-۲). در ادامه به این فهرست‌ها باز خواهیم گشت و از آنها سخن خواهیم گفت.

دیرهنگام‌ترین زمانی که برای تألیف این اثر می‌توان در نظر گرفت، ۲۴ ربیع‌الأول ۷۱۱/هـ/ ۱۰ آگست ۱۳۱۱م است، یعنی همان زمانی که کتابت نسخه حاضر از تحریر عربی بیان الحقائق به پایان رسیده است. آخرین واقعه تاریخی مشخصی که در یکی از رساله‌ها به آن اشاره شده، نیمه شعبان ۷۱۰/هـ/ ۱۴ ژانویه ۱۳۱۱م است^{۵۷}، و آخرین تاریخ یک واقعه تاریخی، سال ۷۱۰ هجری قمری (یعنی بازه زمانی ۳۱ می ۱۳۱۰م تا ۱۹ می ۱۳۱۱م) است، که در رساله یکی به آخر مانده بیان-رساله‌ای در طَبّ که البتّه اطلاعات تراجمی پُرباری نیز دارد- ثبت شده است.^{۵۸} زودهنگام‌ترین زمان ممکن برای تألیف بیان نیز با تأمل در مطالب آن قابل فهم است: رشیدالدین در برخی از رساله‌های خود به گزارش مناظره‌های برپاشده میان عالمانی پرداخته که قطعاً پس از گرایش اولجایتو به تشیع در سال ۷۰۹/هـ/ ۱۳۰۹-۱۳۱۰م به دربار ایلخانان پیوسته‌اند، همچنین آن دسته از رساله‌های بیان هم که تاریخ‌هایی در آنها

۵۶. به منظور اطلاع کلی مشروح‌تر نگرید:

Pfeiffer, "Rashīd al-Dīn's Jāmi' i taṣānīf-i Rashīdī".

[فایفر، «جامع التصانیف رشیدی رشیدالدین».]

۵۷. بیان الحقائق، نسخه ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیّه استانبول برگ ۱۵۳.

۵۸. بیان الحقائق، نسخه ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیّه استانبول. در برگ ۲۶۹ الف، ۵ سطر برای عبارات آغازین رساله خالی رها شده است؛ در واقع از اینجا رساله دیگری با عبارت «بعد حمد الله والصلوات التامات والتحیات الکاملات» آغاز می‌گردد.

مذکور است یا در آنها به دوره‌های تاریخی اشاره شده است (یعنی نه تا از بیست رساله) مُوَرِّخ بین ۷۰۹/هـ/۱۳۰۹ م و ۷۱۰/هـ/۱۳۱۱ م هستند.^{۵۹} بنابراین دست‌نویست حاضر از بیان الحقائق به فاصله هفت ماه [پس] از آخرین واقعه تاریخی مذکور در آن تکمیل شده است. با توجه به مطالب فوق، تاریخ اتمام تألیف بیان الحقائق تقریباً باید میان تاریخ مجموعه رشیدیّه (با رساله‌های منفردی که مُوَرِّخ بین ۷۰۵-۷۱۰/هـ/۱۳۱۰-۱۳۰۵ م است) و تاریخ نگارش اَسْنَلَه و اَجْوِبَه (نگاشته‌شده در زمانی طی بازه سال‌های ۷۱۰ تا ۷۱۵ هجری قمری، گرچه محتمل است تا سال ۷۱۲ تکمیل شده باشد)^{۶۰}، بوده باشد. بیان الحقائق، هم از حیث مطالب و هم به لحاظ زمان تألیف تا اندازه‌ای با مجموعه رشیدیّه و اَسْنَلَه و اَجْوِبَه اشتراک دارد، و رشیدالدین در آن، ارجاعات فراوانی به دیگر آثار خودش داده است. این واقعیت که رشیدالدین در تدوین بیان الحقائق در اصل، نگارش هفده رساله را مدّ نظر داشته است ولی اکنون در آن بیست رساله وجود دارد، خود، حاکی از آن است که بیان الحقائق اثری در حال تألیف و تتمیم بوده که فراتر از آنچه در سال ۷۰۹/هـ/۱۳۰۹ م طرح‌ریزی شده بوده - یعنی همان زمانی که پیش‌نویس و فقیه و فهرست اصلی بیان نخستین بار به نگارش درآمده [و در

۵۹. درباره تغییر کیش اولجایتو به تشیع نگرید به:

Judith Pfeiffer, "Conversion Versions: Sultan Öljeitü's Conversion to Shi'ism (709/1309) in Muslim Narrative Sources", *Mongolian Studies* 22 (1999): 35-67.

[یودیت فایفر، «روایات تغییر کیش: تغییر کیش سلطان اولجایتو به تشیع (۷۰۹/۱۳۰۹) در منابع روایی اسلامی».

پژوهش‌های مغولی، ش ۲۲، ۱۹۹۹، ص ۳۵-۶۷].

۶۰. نگرید:

van Ess, *Der Wesir*, 43: "Die Sammlung, die den Titel *As'ila va aḡviba-yi Rašīdīya* erhielt, war vielleicht schon 712, gewiß aber vor 715 fertiggestellt; manche der Fragen gehen bis in das Jahr 710 zurück."

[فان‌اس، وزیر، ص ۴۳: «مجموعه‌ای که عنوان اَسْنَلَه و اَجْوِبَه رشیدیّه را بر خود دارد، احتمالاً [متعلق به] پیش از سال ۷۱۲ بوده است، اما مسلم است که پیش از سال ۷۱۵ به اتمام رسیده است؛ برخی از پرسش‌ها به سال ۷۱۰ بازمی‌گردند.»]

فان‌اس به این دلیل سال ۷۱۵ را دیرترین زمان ممکن برای تألیف اَسْنَلَه و اَجْوِبَه فرض کرده است که زمان یادشده تاریخ قدیم‌ترین نسخه شناخته‌شده از این اثر تا آن زمان (یعنی نسخه شماره ۱۹۳۰ احمد ثالث پاشا استانبول) بوده است، اگرچه وی این را هم پذیرفته که طبق گزارش و صاف، بیان الحقائق تا سال ۷۱۲ کامل شده بوده است:

"Nach dem Zeugnis des Waṣṣāf hat die Sammlung im Jahre 712 fertig vorgelegen." *Ibid.*, 59.

آنها فقط هفده رساله برای بیان الحقائق معرفی شده است^{۶۱} - بسط و تکامل یافته است. ظاهراً مقتضیات زمانه موجب بسط بیشتر محتویات بیان الحقائق شده و این اثر محلّ مناسبی گشته برای افزودن رساله‌هایی که پسان‌تر نگارش یافته است. این رساله‌ها اگرچه به لحاظ مفهومی در ارتباط با یکدیگرند، به گونه‌ای دیگر سوای از دیگر رساله‌ها قرار گرفته‌اند، و زمان نگارش آنها هم پس از تهیّه صورت اولیه فهرست مطالب [بیان الحقائق] - بدان شکلی که در اصل در وقفیه طرح‌ریزی شده - بوده است. این فهرست [یعنی فهرست مطالب کوتاه بیان] به طور ثابت در قالبی که در پیش‌نویس وقفیه سال ۷۰۹ تنظیم شده است، و نیز در مقدمه چندین نسخه از مجموعه رشیدیّه^{۶۲} آمده است. فهرست مزبور به عنوان بخشی از لطائف نیز منتشر شد.^{۶۳} این فرض که رشیدالدین به فراخور نیازی که پیش می‌آمده رساله‌های بیشتری را به بیان الحقائق افزوده است، ممکن است بتواند توضیح دهد که چرا رساله‌های هجدهم تا بیستم بیان پس از تاریخ ۷۰۹/۱۳۰۹م - یعنی سالی که پیش‌نویس وقفیه (و احتمالاً نخستین فهرست مطالب) آثار نظری رشیدالدین نوشته شده است - نگاشته و به کتاب ملحق شده است.^{۶۴}

با وجود این، به نظر می‌رسد که حتی برخی از هفده رساله نخست بیان نیز باید تازه در زمانی که وقفیه، نخستین بار تدوین شده بوده است به نگارش درآمده باشند:^{۶۵} [یعنی] نه تنها

۶۱. نخستین پیش‌نویس وقفیه مؤرخ آغاز ربیع الأول سال ۷۰۹/۹ آگست ۱۳۰۹م است. رشیدالدین، وقف‌نامه ربیع رشیدی، به تصحیح آفشار و مینوی، «معرفی نسخه‌ها»، ص ۱۵-۱۸، در ص ۱۷. نگرید پیش از این، پاورقی ۵.
۶۲. نگرید:

Quatremère, *Histoire des Mongols de la Perse*, cxlvii-clxxv.

[کاترمر، تاریخ مغولان ایران، ص ۱۴۷-۱۷۵].

۶۳. لطائف، تصحیح طاهر، ج ۲، ص ۲-۲۱.

۶۴. رساله‌های هجدهم (رساله [فی شرح] تحقیق اللذات) و بیستم (رساله إرشاد الأولاد) بدون تاریخند، گرچه رساله بیستم با ترقیمه‌ای خاتمه یافته که مؤرخ چهارشنبه ۲۴ ربیع الثانی سال ۷۱۱/۱۷ سپتامبر ۱۳۱۱م است؛ تاریخ نگارش رساله نوزدهم (رساله لطائف الطبری - کذا) نیز به سال ۷۱۰ هجری قمری (۳۱ می ۱۳۱۰ تا ۱۹ می ۱۳۱۱ میلادی) بازمی‌گردد، ذیل آن نیز مؤرخ ۱۰-۲۰ جمادی الآخرة سال ۷۱۰/۱۲-۲۲ نوامبر ۱۳۱۰ میلادی است.

۶۵. برای آگاهی از فهرست کوتاهی از مطالب بیان الحقائق به نحوی که در لطائف الحقائق طرح آن در انداخته شده

رساله‌های هجدهم تا بیستم در زمانی پس از تدوین و فقیه نوشته شده‌اند، بلکه تاریخ نگارش چند رساله دیگر بیان هم بعد از زمان تألیف نسخه اصلی و فقیه است. برای مثال، پرسش اولجایتو از رشیدالدین که چرا به چهاردهم، و نه پانزدهم هر ماه، نیمه آن ماه گفته می‌شود^{۶۶}، در ۱۴ جمادی الأولى از سال ۷۰۹/۲۰ اکتبر ۱۳۰۹م اتفاق افتاده است، که بیش از دو ماه پس از تاریخ تألیف نخستین پیش‌نویس و فقیه (اول ربیع الأول ۷۰۹/۹ آگست ۱۳۰۹م) است.^{۶۷} به همین نحو، تاریخ رویدادهایی که در رساله دوم به آنها اشاره شده، یازدهم شوال ۷۰۹/۱۴ مارس ۱۳۱۰م است، و زمان وقایعی که در رساله سوم ذکر گردیده، آخر ربیع الثانی ۷۰۹/۱۳ اکتبر ۱۳۰۹م می‌باشد؛ یعنی هر سه رساله پیش‌گفته، متعلق به دوره‌ای پس از زمان نگارش نخستین پیش‌نویس و فقیه است. این امر حاکی از آن است که یا فهرست مطالب اصلی بیان الحقائق (که گرچه مفقود، لکن قابل بازسازی است) که باید در الحاقیه و فقیه گنجانده شده

است (هفده رساله در آن فهرست شده است) نگریده به: لطائف، تصحیح طاهر، ج ۲، ص ۱۰ و نیز:

Quatremère, *Histoire des Mongols de la Perse*, clv-clvi.

۶۶. بیان الحقائق، نسخه ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیة استانبول، برگ‌های ۵۱الف-۵۲ب. این پرسش در زمینه و سیاق رساله نهم (درباره زیارت) که ظاهراً در شب چهاردهم شعبان - که شب آموزش گناهان یک سال دانسته شده - به نگارش درآمده است، معنا و مفهوم عمیق‌تری پیدا می‌کند. با این وصف، علم نجوم، تقویم‌ها و زمان‌شناسی دقیق به‌طور حتم از اهمیت عملی بسیاری برخوردار بوده و در محافل اداری ایلخانان به‌دفعات مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفته است. برای رساله فی اختلاف التواریخ نگر: و صاف، تجزیه‌الأمصار و تجزیه‌الأعصار (چاپ سنگی بمبئی، محمد مهدی اصفهانی، ۱۲۶۹/۱۸۵۳م؛ تجدید چاپ: تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۸/۱۹۵۹م)، ص ۴۰۲-۴۰۴. آنگونه که و صاف به‌وضوح خاطر نشان کرده است، این رساله نه تنها درصدد توضیح تفاوت زمانی ۹ ساله میان تقویم قمری مسلمانان و تقویم خورشیدی مورد استفاده در قلمرو ایلخانان در روزگار ایشان بوده است، بلکه همچنین به بیان تفاوت‌های میان شیوه‌های سال‌شماری در بغداد و شیوه‌های مورد استفاده در دیگر مناطق حکومت ایلخانان - که در یک منطقه سال را ۷۰۱ قمری و در منطقه‌ای دیگر ۷۰۲ قمری احتساب می‌کرده‌اند - می‌پردازد. در بحثی که و صاف در خصوص این موضوع با علمای دیوان داشته است، آنها بیان کرده‌اند که منجم و وزیر بویه، ابواسحاق صابی (د. ۳۸۴/۹۴۴م) رساله‌ای با موضوعی مشابه در زمان خلیفه المظیع لله برای سال‌های ۳۵۰-۳۵۱ نگاشته است. و صاف با تطبیق و سازگار ساختن این متن برای عصر خودش، خلاصه‌ای فارسی از این رساله را ارائه کرده است (چاپ سنگی بمبئی ۱۲۶۹/۱۸۵۳، ص ۴۰۲). برای اصل متن عربی مقایسه کنید با: الصابی، المختار من رسائل ابی اسحاق ابراهیم بن هلال بن زهرون الصابی، ویراسته شکیب أرسلان (بیروت، دارالنهضة الحديثة، [۱۹۶۶])، ص ۳۱۴-۳۰۵.

۶۷. برای تاریخ نگارش بخش نخست و فقیه و زمان افزوده‌های گوناگون به آن نگریده به پاورقی شماره ۵.

باشد،^{۶۸} چند ماهی پس از وفقیه مکتوب در سال ۷۰۹ نگاشته شده باشد، یا اینکه رشیدالدین پیش‌نویس نخستین فهرست مطالب بیان را قبل از تألیف خود رساله‌هایی که قرار بوده در بیان درج شود نوشته باشد. شایان توجه است که عناوین کوتاه سه رساله نخست، فاقد [هرگونه] وضوح و صراحت در خصوص مطالب آنهاست. عناوین این رساله‌ها به قدری عام و کلی است (رساله ۱: رساله سؤال السلطان، رساله ۲: نصیحة السلطان، رساله ۳: رساله سؤالات العلماء) که متن این رسائل به سادگی می‌توانسته پس از آنکه پیش‌نویس نخستین فهرست مطالب مشخص شده است، با هر مطلب و محتوایی پر شده باشد.

۵. ساختار و کارکرد فهرست مطالب بیان الحقائق

مطالعات و یافته‌های بالا این مطلب را هم روشن می‌کند که چرا رشیدالدین نه یک فهرست، بلکه دو فهرست مطالب در مقدمه اثرش آورده است: یکی از این دو فهرست، فهرست کلی و نسبتاً کوتاه مطالب است (برگ‌های ۱ب-۲ب) [نگرید: تصاویر شماره ۲ و ۳]، در حالی که فهرست دوم، بسیار مفصل است و در زمره مبسوط‌ترین و جامع‌ترین فهرست‌های نگاشته‌شده در جهان اسلام قرار دارد (برگ‌های ۲ب-۴۸آ، یعنی ۴۶ برگ یا ۹۲ صفحه در نسخه حاضر از بیان الحقائق).^{۶۹}

۶۸. متن الحاقیه در بخش‌هایی از وفقیه که به دست ما رسیده، مفقود است؛ اما از روی نسخه‌های بسیار متداول آن که در مقدمه بخش‌هایی از مجموعه رشیدالدین آمده، قابل بازسازی است. برای تفصیل بیشتر بنگرید به پاورقی شماره ۵.

۶۹. رشیدالدین خود، از دوگونه فهرست سخن گفته است: «فهرست آن موجزاً و مجملأ در قلم آمد»؛ لطائف الحقائق، تصحیح طاهر، ج ۲، ص ۱۵. هر دو اصطلاح [موجزاً و مجملأ] به گونه‌های مختصر فهرست اشاره دارد؛ هرچند که در متن پیش‌گفته ممکن است حاکی از دو نوع فهرست کوتاه و بلند باشد. در دوره تابستانی برگزارشده در خصوص نسخه‌شناسی فارسی در مؤسسه مطالعات ایرانی در وین، آکادمی علوم اتریش، ۲۶-۲۲ سپتامبر ۲۰۰۸، یان یوست ویتکام (Jan Just Witkam) مقاله‌ای در باب «خوانش فهرست. تنظیم مطالب در فهارس، به شیوه‌ای که در برخی نسخه‌های فارسی صورت پذیرفته است» ارائه کرد. گزارش آن را نگرید در درگاه اینترنتی یان یوست ویتکام:

<http://www.islamicmanuscripts.info/files/Tables-of-contents-Wenen-200809xxklein.pdf>

هیچ‌یک از مثال‌هایی که او ارائه کرده است به بلندای فهارس رشیدالدین، که از این حیث استثنایی‌اند، نمی‌رسد.

ممکن و در واقع محتمل است که فهرست کوتاه، نقش پیش‌نویسِ رئوسِ کلی مطالب را ایفا نماید، در حالی که فهرست مفصل، پس از آنکه کتاب به‌طور کامل نگارش یافته، تنظیم شده باشد. فهرست مفصل این فرصت را در اختیار رشیدالدین نهاده است که توضیحات اضافی را در باب چیزهایی که به هنگام تألیف رساله‌ها در ذهن او نقش نبسته بوده است، بیفزاید. مؤید این نظریه آنکه در فهرست مفصل، در مجموع هشت ذیل درج شده، که تنها چهار تا از آنها در فهرست کوتاه‌تر آمده است، و فقط پنج تا از آنها در متن اصلی به‌واقع و به معنای دقیق کلمه به‌صورت ذیل‌های مشخص نگارش یافته است؛ در حالی که به نظر می‌رسد سه ذیل دیگر (که یکی از آنها نیز تَمّه نام گرفته است) صرفاً ضمیمه‌ها و افزوده‌هایی به کتاب باشد [و نه ذیل‌های واقعی]. در حقیقت، در چندین مورد، مطالب ذیل، در فهرست به گونه‌ای موجزتر و روشن‌تر از خودِ متن اصلی بیان شده است.^{۷۰}

به علاوه، اینکه فهرست مفصل بیان‌الحقائق در قالب فائده‌هایی همراه با اعداد ترتیبی ارائه شده است [نگرید: تصویر شماره ۴] نیز فرض یادشده را تأیید می‌کند. این امر، ساختارمندی و سازماندهی بالایی را نشان می‌دهد، البته اصطلاح فائده در خودِ متن کتاب به ندرت در مقام عامل ساختارآفرین استفاده شده است.^{۷۱} گذشته از عناوین (به‌ندرت و به شکل نامنسجم

۷۰. برای نمونه، رشیدالدین در فهرست بلند مفصل کتاب خاطرنشان می‌کند (برگ‌های ۴۱؛ ۴۱) [نگرید: تصویر شماره ۴] که در ذیل رساله پانزدهم (رسالة [في] شرح الحديث في قوله عليه الصلاة والسلام: «أنا مدينة العلم و عليّ بأبها») شش فایده درباره پرسش از عصمت وجود دارد؛ اما خود رساله به‌قدری کوتاه است (برگ‌های ۴۸-۲۴۸-ب) که به‌دشواری گنجایش درج یک ذیل را دارد، و در حالی که رشیدالدین در رساله یادشده بر حرمت و مناسبت خاصی که [حضرت] علی [ع] نسبت به [حضرت] محمد [ص] دارد (برگ ۲۵۰) تأکید می‌ورزد، اصطلاح «عصمت» در هیچ‌کجای آن آشکارا نیامده است، و ذیل معینی هم قابل شناسایی نیست. این نکته، تنها در فهرست بلندتر بیان شده است. باید توجه داشت که در بیان‌الحقائق ذیلی که فقط در فهرست کوتاه معرفی شده باشد ولی در فهرست بلند نیامده باشد، وجود ندارد. به عبارت دیگر، ذیل‌هایی که از آغاز در نظر گرفته شده بوده‌اند، نوشته نیز شده‌اند؛ در حالی که دیگر بخش‌های متن که به نظر می‌رسد به عنوان ذیل (یا تَمّه) معرفی شده‌اند، پس از نگارش متن اصلی نوشته شده‌اند. این مطلب، نظریه یادشده درباره هدف و ترتیب تاریخی نگارش دو فهرست مختلف [برای کتاب] را بیشتر تأیید می‌کند.

۷۱. خانم بیرگیت هوفمان در باب وقفیه رشیدالدین اظهار داشته است که نحوه ارائه و ساماندهی ظاهری این اثر (با کشیدگی یکی از حروف کلمه «باب» به پهنای یک صفحه کامل برای سرفصل‌های اصلی، و نصف صفحه برای سرفصل‌های فرعی، و کمتر از آن برای عنوان‌های فرعی‌تر) مُلهم از شکل دفترچه‌های حسابداری اداره مالی در قلمرو ایلخانان است. فهرست مطالب‌های بیان‌الحقائق هم که مبتنی بر وقفیه است، تا حد زیادی از همین الگو پیروی می‌کند.

نوشته‌شده) رساله، ذیل، دیباجه و مقدمه، و تأکید از طریق نگارش عناوین با رنگ قرمز، و استفاده از قالب یا خطی متفاوت برای آیات قرآن و حدیث و شعر و تعدادی از فایده‌ها، متن بیان الحقائق با پیوستگی کم‌وبیشی ادامه یافته است، بی‌آنکه از اصطلاح فائده برای ایجاد ساختار استفاده شده باشد. همچنین محتویات فهرست مطالب مفصل و فوائد منفرد همیشه [با یکدیگر] مطابقت و همخوانی ندارند. از این رو به نظر می‌رسد که گویا فهرست مطالب دوم که فهرستی درازدامن‌تر است، محلی بوده برای آن که رشیدالدین به‌طور عادی برخی اندیشه‌های پسینی خودش را به‌هنگام تلخیص و تشریح بیشتر رساله‌های خودش پس از نگارش آنها، ابراز نماید. هانری ماسه (Henri Massé)^{۷۲} و یوزف فان اس (Josef van Ess)^{۷۳} هر دو درباره شتاب سبک کاری رشیدالدین به‌هنگام تألیف رساله‌ها، نظراتی را بیان کرده‌اند. همه آثار نظری رشیدالدین نشانه‌هایی بارز از بسط و تکامل و افزون‌یافتگی را نشان می‌دهد که این امر حتی در برخی از عناوین آن آثار نیز قابل مشاهده است. از این رو، [برای نمونه] در وقف‌نامه، از اسئله و اجوبه با عنوان «اسئله و اجوبه و تعلیقات» یاد شده است.^{۷۴} باید به خاطر داشته باشیم که رشیدالدین بسیاری از این رساله‌ها را به‌هنگام مسافرت با دربار سیار، و همچنین اداره کارهای دولتی و امور مملکتی در مقام یک وزیر نوشته است.^{۷۵} می‌توان گفت:

Hoffmann, *Waqf im mongolischen Iran*, 24.

72. Henri Massé, "Un essai de Rachid-od-Din Fadl-Ollah sur les discours énigmatiques et la promptitude de rédaction", *Archiv Orientalní* 18.4 (1950): 1-6, at 5-6.

[هانری ماسه: «رساله‌ای از رشیدالدین فضل‌الله درباره گفتارهای رمزی (اسرارآمیز) و سرعت در نوشتن»، در: آرشیو اورینتالی، ۱۸، ۴ (۱۹۵۰م)، ص ۱-۶، به‌ویژه در ص ۵-۶].

73. "Er hatte vermutlich nicht die Zeit, das neue Material in die Abschnitte, wo es eigentlich hingehörte, einzuarbeiten". van Ess, *Der Wesir*, 58.

[«او احتمالاً فرصتی نداشته است تا مطالب جدید را در فصلی که به‌واقع مناسب آن مواد بوده است، بگنجانند». فان اس، وزیر، ص ۵۸].

۷۴. وقف‌نامه زبج رشیدی (چاپ عکسی)، ص ۳۲۵ (cccxxv)؛ (چاپ حروفی)، ص ۲۳۷.

۷۵. درباره دربار سیار اولجایتو نگرید به:

Charles Melville, "The Itineraries of Sultan Öljeytü, 1304-16". *Iran* 28 (1990): 55-70.

[چارلز ملویل، «برنامه‌های مسافرت سلطان اولجایتو، ۱۳۰۴-۱۳۱۶». ایران، ش ۲۸، ۱۹۹۰، ص ۵۵-۷۰].

استفاده یادشده از فهرست، تألیفی شتابان و پویا را تسهیل می‌کرده است؛ زیرا چنین فهرستی، فرصت و موقعیت مناسبی را برای انجام تصحیحات و بیان افکار و توضیحات بیشتر، پس از اتمام نگارش رساله‌ها فراهم می‌آورده است.

در واقع، ممکن است نفس ترجمه - از فارسی به عربی و بالعکس - توجه رشیدالدین را به مواضعی که نیازمند توضیح و روشننگری بیشتر بوده جلب کرده باشد، و وی فهرست مفصل را محل مناسبی برای ذکر آن توضیحات یافته باشد. به همین نحو، بلندای بسیار فهرست مفصل نیز حاکی از آن است - گرچه این موضوع نیازمند بررسی‌های لازم، دقیق‌تر و مشخص است - که این فهرست، ظاهراً چیزی فراتر از یک فهرست مطالب صرف است: [در حقیقت] این فهرست را باید جزء لازم و مکمل خود کتاب در نظر بگیریم. بر پایه این ملاحظات و البته با توجه به شواهد و مدارک محدودی که اکنون در اختیار داریم (تنها یک دست‌نوشته کامل بازمانده است)، ترتیب زمانی داخلی زیر برای تألیف بیان‌الحقائق محتمل به نظر می‌رسد:

۱. سال ۷۰۹ هجری قمری / ۱۳۰۹ میلادی - تهیه پیش‌نویس فهرست کوتاه: [یعنی] فهرست مطالب [بیان‌الحقائق] به نحوی که در هنگام تدوین و ققیه (که اساساً یک متن شرعی و حقوقی است) طرح‌ریزی شده بود (طرح کلی نخستین پیش‌نویس بیان که متشکل از ۱۷ رساله است). این متن، همان فهرستی است که به‌طور بس متداول و در قالبی ثابت و یکنواخت از وققیه نقل شده است، به نحوی که در چندین نسخه خطی از مجموعه رشیدیّه، ضمیمه مقدمه کاترمر [بر کتاب تاریخ مغولان ایران]، و تحریر منتشرشده از لطائف‌الحقائق نیز به چاپ رسیده است، و زان پس هم [به نقل از مصادر پیش‌گفته] در بسیاری از منابع دست دوم وارد شده و بر این اساس پنداشته و تکرار شده است که بیان‌الحقائق تنها هفده رساله دارد.^{۷۶}

۷۶. برای نمونه نگرید به: مجتبی مینوی، نقد حال، ص ۳۹۳؛ نجیب مایل هروی، «بیان‌الحقائق»، ص ۵۲؛ و حسن انصاری، «رشیدالدین فضل‌الله و یکی از نفیس‌ترین نسخه‌های خطی اسلامی»، در: همو، بررسی‌های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع، مجموعه نود مقاله و یادداشت (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۲۰۱۲)، ص ۲۷۳؛ همچنین منتشرشده در:

۲. ۷۰۹-۷۱۰ هجری قمری / ۱۳۰۹-۱۳۱۱ میلادی- تألیف متن بیان‌الحقائق که با نگارش رساله‌های ۱ تا ۱۷ آغاز شده است؛ رساله‌های ۱۸ تا ۲۰ پس از تهیه نخستین فهرست مطالب کوتاه کتاب- به نحوی که در وقفیه آمده است- نوشته و افزوده شده است. رساله‌های ۱۸ تا ۲۰ فقط در تحریر عربی بیان‌الحقائق باقی مانده است، لکن در فهرست مطالب فارسی نسخه مجلس نیز ذکر شده‌اند.

۳. زمانی در سال ۷۱۰ هجری قمری / ۱۳۱۱ میلادی- تدوین فهرست مطالب بلند: فهرست مطالب مفصل (فهرست‌های مفصل، و خلاصه مطالب مبسوط و توصیفی که پس از اتمام نگارش همه بیست رساله، نگاشته شده‌اند). فهرست کوتاه بر اساس آن به‌روز شده است. رساله‌های ۱ تا ۲۰ در فهرست‌های مفصل هر دو تحریر فارسی و عربی بیان‌الحقائق درج گردیده است.

با توجه به تاریخ‌های بالا، رساله‌های ۱۸ تا ۲۰ که به کتاب افزوده شده، در آغاز سال ۷۱۰ه/ ۳۱ می ۱۳۱۰م تألیف شده‌اند؛ یعنی تاریخ نگارش آنها پس از تدوین نخستین پیش‌نویس وقفیه، و بیشتر- اگر نه همه- رساله‌های دیگر تاریخ‌دار بیان‌الحقائق است.^{۷۷} چرا رشیدالدین خواسته که این سه رساله را به بیان اضافه کند؟ [دلیل آن روشن است؛ زیرا] بیان در آن زمان محل مناسبی [برای افزودن مطالب مورد نظرش] بوده است؛ یعنی برخلاف آثار موجود در مجموعه، که همگی اتمام یافته بوده‌اند و فرایند استنساخ و تکثیر آنها پیشتر آغاز شده بوده، بیان همچنان در دست تألیف بوده [و امکان افزوده شدن مطلبی به آن وجود داشته است].^{۷۸}

به نظر می‌رسد حتی یوزف فان‌اس نیز دچار سردرگمی شده است؛ چرا که گاهی گفته است (5, *Der Wesir*؛ احتمالاً به پیروی از فهرست مطالب نقل‌شده توسط کاترمر در کتاب تاریخ مغولان ایران (*Histoire des Mongols de la Perse*, clv-clvi) یا فهرستی که در مقدمه جلد دوم از تصحیح لطائف‌الحقائق (ص ۱۰) آمده است) که: بیان‌الحقائق ۱۷ رساله داشته است. سپس (احتمالاً با توجه به فهرست مطالب موجود در نسخه تحریر عربی بیان‌الحقائق) در توصیف حقیقی این اثر بیست رساله را ثبت کرده است؛ اگرچه که وی با احتساب ذیل رساله هفتم به عنوان یک رساله و حذف رساله نوزدهم به جای آن، به تعداد بیست رساله (انگونه که در هر دو فهرست آمده) دست یافته است. نگرید به ادامه همین مقاله: «۸. متن: شیوه ارائه».

۷۷. نگرید پیش از این، پاورقی شماره ۶۴.

۷۸. برای پژوهشی مفصل درباره سازماندهی فرایند استنساخ و تکثیر نسخ مجموعه رشیدیه نگرید به:

رشیدالدین به خوبی از مخاطرات تألیف رساله‌های مستقل و جدا از هم، که به راحتی احتمال از بین رفتن یا به دست فراموشی سپرده شدن آنها می‌رفت، آگاه بود. او خود به وضوح بیان کرده است که دلیل تلفیق این رساله‌ها - که از حیثی، ارتباط و پیوستگی اندکی با یکدیگر دارند - در یک مجموعه، و امیدی که در ورای آن قرار دارد، این است که از پراکنده شدن آنها جلوگیری کرده و نسبت به محفوظ ماندن هر چه بهتر آنها اطمینان حاصل کند: خواسته که تمامت تصانیف او جمع کرده، در یک مجلد کتاب نویسد، تا همه به هم جمع گشته یادگار را بماند.^{۷۹}

این امر، در کنار تفاوت میان تعداد برنامه‌ریزی شده و تعداد واقعی رساله‌ها، و این واقعیت که در افزوده‌های وقف‌نامه رشیدالدین حتی آثار دیگر اساساً طرح‌ریزی نشده‌ای مثل تحقیق‌المباحث^{۸۰} ذکر شده است، بیانگر آن است که تا چه اندازه مجموعه آثار رشیدالدین، در تمام واپسین سال‌های زندگانی او که با جدیت به نگارش می‌پرداخته، مکتوباتی رو به بسط و تکمیل بوده است.

رشیدالدین بیان‌الحقائق را در انتهای دوره پربار خودش در تألیف آثار نظری تکمیل کرد، و به نظر می‌رسد که گویا تنها نسخه بازمانده (ولی ناقص) از تحریر فارسی بیان هم سه رساله آخر آن را هم دارا بوده، زیرا این سه رساله نیز در فهرست مفصل آن ذکر شده است.^{۸۱} از نظر

Nourane Ben Azzouna, "Rashīd al-Dīn Faḡl-Allāh al-Hamadhānī's Manuscript Production Project in Tabriz Reconsidered". In: *Politics, Patronage and the Transmission of Knowledge in 13th-15th Century Tabriz*, ed. Judith Pfeiffer (Leiden/ New York: Brill, 2014, 187-200).

[نوران بن عزونه، «بررسی دوباره طرح رشیدالدین فضل‌الله همدانی برای تولید نسخه در تبریز». در: سیاست، حمایت و انتقال دانش در قرون ۱۳-۱۵ میلادی در تبریز، به کوشش یودیت فایفر، لایدن-نیویورک، انتشارات بریل، ۲۰۱۴، ص ۱۸۷-۲۰۰.]

۷۹. لطائف، تصحیح طاهر، ج ۲، ص ۳.

۸۰. نگرید پیش از این، پاورقی شماره ۳۴.

۸۱. برگ‌های آغازین نسخه مجلس و نیز فهرست کوتاه کتاب از میان رفته است؛ با این وصف، فهرست مفصل و بلند کتاب به تمامیت خودش و با ترتیبی صحیح باقی مانده است [و این سه رساله آخر نیز به تفصیل در این فهرست توصیف شده است]. بیان‌الحقائق، نسخه شماره ۱۳۲۹ مجلس شورای اسلامی، برگ‌های ۳۹ الف-۴۴ الف (توصیف مفصل)؛ تصحیح رجب‌زاده، ۱۳۸۶/۲۰۰۸، ۷۱-۷۹ (توصیف مفصل).

حجمی، بیان الحقائق تقریباً به اندازه کل مجموعه رشیدیّه بر روی هم است، و چیزی در حدود یک سوم مجموعه را آثار نظری بازمانده از رشیدالدین تشکیل می‌دهد. با در نظر گرفتن سرشت زنده و پیوسته بالنده آثار رشیدالدین، این احتمال می‌رود که وی در صدد بوده این آثار را سازماندهی کند و با ایجاد یک ساختار معنادار، به آنها شکل و شمایل پیوسته و مرتبط با یکدیگر دهد. بنابراین، یکپارچگی و به هم پیوستگی بیان الحقائق را نباید در محتوا و مطالب آن - که از رساله‌هایی با موضوعات به ظاهر نامربوط تشکیل یافته و مطالب تکراری قابل توجهی نیز در بین آنها دیده می‌شود - جست‌وجو کرد. بیان الحقائق یک کتاب جامع یا چنددانشی سازمان‌یافته نیست و هرگز چنین تصویری هم از آن نشده است. [بلکه] آنچه رساله‌های موجود در بیان الحقائق را منسجم و مرتبط می‌گرداند، زمینه تاریخی و قصد و غرض نویسنده آنها است. ساختار کتاب، تنها پس از آنکه کل کتاب تکمیل شده است، مشخص گردیده، و فهرست‌ها در ایجاد ساختار برای کتاب نقشی محوری ایفا کرده‌اند.

۶. محتوا و زمینه تاریخی-اجتماعی بیان الحقائق

بیشتر مطالب بیان الحقائق به اندیشه سیاسی، پرسش‌های کلامی، شرح آیات قرآن و حدیث، مسائل طبّی، برخی تأملات درباره نورشناسی، و نصیحت‌گویی و اندرزنامه‌نویسی اختصاص یافته است. بیان الحقائق به‌رغم محتوای نظری‌اش، زمینه تاریخی-اجتماعی‌اش را تقریباً در هر صفحه‌ای آشکار می‌سازد. بسیاری از رساله‌ها تاریخ‌دار است و رشیدالدین در چند مورد به توضیح مناسبی پرداخته است که در آن، ضرورت نگارش این رساله‌ها حادث شده است. او همچنین اغلب به مواردی از این قبیل نیز پرداخته است که: چه کسی در وقایع و مجادلاتی که منجر به نگارش یک رساله خاص شده، حضور داشته است؟ آن رساله کی و کجا نوشته شده؟ چرا نگارش یک ذیل برای رساله‌ای ضروری انگاشته شده؟ و چه کسی در گذشته یا به‌تازگی، از میان معاصران وی، در خصوص موضوع [مورد بحث] اثری تألیف کرده است؟ از جمله برجسته‌ترین معاصران رشیدالدین که وی از آنها نام برده

است می‌توان اشاره کرد به: نصیرالدین طوسی (د. ۶۷۲/۱۲۷۴م)^{۸۲}، نجم‌الدین کاتبی قزوینی (دبیران، د. ۶۷۵/۱۲۷۶م)^{۸۳}، قطب‌الدین شیرازی (د. ۷۱۰/۱۳۱۱م)^{۸۴}، سید زکَن‌الدین آسترآبادی (د. ۷۱۵/۱۳۱۵م)^{۸۵}، جمال‌الدین بن مُطَهَّر حَلّی (د. ۷۲۶/۱۳۲۵م)^{۸۶} و

۸۲. بیان‌الحقائق، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول، برگ‌های: ۷ الف، ۱۳ ب، ۱۵ الف، ۱۶ الف، ۸۶ الف-ب، ۸۷ ب، ۹۳ ب، ۹۵ ب، ۲۵۶ الف. درباره طوسی نگرید به: «مقدمه کلی» عالی جمیل رَجَب بر تصحیح او از «التذکره فی علم الهیة» طوسی، تصحیح و ترجمه اف. جمیل رَجَب. *Tūsī's al-Tadhkira fī 'ilm al-hay'a*. ed. and trans. F. Jamil Ragep (New York, Springer Verlag: 1993), vol. 1.

این کتاب همراه با ترجمه فارسی مقدمه آن با مشخصات زیر به چاپ رسیده است:
طوسی، نصیرالدین، التذکره فی علم الهیة. تصحیح و تحقیق جمیل رَجَب. چاپ اول، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۴.
همچنین نگرید به:

Hans Daiber and F.J. Ragep, "al-Tūsī, Naṣīr al-Dīn". *EL* 10 (1998): 746-752, and Rudolf Strothmann, *Die Zwölfer-Schi'a: zwei religionsgeschichtliche Charakterbilder aus der Mongolenzeit* (Hildesheim; New York: Georg Olms, 1975), 16-87.

۸۳. بیان‌الحقائق، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول، برگ‌های: ۱۳ ب، ۸۶ الف-ب، ۸۷ ب. درباره نجم‌الدین دبیران نگرید به:
M. Mohaghegh, "al-Kātibī, Nadjm al-Dīn Abū'l-Ḥasan 'Alī b. 'Umar". *EL* 4 (1978): 762.
[م. محقق، «الکاتبی، نجم‌الدین ابوالحسن علی بن عمر»، دائرةالمعارف اسلام، ویراست دوم، ج ۴، ۱۹۷۸، ص ۷۶۲.]

۸۴. بیان‌الحقائق، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول، برگ‌های: ۷ الف، ۶۰ ب. درباره شیرازی نگاه کنید به:

John Walbridge, *The Science of Mystic Lights: Qutb al-Din Shirazi and the Illuminationist Tradition in Islamic Philosophy*. Harvard Middle Eastern Monographs 26 (Cambridge: Harvard Center for Middle Eastern Studies, 1992).

[ترجمه فارسی این اثر به قلم آقای جواد قاسمی و زیر عنوان قطب‌الدین شیرازی و علم‌الأنوار در فلسفه اسلامی از سوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در سال ۱۳۷۵ هجری شمسی منتشر شده است.]
۸۵. بیان‌الحقائق، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول، برگ‌های: ۳۶ الف، ۲۳۳ ب. درباره زکَن‌الدین آسترآبادی نگرید به:

Gerhard Endress, "Reading Avicenna in the Madrasa: Intellectual Genealogies and Chains of Transmission of Philosophy and the Sciences in the Islamic East". In: *Arabic Theology, Arabic Philosophy. From the Many to the One*. Essays in Celebration of Richard M. Frank, ed. James E. Montgomery (Leuven: Peeters, 2006), 371-422, at 420.

[گرهارد اندرس، «ابن‌سیناخوانی در مدرسه: تبارشناسی عقلانی و سلسله‌های انتقال فلسفه و علوم در شرق اسلامی». در: کلام عربی، فلسفه عربی، از کثیر به واحد. جشن‌نامه ریچارد ام. فرانک، به کوشش جیمز ای.

برهان‌الدین عبیدالله بن محمد بن غانم تبریزی حسینی عبری (د. ۷۴۳/۱۳۴۳م)^{۸۷}. همچنین، رشیدالدین در این کتاب پیوسته عقیده و موضعی که درباره یک موضوع خاص داشته را تبیین نموده، خاطر نشان کرده که از میان معاصران او چه کسی با دیدگاه وی در آن موضوع مخالف است و بر او خرده گرفته است - هر چند که در مواضعی، دقیقاً همین اسامی بسیار جالب توجه، در این نسخه از قلم افتاده است [نگرید: تصویر شماره ۵].^{۸۸} برخی از این اطلاعات نیز بینش‌ها و آگاهی‌های نادر و جذابی را درباره زمینه گسترده تری اقبال مغولان ایلخانی به اسلام و تعامل آنها با نخبگان محلی در اختیار ما قرار می‌دهند.

بدین سان آگاه می‌شویم آن مناسبتی که سبب نگارش رساله نهم درباره زیارت شده است، زیارت اولجایتو از مقبره سلیمان فارسی در اول رجب ۷۰۹/۱۳۰۹م، و پس از آن بار دیگر در شب نیمه شعبان ۷۱۰/۱۴ ژانویه ۱۳۱۱م بوده است.^{۸۹} اولجایتو و ملازمان او با کشتی دیر هنگام به بارگاه سلیمان راه یافتند، از این رو ناگزیر شدند شبانه فرود آیند، و این فرصت برای آنها مهیا گشت که مقبره [سلیمان] را در شب زیارت کنند.^{۹۰} در ذیل رساله به این سؤال پرداخته شده که: کدام حضرات مستعد پرتوافکنی نوری هستند که از

مونتگومری. لوون، انتشارات پیترز، ۲۰۰۶، ص ۳۷۱-۴۲۲، به ویژه در: ص ۴۲۰. ۸۶. بیان الحقائق، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول، برگ‌های: ۱۷ب، ۴۱الف، ۱۴۹ب، ۲۴۸ب. درباره علامه حلی بنگرید به:

Sabine Schmidtke, *The theology of al-'Allāma al-Hillī* (d. 726/ 1325) (Berlin: Schwarz, 1991). [ترجمه فارسی اثر یادشده به قلم آقای احمد نمایی و تحت عنوان اندیشه‌های کلامی علامه حلی از سوی انتشارات آستان قدس رضوی در سال ۱۳۷۸ در مشهد منتشر شده است.] ۸۷. بیان الحقائق، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول، برگ ۱۶۱الف. درباره عبری بنگرید به:

van Ess, *Der Wesir*, 25 (A 25).

۸۸. برای نمونه نگرید به: بیان الحقائق، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول، برگ‌های ۱۱۳الف-۱۲۷ب.

۸۹. بیان الحقائق، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول، برگ ۱۵۳ب. درباره سلیمان فارسی نگرید به:

G. Levi Della Vida, "Salmān al-Fārisī". *EF* 12 (Supplement) (2004): 701-702.

۹۰. بیان الحقائق، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول، برگ‌های ۱۴۹ب، ۱۵۳ب.

مقبره ایشان ساطع می‌شود، و شخص نظاره‌گر، چه حالاتی باید داشته باشد تا آماده دریافت این نور گردد؟ لازم به ذکر است که تاریخ دومین زیارت اولجایتو از جنوب عراق، دقیقاً مُصادف است با فصل زیارت و شامل زیارت وی از مشاهد مشرفه شیعه در منطقه می‌شود، که این امر در آن هنگام که وی به‌تازگی به تشیع دوازده‌امامی تغییر آیین داده، از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. بنابراین ارزیابی چارلز ملویل (Charles Melville) از برنامه مسافرت اولجایتو که آن را «در اصل فعالیت اقتصادی» در ظرف «ضرب‌آهنگ‌های حیات معنوی» دانسته است،^{۹۱} باید مورد تجدید نظر قرار گیرد، و هنگام ارزیابی تحرکات دربار اولجایتو می‌بایست مایه‌ها [و سویه‌های] مذهبی آنها را نیز به حساب آورد. افزون بر این، تفکرات خود اولجایتو درباره زیارت - که بیان الحقائق در خصوص آن مطالب فراوانی در اختیار ما می‌گذارد - در پژوهش‌های آتی در خصوص تغییر آئین مغولان ایلخانی به اسلام باید در نظر گرفته شود.

مطالب مندرج در بیان الحقائق گواهیست بر مباحثات و مجادلات جاری در آن دوران، که رساله‌های رشیدالدین آنها را ثبت کرده و به‌طور جدی درگیر آنها شده است. در نتیجه، این امر موجب تمهید و تدوین برخی از این رساله‌ها و پاسخ‌های هرچه بیشتر گردیده است. در این زمینه، پرسش درباره تناسخ نمونه خوبی به شمار می‌آید: این پرسش اولجایتو که نفس در بین زمان مرگ تا روز معاد در چه محلی قرار دارد، نخست در اثر تغییر کیش وی از بودائیت به اسلام پدید آمد؛ اما مباحثات بعدی [درباره این مسئله]، در محافل دانشمندان که با شور و حرارت زیادی به آن پاسخ می‌گفتند (وزان پس احتمالاً به‌طور گسترده‌ای در جامعه) شایع شد. همین امر در نتیجه موجب ارائه پاسخ بیشتر - یعنی همان پاسخ رشیدالدین که در بیان الحقائق آمده است - گردید.^{۹۲}

91. Melville, "The Itineraries", 55.

۹۲. ذیل نفائس الأفکار، بیان الحقائق، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول، برگ‌های ۲۴۱ب-۲۴۵ب. همچنین نگرید به:

Pfeiffer, "Rashīd al-Dīn's *Nafā'is al-afkār*: Preliminary Investigations on a 14th Century Debate on Resurrection and Afterlife".

در واقع، اولجایتو خود نیز در چند مورد از مباحثات و مناظرات ثبت شده در بیان الحقائق، مشارکتی فعال داشته است؛ مثلاً آنجا که به پرسش‌های مطرح شده از سوی امیران درباره کاربرد یکسان و مشابه «یاسا» در میان مغولان، و «شریعت» در میان مسلمانان پاسخ گفته است^{۹۳}، یا آنگاه که وی نظر چند تن از دانشمندان، از جمله علامه حلّی، را درباره شرح حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُيُهَا» جویا شده است.^{۹۴} با وجود این، بسیاری از رساله‌ها، گزارش و واکنشی است در برابر مباحثاتی که در میان عالمان آن عصر درگرفته. از همین قبیل است مباحثه‌ای که درباره «توحید» بر پا شده است.^{۹۵} همچنین در بیان الحقائق چند رساله تفسیری درباره پاره‌ای از آیات قرآن [کریم] و احادیث نبوی^{۹۶}، رساله‌ای در باب حروف^{۹۷}، رساله پیشتر یادشده درباره زیارت مشاهد مشرفه^{۹۸}، رساله‌ای درخصوص خرقه علی [ع]^{۹۹}، و یک رساله درباره مقایسه علوم معقول با منقول (رساله فی شرح المعقول و المنقول) مندرج است^{۱۰۰} (برای رئوس کامل مطالب نگرید به فهرست مطالب).

[«نفائس الأفكار رشیدالدین: بررسی‌های اولیه درباره مباحثه‌ای در باب معاد و آخرت در قرن ۸/۱۴م». این مقاله به عنوان یک سخنرانی در مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین در ۲۱ نوامبر ۲۰۰۶ ارائه شده است.]

۹۳. رساله ۲، «رسالة نصيحة السلطان»، برگ‌های ۵۶ الف-۵۸ الف؛ همچنین نگرید به قطعه متن مربوط در فهرست (برگ‌های ۴ب-۵ب).

۹۴. رساله ۱۵، «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُيُهَا»، برگ‌های ۲۴۸ الف-۲۵۰ ب.

۹۵. رساله ۳، «سؤالات العلماء»، برگ‌های ۵۸ الف-۷۰ ب.

۹۶. رساله تفسیر آیه «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا» (رساله ۴، با ارجاع به آیه ۱۳ سوره ۳۲ [سجده])؛ رساله تفسیر آیه قوله «وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ» (رساله ۵، با ارجاع به آیه ۲۳ سوره انفال (۸))؛ رساله تفسیر «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (رساله ۶، با اشاره به آیه ۱ سوره قدر (۹۷))؛ و رساله الألوان (رساله ۷، بررسی آیه ۳۵، سوره نور (۲۴)): «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ».

۹۷. رساله ۸، «رسالة الحروف في بيان علم الحروف وتحقيق مباحثه وشرح كيفية حقيقة الكلام»، برگ‌های ۱۳۰ الف-۱۴۹ ب.

۹۸. رساله ۹، «رسالة الزيارة»، برگ‌های ۱۴۹ الف-۱۵۳ ب. این رساله، ذیلی در پی دارد که در برگ‌های ۱۵۳ الف-۱۵۷ الف آمده است؛ برای تحریر منتشرشده این رساله نگرید در پیش از این، پاورقی ۲۵.

۹۹. رساله ۱۴، «رسالة الخرقه في بيان حقيقتها ومناسبة نسبتها إلى أمير المؤمنين علي عليه السلام»، برگ‌های ۲۴۶ الف-۲۴۸ الف.

۱۰۰. رساله ۱۶، «رسالة المعقول والمنقول»، برگ‌های ۲۵۰ ب-۲۶۰ ب. ثلث این رساله به دست کیلین-فرزنگه تصحیح و ویرایش شده است:

همچنین درمی‌یابیم که رشیدالدین تنها به مطالعه کتب طبّی اکتفا نکرده، بلکه از دانش تجربی پدر، عموها، و دیگر طبیبان نیز بهره‌مند شده است و خود شخصاً نیز طی سالیان دراز، تجارب بسیاری در زمینه طبّ، که اکنون قصد نگارش در آن را دارد، کسب کرده است. رشیدالدین بدین سبب که مطالب و تجربیات یادشده را در هیچ یک از کتب طبّی نگاشته‌شده تا آن زمان نیافته، تصمیم به نگارش آنها گرفته است.^{۱۰۱} اشارات مکرر رشیدالدین به مطالعات، تحقیقات، و تجربه طبابتش، مضافاً بر رساله‌اش در خصوص جُدّری (آبله) - که با حجمی حدود ۴۳ برگ دومین رساله طولانی این مجلد است - آگاهی‌های بسیار ذی‌قیمتی را درباره تاریخ پزشکی و طبابت در طول دوره ایلخانی در اختیار می‌نهد. در حالی که تعیین مقام و منزلت این رساله در تاریخ پزشکی بر عهده متخصصان این فنّ است، انتشار بیان‌الحقائق به سهم خود، فرصتی است برای اصلاح و ارزیابی دوباره مفاهیم «طبّ» و «طبابت» در دوره پیشامدرن.^{۱۰۲}

رساله رشیدالدین درباره جُدّری (آبله) و سُرخک آشکارا تا حدّ بسیاری مبتنی است بر نگاشته محمدبن زکریای رازی در این موضوع^{۱۰۳}، و نوشته جالینوس (برگ‌های

Klein-Franke, "Rašīd al-Dīn's cryptography".

[رمزنویسی رشیدالدین.]

۱۰۱. «كَانَ هَذَا الضَّعِيفُ قَدْ قَرَأَ عِدَّةَ كَلِمَاتٍ مِنْ عِلْمِ الطَّبِّ وَاسْتَفَادَ مِنَ المَرْحُومِ وَالِدِهِ وَأَعْمَامِهِ وَأَقَارِبِهِ الَّذِينَ كَانُوا حَاذِقِينَ فِي فَنِّ الطَّبِّ». بیان‌الحقائق، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول، برگ ۲۶۹ الف.

۱۰۲. درباره نقش رشیدالدین در انتقال طبّ از چین نگریده به:

Saburo Miyasita, "A Link in the Westward Transmission of Chinese Anatomy in the Later Middle Ages". *Isis* 58 (1967): 486-490.

نیز نگریده به:

F. Klein-Franke and Zhu Ming. "Rashīd al-Dīn as a transmitter of Chinese medicine to the West". *Le Muséon* 109 (1996): 395-404.

[اف. کلین-فرانکه و ژو مینگ، «نقش رشیدالدین در انتقال طبّ چینی به غرب». لو موزنون، ۱۰۹، ۱۹۹۶، ص ۳۹۵-۴۰۴.]

۱۰۳. رساله ۱۱، «رساله الجُدّری»، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول، برگ‌های ۱۱۶ الف-۲۰۸ ب. برای ارجاعات رشیدالدین به رازی، جالینوس، تیماوس و مصادر یونانی و سریانی در این موضوع نگریده همان، برگ‌های ۱۶۲ ب-۱۶۳ الف.

۱۶۲ب-۱۶۳الف)، تیماوس (برگ ۱۶۲ب)، ثابت بن قُرّة (برگ‌های ۱۷۳ب-۱۷۴الف)، و نیز منابع سُرّیانی و یونانی‌ای که نام آنها ذکر نشده است (برگ ۱۶۳الف)، و یحیی بن سَراقیون (برگ ۱۷۴الف)، و در جای دیگری از بیان (برگ ۲۰۰ب) هم خاطر نشان می‌کند که او با ذخیره خوارزمشاهی از زین‌الدین جرجانی (د. ۵۳۱هـ/۱۱۳۶م) آشنا بوده است. اینجا رشیدالدین در قسمت‌های زیادی، از رازی و به‌وضوح از جالینوس و آن دسته از آثاری که وی مدعی است در عربی وجود ندارد ولی در نوشته‌های سُرّیانی و یونانی درباره این موضوع باقی مانده است، پیروی می‌کند. با این وصف، او در یک جا با بیان اینکه تجربه، و در این مورد تجربه شخصی وی، بُنیانی استوار برای تحقیق در طب است، و اینکه برخی از مطالبی که وی می‌گوید در هیچ یک از کتب طبّی یافت نمی‌شود (برگ‌های ۱۶۲ب-۱۶۳الف)، آشکارا از الگوی جالینوسی فاصله گرفته است. رشیدالدین چنین گزارش می‌کند که: طبابت مغولی و بهداشت غذایی آنها کاملاً در تقابل با طبابت «خلط (مزاج) بُنیاد» جالینوس است، ولی تا به حال در درمان جُدّری (آبله) اثربخش بوده است. بنابراین، این رساله برخی از تحقیقات خود رشیدالدین را نیز در بر دارد، و او با ابراز اینکه «والتجربة أصلٌ مُعتبرٌ فی الطبِّ»^{۱۰۴} صراحتاً معرفت کسب‌شده به روش تجربی را به عنوان روشی [معتبر] در طبابت ترویج داده است.

همچنین به نظر می‌رسد که رشیدالدین همین اصل را مبنای تأملات فلسفی‌اش قرار داده است، امری که سازگاری فراوانی با رویکرد حامیان او، یعنی ایلخانان، داشت؛ چرا که به آنها اجازه می‌داد در مباحثاتی که صرفاً مبتنی بر تأملات عرفی است و نیازی به معرفت پیشینی و درس خواندن نزد معلّمان رسمی مسلمان یا پژوهش‌های عمیق در فلسفه و کلام اسلامی ندارد، مشارکت جویند. ایلخانان از این حیث، به رشیدالدین - که به نحوی خودآموخته از یهودیت به اسلام تغییر کیش داده بود - همانند بودند، و [لذا] تعجّبی ندارد که وی نویسنده رساله‌ای است که در آن اُمّی بودن پیامبر اکرم را فضیلت دانسته است^{۱۰۵}، امری

۱۰۴. بیان الحقائق، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول، برگ ۱۶۳الف.

۱۰۵. رساله «فی بیان فضیلة اُمّیه الرسول» رشیدالدین، سیزدهمین رساله توضیحات است، نگر:

که برخی از معاصرینش به طور خاص درباره غازان خان بر آن تأکید داشتند.^{۱۰۶} به بیانی دیگر، رشیدالدین [با نگارش این رساله] فضائل [و محاسن] آن ذهنی را ترویج نموده که در آن محیط و موقعیت خاص سیاسی جدید، ساده و بسیط است و هیچ چیز [دانشی] بر آن نقش نبسته است؛ موقعیتی که در آن، خلافت مرکزی تحت سیطره حکومت بودایی مغول برچیده شد (و پس از گرایش مغولان به اسلام نیز در مناطق تحت حکومت آنها مجدداً احیا نگردید) و روابط گذشته با حاکمان پیشین هم دیگر کارساز نبود و مردم ناگزیر شدند حیات سیاسی-اجتماعی خود را از نو آغاز کنند.^{۱۰۷}

سرانجام رشیدالدین جان خود را بر سر طبابت غلط باخت. ظاهراً او برای درمان اولجایتو ایلخانی که قبلاً بیمار و به شدت ضعیف شده بود، معالجه غلطی تجویز کرد که در نتیجه آن، وی درگذشت.^{۱۰۸} رقیبان او از این فرصت سوء استفاده کردند و او را متهم به مسموم کردن ایلخان نمودند. اگرچه تهمت‌های مکرر [پیشین] به رشیدالدین در خصوص اختلاس مؤثر نیفتاد، اما این بار دشمنان رشیدالدین با متهم ساختن وی به مسموم کردن پادشاه به هدف خویش دست یافتند و دست آخر رشیدالدین به فرمان ابوسعید (حک. ۷۱۶-۷۳۶هـ/۱۳۱۶-۱۳۳۵م)، فرزند و وارث تاج و تخت اولجایتو، اعدام شد. به نظر می‌رسد عموم مردم به دانش پزشکی رشیدالدین در مقایسه با آثار کلامی او توجه کمتری کرده‌اند، و همچنین به این واقعیت که او به‌رغم گرایش تازه‌اش به اسلام - که در این امر با بیشتر ایلخانان مشترک بود- به چنین جایگاه رفیعی دست یافته است، التفات ننموده‌اند. خشم و کینه‌ای که ظاهراً نگاشته‌های رشیدالدین به وجود آورده بود منجر به غارت ربع رشیدی شد.

۱۰۶. نگرید به: تقریظ، نگاشته‌شده به دست عزیزالدین الحنّانی، که مشابهت آشکاری را میان غازان خان و حضرت محمد (ص) - به عنوان دو قانون‌گذار که هر دو در محیطی خالی از دانشمندان و عالمان، درس‌ناخوانده (آمی) بودند- ترسیم می‌کند. نگرید:

Ms. Paris, *Bibliothèque Nationale* 2324, fol. 27a.

۱۰۷. نگرید به:

van Ess' deliberations on Rashīd al-Dīn as *homo novus*, *Der Wesir*, 44, 55; 59-60.

۱۰۸. ابن‌الصّقاعی، تالی کتاب وَفَیَاتِ الْأَعْيَانِ، تصحیح و ترجمه ژاکلین سوبله، دمشق، المعهد الفرنسي بدمشق، ۱۹۷۴، ص ۱۸۳ (از متن عربی)؛ ص ۲۱۱ (از ترجمه فرانسوی).

بنا به گفته ابن‌صقاعی، پس از اعدام رشیدالدین، جمعیت سر او را در خیابان‌های تبریز گردانده و بانگ می‌زدند که: «این سر یهودی‌ای است که کلام خداوند را تحریف نمود. لعنت خدا بر او باد».^{۱۰۹}

چند رساله از رسائل موجود در بیان‌الحقائق، اگرچه نه به‌طور آشکار و صریح، از حیث موضوع با یکدیگر در ارتباطند. از این رو، در نگاه نخست، علاقه علمی محض ایلخان در بیان این پرسش که چرا چهاردهم، و نه پانزدهم ماه، نیمه ماه خوانده می‌شود (رساله ۱)^{۱۱۰}، آنگاه که در زمینه و ارتباط با رساله «در باره زیارت» (رساله ۹) - که در آن ذکر شده اولجایتو مقبره سلمان فارسی را در شب نیمه شعبان سال ۷۱۰هـ/ ۱۴ ژانویه ۱۳۱۱م زیارت کرده است - لحاظ شود، معنا و مفهوم عمیق‌تری پیدا می‌کند. شب نیمه شعبان را عموماً شب آرمزش گناهان سال دانسته‌اند. همانگونه که رشیدالدین بیان کرده است، شب نیمه شعبان، شب برائت (لیلة البرائة) است که در شأن آن آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» (سوره ۴۴ [ذُخَانَ]، آیه ۳) نازل شده است.^{۱۱۱} با وجود این، تفسیر آیه مزبور به شب نیمه شعبان مسلم و بی‌چون و چرا نیست؛ زیرا دیگر مفسران در تفسیر آن، به شب قدر [و نه شب نیمه شعبان] اشاره

۱۰۹. ابن‌صقاعی، تالی کتاب وَفِيَاتِ الْأَعْيَانِ، تصحیح و ترجمه ژاکلین سوبله، دِمَشَق، ص ۱۸۳-۱۸۴ (از متن عربی)، ص ۲۱۱-۲۱۲ (از ترجمه فرانسوی): [وَحْمِلَ رَأْسُ الرَّشِيدِ إِلَى تَوْرِيذٍ، وَطِيفَ بِهِ وَنُودِيَ عَلَيْهِ: هَذَا رَأْسُ الْيَهُودِيِّ الَّذِي بَدَّلَ كَلَامَ اللَّهِ، لَعْنَةُ اللَّهِ].
در باره پیشینه یهودی رشیدالدین نگرید به:

Walter Fischel, "Über Raschid ad-Daulas jüdischen Ursprung. Ein Beitrag zur Geschichte der Judenfrage in Persien unter den Mongolen". *Monatsschrift für Geschichte und Wissenschaft des Judentums* 81 (1937): 145-153.

[والتر فیشل، «در باره خاستگاه یهودی رشیدالدین فضل‌الله. مقاله‌ای در باب مسائل یهودیان در ایران زمان مغولان». در: ماهنامه تاریخ و علوم یهودیت، ۸۱ (۱۹۳۷م)، ص ۱۴۵-۱۵۳.]

Netzer, "Rashīd al-Dīn and his Jewish background".

[نِتزر، رشیدالدین و پیشینه یهودی او.]

۱۱۰. بیان‌الحقائق، نسخه ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول، برگ‌های ۵۱ب-۵۲الف.
۱۱۱. «فَعَزَمَ [...] أَنْ يَزُورَ لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ الَّتِي قَدْ نَزَلَ فِي شَأْنِهَا (فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ) وَهِيَ لَيْلَةُ الْبِرَاءَةِ». بیان‌الحقائق، نسخه ۸۳۴ قلیچ علی پاشا استانبول، برگ ۱۵۳ب.

کرده‌اند.^{۱۱۲} بدین جهت، غیرمنتظره نیست که در بیان الحقائق رساله سومی (رساله ۶) به طور ویژه به تفسیر آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» اختصاص یافته است.^{۱۱۳} با این وصف، رشیدالدین چنین ارتباط و پیوندی میان رساله‌ها را آشکار نساخته است و قطع نظر از این دسته رساله‌های مذکور، که به لحاظ محتوایی در ارتباط با یکدیگرند، اکثر رساله‌ها به هیچ وجه آشکاری در پیوند با همدیگر به نظر نمی‌رسند: ارتباط اصلی آنها با هم عبارت است از اوضاع و احوال تاریخی‌ای که این رساله‌ها از پس آن شکل گرفته و نگاشته شده‌اند، که این امر آنها را در زمینه و سیاق خودشان، گواه و نشانه بی‌همتایی از مباحثات عقلانی این دوره قرار داده است.

از چندین ارجاع میان رساله‌های موجود در بیان الحقائق و دیگر آثار نظری (پیشتر نوشته‌شده) رشیدالدین، معلوم می‌شود که کتاب بیان به نحو تنگاتنگی در پیوند با آثار پیشین وی است.^{۱۱۴} این امر به طور خاص در مورد رساله سیزدهم، که پیشتر ذکر آن رفت (یعنی ذیل نفائس الأفكار)، که در آن برای سومین بار در آثار نظری رشیدالدین به موضوع تناسخ پرداخته شده، صادق است. مطالب مذکور در رساله یادشده در باب تناسخ، این رساله را با دو اثر پیشین دیگر (مفتاح التفسیر و رساله سلطانیه) که خواجه رشید در آنها از تناسخ صحبت کرده است مرتبط می‌سازد، و نمودار مباحثات جاری در محافل ایلخانی درباره این موضوع حتی پس از گرایش آنها به اسلام است. در واقع، گذشته از عنوان فراگیر متمایز بیان الحقائق و درهم‌ریختگی بیشتر از حیث موضوعاتی که در این اثر گردآوری شده‌اند، وجوه تمایز این اثر از سایر تألیفات مجموعه رشیدالدین بسیار اندک است. همانطور که قبلاً نیز گفته شد،

۱۱۲. در تفسیر جلالین درباره آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُكَةٍ» (سوره ۴۴ (الدُّخَانُ)، آیه ۳) آمده است که: «هي ليلة القدر أو ليلة النصف من شعبان». القرآن الكريم بالرسم العثماني و بهاميشه تفسیر الإمامین الجلالین جلال الدین محمدين احمدبن محمد المحلی (۷۹۱-۸۶۴هـ) و جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر الشیوطی (۸۹۴-۹۱۱هـ) (دمشق، مطبعة ابن سینا، ۱۴۱۰هـ/۱۹۹۰م). قرآن کریم، سوره ۴۴ (دُخَانُ)، آیه ۳.

۱۱۳. رساله تفسیر «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» (رساله ۶، بیان الحقائق، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول، برگ‌های ۸۲ الف-۸۳ ب)، با ارجاع به قرآن کریم، سوره ۹۷، آیه ۱.

۱۱۴. به طور خاص ارجاعات زیادی در مورد «رساله الفیض و الفیاض»، که رساله ششم، و رساله «کنز المعانی» که رساله هفتم لطائف الحقائق است، وجود دارد.

رشیدالدین به تعدادی از رساله‌هایی که پیوند آشکاری با هم ندارند و به نحوی نامربوط با یکدیگرند، عناوین عامی (مثل لطائف الحقائق، بیان الحقائق و جز اینها) داده است، و شرط کرده که این رساله‌ها با همدیگر تکثیر و استنساخ شوند. وی این روش را به منظور جلوگیری از پراکنده شدن، و در نهایت از میان رفتن رساله‌های مُفَرَدَه اتخاذ کرده است. این امر خود روشنگر آن است که چرا در بیان الحقائق، مطالب ظاهراً نامرتبط در باب کلام، فلسفه، طب و نورشناسی در کنار یکدیگر قرار داده شده‌اند. آنچه این رسائل را به یکدیگر پیوند می‌دهد، قصد و نیت نویسنده، شرایط تاریخی‌ای که این رسائل در آن پدید آمده، و موقعیت نه چندان خاصی است که این رساله‌ها در آن نوشته شده: پس از آنکه نگارش مجموعه رشیدیه اتمام یافته و امکان افزودن هیچ رساله دیگری بدان نبوده است - احتمالاً به این دلیل که فرایند تکثیر و استنساخ مجموعه، که رشیدالدین بخش خاصی از وقف‌نامه‌اش را به آن اختصاص داده، پیش از این آغاز شده بوده است.^{۱۱۵}

با این حال، در ورای سازماندهی و چینش رساله‌های بیان الحقائق یک نوع منطق و سلسله مراتب خاص دیده می‌شود. در این چینش، ترتیب رساله‌ها برحسب تعلق و ارتباط با بالاترین مصداق قدرت سیاسی و -انگونه که رشیدالدین بارها یادآور شده است- معنوی، یعنی سلطان، آغاز می‌شود و سپس از طریق امیران، و علماء، در نهایت به خود رشیدالدین، و پس از آن فرزندان او می‌رسد. بر این اساس، بیان الحقائق با سؤالات سلطان آغاز می‌شود و در پی آن، نصایح وی به امیرانش، و پرسش‌های علماء می‌آید. در ادامه، به ترتیب، تفسیرهای عالمان و رشیدالدین از آیات قرآنی و مباحثات نظری پیرامون آنها درج شده است. برخی از این رساله‌ها با گزارش چکیده مباحثات واقعی آغاز گردیده، در حالی که

۱۱۵. درباره تکثیر و استنساخ آثار رشیدالدین طبق آنچه در وقف‌نامه‌اش آمده است، نگرید به:

Hoffmann, *Waqf in mongolischen Iran*, 200-204.

[بیرگیت هوفمان، وقف در ایران دوره مغول، ص ۲۰۰-۲۰۴].

Ben Azzouna, "Manuscript Production Project in Tabriz".

[نوران بن عزّونه، «بررسی دوباره طرح رشیدالدین فضل‌الله همدانی برای تولید نسخه در تبریز»].

برخی دیگر، تنها مبتنی بر تأملات و تحقیقات فردی و شخصی رشیدالدین در حوزه‌های کلام و طب است. این کتاب، سرانجام منتهی به رساله‌ای می‌شود که در آن رشیدالدین با نگارش نامه‌ای سرشار از مسائل متعارف و در عین حال شخصی به فرزندانش، به بیان نصایحی برای آینده آنها پرداخته است. همانطور که نگارش رساله‌های بیان الحقائق به پیش می‌رود، رشیدالدین به عنوان یک شخص، بیشتر و بیشتر در کانون توجه قرار می‌گیرد، موضوعات دنیوی تر می‌شود، و از لحن امرانه رشیدالدین کاسته می‌شود. از این رو، در حالی که رشیدالدین در رساله‌های آغازین بیان الحقائق به تفسیر آیات قرآن پرداخته است و تا حدودی نیز به خود مباحثات می‌ورزد که در تفسیر آیات چقدر هوشمندتر و با ذکاوت‌تر از حتی برخی از رسمی‌ترین عالمان معاصر خودش است، در رساله‌های رو به آخر کتاب می‌بینیم که وی چگونه از درد دندان نالان شده و به چه نحو این درد را با کشیدن دندان تسکین داده است.^{۱۱۶} بیان الحقائق که با مباحثات و نصائح سلطان اولجایتو آغاز شده است، به یک نامه ناصحانه از سوی نویسنده به فرزندانش ختم گشته که در آن، از ایشان خواسته آثارش را بخوانند و نصایح موجود در آنها را آویزه گوش خویش گردانند. او به فرزندانش خوانندگان آثارش یادآور می‌شود که اعمال نیک در این دنیا، جزای نیک در سرای دیگر دارد، و تلاش برای کسب مال و منال دنیا هرگز موجب خوشنودی و سعادت آنها نخواهد شد. این رساله، پایانی شایسته برای کل کتاب است، که البته بازتابی است از گرفتاری‌ها و مشقت‌هایی که رشیدالدین پیوسته در زندگی شخصی و اجتماعی خود دچار آنها بوده است.

۷. نتایج و چشم‌انداز

رساله‌ها و ضمائم که در بیان الحقائق آمده است، موضوعاتی را بازتاب می‌دهد که در مباحثات درگرفته میان عالمان دربار ایلخانی، و نیز مباحثات بین آنها و شخص ایلخان و امیران مغولی واجد اهمیت بوده است. اگر این مباحثات را در زمینه تاریخی واقعی‌شان

۱۱۶. بیان الحقائق، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول، برگ ۲۰۵ الف.

بررسی کنیم، آنگاه بیان الحقائق تاریخ عقلانی دوره ایلخانان را به نحوی بازگو می‌کند که نظایر اندکی را می‌توان برای آن در سایر آثار تاریخی یا کلامی، طبّی، یا علمی این دوره برشمرد. در حقیقت، آثار رشیدالدین در این زمینه، در سرتاسر تمدن اسلامی آثاری استثنایی به حساب می‌آید.

در تحقیقات معاصر، از رشیدالدین عمدتاً به عنوان یک مؤرخ یاد شده است.^{۱۱۷} به معنای دقیق کلمه، وی با اتخاذ یک رویکرد جامع و بسیار خلاق، به همان اندازه که به تاریخ اسلام پرداخته است، به تشریح تاریخ پیش از اسلام و تاریخ غیراسلامی، جغرافیا و نسب‌شناسی نیز دست یازیده است، و از همین روست که بارها او را «نخستین مؤرخ جهانی» لقب داده‌اند.^{۱۱۸}

۱۱۷. نگرید: سید حُسن نصر، مقام رشیدالدین فضل‌الله در تاریخ علم و فلسفه اسلامی». ترجمه مهدی امین رضوی، در:

The Islamic Intellectual Tradition in Persia. ed. Mehdi Amin Razavi (Richmond: Curzon Press, 1996), 228-236.

[سنت عقلانی اسلامی در ایران. به کوشش مهدی امین رضوی. ریچموند، انتشارات کورزون، ۱۹۹۶، ص ۲۲۸-۲۳۶]

در کتاب‌شناسی‌های سه‌جلدی هانس دایبر:

Hans Daiber, *Bibliography of Islamic Philosophy* (2 Vols. Leiden – Boston – Köln: Brill, 1999; Supplement, 2007).

[هانس دایبر. کتاب‌شناسی فلسفه اسلامی. ۲ ج، لایدن، بوستن، گُلن، انتشارات بریل، ۱۹۹۹؛ تکمله، ۲۰۰۷.] یا سه مجلد مأخذشناسی علوم عقلی: منابع چاپی علوم عقلی از ابتدا تا ۱۳۷۵ (تهران، اطلاعات ۱۳۷۸-۱۳۷۹/۱۹۹۹-۲۰۰۰) نگاشته محسن کدیور و محمد نوری، به بیش از یک اثر از آثار رشیدالدین اشاره نشده است؛ اگرچه باید توجه داشت که هیچ یک از منابع یادشده، در خصوص منابع فرعی و ثانویه‌ای که درباره آثار نظری رشیدالدین به طبع رسیده است، کامل نیست.

۱۱۸. برای نمونه:

J.A. Boyle, "Rashid al Din. The first world historian". *Journal of the Regional Cultural Institute* (Iran, Pakistan, Turkey) 2 (1960): 81-90; idem, "Rashid al-Din: the first world historian". *Journal of the Pakistan Historical Society* 17 (1969): 215-227; idem, "Rashīd al-Dīn: the first world historian". *Iran* 9 (1971): 19-26; Karl Jahn, "Rashīd al-Dīn as a World Historian". in *Yádnáme-ye Jan Rypka* (Prague: Academia/ The Hague—Paris: Mouton & Co., 1967), 79-87.

جان ای. وودز (John E. Woods) خاطرنشان کرده است که: تاریخ جامع رشیدالدین یعنی جامع التواریخ، به

رویکرد رشیدالدین تغییرات بسیار زیاد سیاسی و جمعیتی این دوره را ملحوظ داشته و آن را منعکس می‌کند. او این امر را با داخل کردن چین، مغولستان و اروپا در جغرافیای تاریخی تمدن اسلامی (Islamicate world) انجام داده است. در عین حال، وی گیتی‌شناسی اسلامی را [با وارد کردن عواملی که قبلاً ناشناخته بود، مثل کشورها، و مفاهیمی همچون: تاریخ، مردم، و مانند اینها، به‌ویژه از منطقه چین] گسترش می‌دهد.^{۱۱۹} در مقابل، آثار نظری رشیدالدین در نگاه اول، پیش چشم خواننده‌ای که با یک یا بیشتر علوم‌ی که بنیان و استخوان‌بندی مجموعه رشیدی را تشکیل می‌دهد آشنایی داشته باشد، آثاری به نظر می‌رسد که از خلاقیت بسیار کمتری برخوردار است. پرداخت رشیدالدین به مسائل مورد بحث، همراه با نوعی سادگی و بی‌توجهی به جزئیات است، او دانش اندکی در هر موضوعی دارد؛ اما از این گذشته، در زمینه‌های خاص و مشخص نیز، دانش عمیق نسبتاً کمی دارد. احتمالاً وضع وی در طب چینی باشد، گرچه در این مورد هم به نظر می‌رسد که عمدتاً دانش تجربی و مبتنی بر فهم عرفی - به‌جای مطالعه کتب و آموزش‌های سنتی - نگرش و دیدگاه او را در این زمینه شکل داده باشد. این امر البته کاملاً سازگار با روزگاریست که وی در آن می‌زیسته است.^{۱۲۰} در حالی که برخی از معاصران رشیدالدین وی را مُجدد رأس قرن هشتم هجری قمری خوانده‌اند^{۱۲۱}، اقبال عمومی به آثار رشیدالدین هیچ‌گاه به پایه اقبال به آثار غزالی، فخر رازی یا طوسی نرسید، و این امر احتمالاً به زمینه تاریخی آثار او مربوط می‌شود. شاید به همین علت و همچنین به علت تخریب نسبتاً سریع ربع رشیدی و قسمت اعظم کتابخانه آن پس از اعدام رشیدالدین در سال

همان اندازه که مظهر نگرش جهان‌وطنی ایلخانان مغول است، نقطه عطفی در تاریخ‌نگاری اسلامی فارسی نیز به شمار می‌آید:

The Aqquyunlu: Clan, Confederation, Empire. Revised and Expanded Edition (Salt Lake City: The University of Utah Press, 1999), 1.

119. Judith Pfeiffer, " 'Faces Like Shields Covered with Leather: ' Keturah's Sons in the Post-Mongol Islamicate Eschatological Traditions". In: *Horizons of the World: Festschrift for İsenbike Togan.* eds. İlker Evrim Binbaş and Nurten Kılıç-Schubel (Istanbul: İthaki, 2011), 557-94.

120 . van Ess, *Der Wesir*, 55-60.

۱۲۱. وّصاف، تَجْزِیة الأَمصار و تَرْجِیة الأعْصار، ص ۵۳۹.

۱۳۱۸/۷۱۸م باشد که نوشته‌های نظری او هیچ‌گاه با پذیرش و اقبالی که وی امیدش را می‌برد، مواجه نشد. آثار نظری او در ادوار بعدی به‌ندرت استنساخ گردید، و هیچ‌گونه شرح و تفسیر درخور توجهی نیز بر آنها نوشته نشد تا از طریق آن، نام این آثار زنده بماند.^{۱۲۲} اما شاید مسئله اصلی این نباشد، و این امر مانعی در برابر لزوم سنجش ارزش و اهمیت آثار رشیدالدین محسوب نگردد. به نظر می‌رسد که مجموعه رشیدیّه، بر عکس جامع التواریخ، از آغاز برای مخاطبانی که پیشینه مسلمانان داشته‌اند نگاشته نشده و به عنوان کتابی جامع و همه‌دانشی نیز مد نظر نبوده است، بلکه این اثر در واقع، حکم یک منبع دم‌دستی را برای مغولان تازه مسلمان شده در پاسخ به سؤالاتشان داشته است.^{۱۲۳}

نظر من آن است که رشیدالدین تاریخ خود را عمدتاً، و نه فقط، برای آن نگاشت که مغول‌ها و گذشته آنها را به مخاطبان مسلمان خویش معرفی کند. چنین کاری در نهایت منجر به ورود آنها در تاریخ‌نگاری مسلمانان به عنوان یک سلسله پادشاهی مسلمان دیگر شد.^{۱۲۴} در مقابل،

۱۲۲. برای نگاه اجمالی نظام‌مند درباره آثار فلسفی و کلامی دوران پس از مغول نگرید به:

Heidrun Eichner, *The Post-Avicennian Philosophical Tradition and Islamic Orthodoxy. Philosophical and Theological summae in Context* (Habilitationsschrift, Halle 2009).

[هایدرون آیشتر، سنت فلسفی پسا سینیوی و مذهب سنتی (عقیده متعارف) اسلامی، زمینه آثار جامع کلامی و فلسفی. رساله استادی، هاله، ۲۰۰۹.]

۱۲۳. رشیدالدین بارها خاطرنشان کرده است که چگونه رساله‌های منفرد نگاشته‌شده به دست او مستقیماً بر پایه مباحثات برخاسته از پرسش ایلخان شکل گرفته است. اگرچه ممکن است برخی از این مباحثات، واقعی نبوده و صرفاً قالبی ادبی و متعارف برای بیان مطالب باشد، دلیلی برای شک در اینکه برخی از این قبیل مباحثات واقعاً در دربار سیار ایلخانی به وقوع پیوسته باشد، وجود ندارد. رشیدالدین این مطلب را نه تنها در رسائلش، بلکه در وقف‌نامه‌اش نیز یادآور شده که هر چه سلطان ایلخانی پرسش‌های بیشتری را مطرح کرده است، لاجرم [در پاسخ به آنها] رساله‌های بیشتری نیز نوشته شده است.

124. Judith Pfeiffer, "The canonization of cultural memory: Ghāzān Khān, Rashīd al-Dīn, and the construction of the Mongol past". In: *Rashīd al-Dīn, Agent and Mediator of Cultural Exchanges in Ilkhanid Iran*. eds. Anna Akasoy, Charles Burnett and Ronit Yoeli-Tlalim. London: The Warburg Institute (2013, 57 - 70).

[یودیت فایفر، «رسمیت‌بخشی به یادمان‌های فرهنگی: غازان خان، رشیدالدین و ترسیم گذشته مغولی». در: رشیدالدین، عامل و واسطه تبادلات فرهنگی در ایران عهد ایلخانی. به کوشش آنا آکاسوی، چارلز برنت و رونیت یولی-تلالیم. لندن، مؤسسه واربورگ، ۲۰۱۳، ص ۵۷-۷۰.]

وی آثار نظری اش را به منظور آشنا ساختن مغولان تازه مسلمان شده با اندیشه و تمدن اسلامی نگاشت. [آنچنان که] از رساله‌های پیشتر نوشته شده در مجموعه رشیدیه برمی آید، رشیدالدین تنها در نگاه و مرتبه دوم، ضرورت پاسخگویی به اعتراضاتی که مستقیماً از سوی مخالفان و مخاطبان مسلمانش بر او شده است را احساس کرده و لازم دانسته است که در برابر آنها از موضع خودش دفاع کند.^{۱۲۵} همین مخاطبان و زمینه تاریخی بسیار خاص آثار رشیدالدین، ممکن است خود یکی از عللی باشد که موجب شد آثار رشیدالدین در دراز مدت پرآوازه‌تر از این نگردد و نسخه‌های بسیار اندکی نیز از آنها بر جای ماند.

اکنون که هم تحریر فارسی بیان الحقائق و هم، با انتشار چاپ عکسی موضوع سخن، تحریر عربی آن سهل‌تر در دسترس قرار گرفته است، امید می‌رود که این امر موجب تشویق و ترغیب محققان نسبت به مطالعات جامع‌تری درباره رشیدالدین - به عنوان دانشمندی که در جهانی که به سرعت در حال دگرگونیست، میان حامیان مغولی خودش از یک سو، و عالمان معاصرش از سوی دیگر، واسطه شد - گردد. شایسته و بایسته است که آثار نظری رشیدالدین به طور کامل و به همان نحو دقیقی که محمد روشن و مصطفی موسوی جامع التواریخ او را منتشر کرده‌اند، تصحیح، و به چاپ رسد. چنین تلاش‌هایی باید به تصحیح تحریرهای فارسی و عربی آثار

۱۲۵. مهدی مُحَقَّق، «رشیدالدین در دفاع از غزالی». در: مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی. تهران-تبریز، ۱۱-۱۶ آبان/۲-۷ نوامبر ۱۹۶۹، به کوشش سید حسنین نصر و دیگران (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ش/۱۹۷۱م)، ص ۲۲۴-۲۴۳؛ چاپ دوباره در: بیست گفتار (تهران: دانشگاه مک گیل مونترآل کانادا، مؤسسه مطالعات اسلامی، شعبه تهران، با همکاری دانشگاه تهران، ۲۰۳۵/۱۹۷۶)، ص ۷۵-۹۲.

Felix Klein-Franke, "Rashīd ad-Dīn's self-defence through his commenting on al-Ghazzālī: 'Reply to the opponents of 'The proof of Islām': A philosophical interpretation of the Koranic expression 'al-amāna' ". *Le Muséon* 115 (2002): 197-214;

[فلیکس. کلین-فرنکه، «دفاع رشیدالدین از خود از طریق نقد غزالی: پاسخ به مخالفان "برهان اسلام": تفسیری فلسفی از اصطلاح قرآنی "الأمانة"». لو موزنون، ش ۱۱۵، ۲۰۰۲، ص ۱۹۷-۲۱۴.]

Yahya Michot, "Rashīd al-Dīn et Ibn Taymiyya: regards croisés sur la royauté".

[یحیی میشو، «رشیدالدین فضل‌الله و ابن تیمیّه: نگاه‌های متقاطع درباره سلطنت».]

در: مُحَقَّق‌نامه، مجموعه مقالات اهداشده به استاد مهدی مُحَقَّق. به کوشش بهاءالدین خرمشاهی و جویا جهانبخش (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۲۰۰۷). ج ۲، ص ۱۱۱-۱۳۷.

Dorothea Krawulsky, *The Mongol Ilkhāns*, 87-99.

[دوروتیا کراولسکی، ایلخانان مغول و رشیدالدین وزیر آنها، ص ۸۷-۹۹.]

رشیدالدین، که وی به منظور جلب مخاطبان بیشتر فراهم آورده است، بیانجامد.^{۱۲۶} خلاصه اینکه آثار رشیدالدین، و از جمله بیان الحقائق، نگاه‌های گذرای بی‌نظیری به مباحثات درگرفته در روزگار رشیدالدین است. امیدوارم چاپ عکسی نسخه تمام مشکول [حرکت‌گذاری‌شده] این کتاب که با نمایه‌های الفبائی جدید مفصل نیز قرین گشته است، سهمی در قابل دسترس‌تر ساختن آثار رشیدالدین داشته باشد و موجب نیرو و تحرک بیشتری برای تحقیقات و انتشارات بعدی، هم درباره رشیدالدین و هم در خصوص کل دوره میانی متأخر تاریخ عقلانی جهان اسلام، گردد.^{۱۲۷} رشیدالدین، در مقام بنیان‌گذار و عضو فعال محافل عقلی تبریز-که واسطه‌ای است میان مراغه در عصر ایلخانی نخستین و شیراز در دوره تیموری به عنوان مراکز یادگیری و انتشار دانش در آن عصر- و آثار او، نقش مهمی در تاریخ عقلانی این دوره ایفا نموده‌اند.

۸. متن: شیوه ارائه

دست‌نوشته عربی بیان الحقائق که در اینجا منتشر شده، یگانه دست‌نوشته بازمانده شناخته‌شده از تحریر عربی بیان است. این نسخه، کامل است و [اوراق آن] به همان ترتیب

۱۲۶. برای چاپ تحریرهای فارسی و عربی آثار رشیدالدین در کنار یکدیگر می‌توان از الگوهایی که آثار قرون میانی اروپا در قالب آن منتشر شده است استفاده نمود (مثل مواردی که تحریرهای مشابه از یک متن به دو زبان لاتین و فرانسه کهن وجود دارد و در این قبیل آثار، متن به هر دو زبان مذکور به صورت روبرو [یعنی مثلاً یک صفحه از متن در سمت راست به زبان لاتین و در صفحه روبرو به زبان فرانسه کهن] یا در یک صفحه [مثلاً متن لاتین در بالای صفحه و متن فرانسوی کهن در پایین صفحه] به چاپ رسیده است). برای نمونه نگرید به:

Hayton (d. ca. 1314 C.E.), *Die Geschichte der Mongolen des Hethum von Korykos (1307) in der Rückübersetzung durch Jean le Long, "Traitez des estas et des conditions de quatorze royaumes de Aise" (1351). Kritische Edition mit parallelem Abdruck des lateinischen Manuskripts Wroclaw, Biblioteka Uniwersytecka, R 262*, ed. Sven Dörper (Frankfurt/ Main etc.: Peter Lang, 1998).

۱۲۷. دوره‌بندی و واژگانی که در اینجا لحاظ و از آن پیروی شده مبتنی است بر آنچه که مارشال جی. اس (گودوین سیمز) هاجسن (Marshall .G.S. Hodgson) بنیاد نهاده است در:

The Venture of Islam. Conscience and History in a World Civilization (Chicago: The University of Chicago Press, 1977), 1: 3-69; 2: 369-385.

[سرگذشت اسلام، وجدان و تاریخ در یک تمدن جهانی (شیکاگو، انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۷۷، ج ۱، ص ۳-۶۹؛ ج ۲، ص ۳۶۹-۳۸۵].

اصلی خود تجلید شده است. تاریخ کتابت نسخه به روزگار حیات مؤلف بازمی‌گردد، و با دست‌خطی بسیار واضح و خوانا نگاشته شده و به‌طور کامل حرکت‌گذاری [مشکول] شده است. از این رو [با توجه به امتیازات فوق] انتشار این نسخه به‌صورت چاپ عکسی شایسته به نظر رسید؛ افزون بر این، چاپ اثر حاضر آگاهی‌هایی در خصوص ویژگی‌های خطی و زبانی این نسخه هم‌عصر [مؤلف] در اختیار می‌نهد. در اینجا به منظور تسهیل دستیابی به مطالب کتاب، متن اثر، همراه با فهرست مطالب و نمایه‌های جدید (شامل فهرست اعلام، اسامی کتب، اقوام و اصطلاحات فنی و نام مکان‌ها) عرضه می‌شود.

۸. الف. فهرست مطالب

اگرچه خود متن اثر کامل است و تمامی اوراق آن به ترتیب اصلی خویش بی‌هیچ جابه‌جایی یا آسیبی محفوظ مانده است، در متن اصلی [بر سر] بخش اعظمی از رساله‌ها هیچ‌گونه عنوانی درج نشده است و برخی از تذهیب‌هایی که ظاهراً برای نگارش عناوین در نظر گرفته شده بوده، اجرا نگشته است. در عوض، در آن محل‌هایی که انتظار نگارش عنوان یا زیرعنوانی می‌رود، ۵ تا ۸ خط خالی رها شده، که اغلب پیش از بَسْمَلَه یا پس از یک ترقیمه است. از این رو، فهرست مطالب جدیدی بر پایه دو فهرستی که رشیدالدین در مقدمه این اثر آورده، و نیز فهرست مطالبی که فان‌اس فراهم آورده^{۱۲۸}، و همچنین مقایسه و تطبیق دقیق این فهرست‌ها با متن فعلی اثر، تهیه شده است. مقایسه اخیر موجب انجام چندین اصلاح در فهرست مطالب فراهم‌آمده از سوی فان‌اس، که نسبتاً فهرستی ابتدایی است که در همان مراحل مقدماتی باقی مانده، گردید.^{۱۲۹} برای نمونه، در فهرست مطالب فان‌اس، رساله نوزدهم (رسالة في بيان الطب و ذیل آن، برگ‌های ۲۶۹ الف-۲۷۶ الف و ۲۷۶ الف-۲۷۹ الف) به‌طور کامل از قلم افتاده است. با این همه، فهرست فان‌اس، همان تعداد کامل بیست رساله را

128. van Ess, *Der Wesir*, 39-42.

۱۲۹. در حقیقت فان‌اس برای پُر کردن عناوین رساله‌های کتاب بیان، به کتاب اسئله و أجوبه و فهرست کلی مندرج در مقدمه جامع التواریخ چاپ بهمن کریمی (تهران، ۱۳۳۸/۱۹۵۹) رجوع کرده است؛ از این رو ظاهراً وی فرصت مطالعه فهرست‌ها [ی] کتاب بیان الحقائق را در طول دیدارش از استانبول در سال ۱۹۷۷ نداشته است.

ثبت کرده است و این بدان سبب است که در این فهرست، ذیل رساله هفتم (رساله الألوان) به عنوان یک رساله مستقل لحاظ شده و در شمار رساله‌ها آمده است. در نتیجه، تمامی رساله‌های قرارگرفته پس از رساله هفتم، اکنون از حیث ترتیب یک عدد بیشتر از آن شماره‌ای دارند که رشیدالدین در شماره‌گذاری اصلی رساله‌ها مد نظر داشته است. [مثلاً رساله‌ای که در فهرست فان‌اس، اکنون رساله چهاردهم است؛ در واقع و به‌حسب شماره‌گذاری خود رشیدالدین رساله سیزدهم بوده است]. به همین نحو، در فهرست فان‌اس، آن متنی که در واقع بخشی از ذیل رساله سوم در برگ ۷۵ب است، به اشتباه آغاز رساله چهارم - که مع الوصف تازه از برگ ۱۷۷الف آغاز می‌گردد - فرض شده است، همچنان عنوان رساله ۱۸ (که در فهرست فان‌اس رساله ۱۹ است) «رساله فی تحقیق الذات» نیست، بلکه «رساله فی تحقیق اللذات» است.^{۱۳۰} باید به خاطر داشت که فان‌اس در سفر خودش به استانبول در سال ۱۹۷۷ تنها فرصتی کوتاه برای مراجعه به کتاب بیان الحقائق داشته است، آن هم در زمانی که امکانات لازم برای تکثیر [و تهیه تصویر] نسخ خطی بسیار محدودتر از امروز بوده است. از این رو، تصحیحاتی که در باب فهرست فان‌اس ارائه گردید، از ارزش و اهمیت کوشش‌های وی چیزی نمی‌کاهد؛ اگرچه اکنون رجوع به اصل نسخه که در اینجا به‌صورت چاپ عکسی عرضه شده است، بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند.

مطابق معمول متون پیشامدرن، عناوین رساله‌ها، ثابت نیستند؛ یعنی به آنها با عبارات مختلفی اشاره شده است. به جهت روشنی و یکپارچگی، فهرست مطالب جدید بر اساس عناوین موجود در فهرست مفصل‌تر فراهم آمده است، و در جایی که فهرست کوتاه‌تر عنوان مبسوط‌تری را به دست داده باشد، فهرست جدید با افزودن توضیحاتی در گروه تکمیل شده است. اگر استثنائاً در خود متن، عنوانی در بالای رساله یا ذیلی آمده باشد (برای مثال:

130 . van Ess, *Der Wesir*, 41,42.

باید یادآور شد که در خصوص رساله هشتم (رساله الحروف) ممکن است تردیدی در میان باشد، چرا که در فهرست مطالب کلی نسخه پاریس کتاب مجموعه رشیدیّه، یک جای خالی در موضعی که عنوان این رساله باید قرار می‌گرفته است، وجود دارد.

ذیل رساله سوم که از برگ ۷۰ب آغاز می‌شود [نگرید: تصویر شماره ۶] همان عنوان نیز در فهرست مطالب جدید وارد شده است.

اگر یک ذیل، تتمه و چیزی شبیه آنها در یکی از فهرست‌ها ذکر شده باشد و چنین ذیلی -یا با یک عنوان واقعی، یا یک فضای خالی که قرار بوده عنوانی در آن نوشته شود، یا از طریق شروع با بَسْمَلَه و همانند آن- در خود متن نیز مشخص شده باشد، در این صورت، موارد مذکور، در فهرست مطالب جدید نیز به عنوان ذیل‌هایی متمایز و مشخص درج شده است (ذیل‌های رساله‌های ۳، ۷، ۹، ۱۱ و ۱۹).^{۱۳۱} [اما] در صورتی که هیچ‌یک از این علائم و نشانه‌ها در متن یافت نشده باشد، هیچ تلاشی در راستای آنکه بخشی از متن اصلی به عنوان یک ذیل شناسایی و مشخص گردد، انجام نپذیرفته است؛ به‌ویژه آنجا که به نظر رسد خود فهرست مطالب، توضیح بیشتری برای [مطالب مندرج در] متن اصلی است (ذیل‌ها یا تتمه‌هایی که، بر طبق فهرست بلندتر، پس از رساله‌های ۸، ۱۵ و ۱۶ قرار گرفته است).^{۱۳۲}

نحوه تبدیل سنوات تاریخی و نقل آیات قرآن کریم

برای تبدیل تاریخ‌ها از سال قمری اسلامی به تقویم میلادی، از مُبَدَّلِ تقویم برخط (آن‌لاین)

۱۳۱. یک نمونه خوب تمام عیار از ذیل (که در فهرست مطالب بلند آمده است، ولی در فهرست کوتاه درج نگردیده) «ذیل فی الأسنان» است. این ذیل، ضمیمه رساله الجُدْرِي است، با بَسْمَلَه و از بالای یک صفحه جدید آغاز شده است، و حجم قابل ملاحظه‌ای نیز دارد (برگ‌های ۲۰۵ الف-۲۰۸ ب). رشیدالدین به‌صراحت بیان داشته است که وی این بخش را پس از اتمام رساله اصلی آغاز کرده است («بعد أن فرغت من كتابة هذه الرسالة [یعنی رساله الجُدْرِي] حَدَثَ في...»، برگ ۲۰۵ الف).

۱۳۲. برای مثال، رشیدالدین در فهرست بلندتر ابراز می‌دارد که: رساله هشتم بیان الحقائق فصلی از رساله کَنز المعانی -که رساله هفتم کتاب اللطائف [لطائف الحقائق] است- می‌باشد. تشخیص قطعه‌ای از متن بیان الحقائق که رشیدالدین در آن به کنز اشاره می‌کند در واقع میسر است، در آن موضعی که وی به‌صراحت می‌گوید این قسمت از متن را از رساله کَنز نقل می‌کند (نقلناها من تلك الرسالة؛ برگ ۱۳۵ ب از کتاب بیان که برابر است با ج ۲، ص ۴۲۲ از تحریر فارسی ویراسته لطائف، رساله هفتم). با این حال، در خود کتاب بیان، متن به‌طور یکنواخت و بی‌آنکه انقطاعی صورت گرفته باشد یا با رنگ قرمز و همانند آن علامتی گذاشته شده باشد، ادامه یافته است. [لذا] مناسب به نظر نمی‌رسید در جایی که خود نویسنده در متن اصلی هیچ گسستی ایجاد نکرده است -خصوصاً به این دلیل که شاید رشیدالدین اصطلاح ذیل (و یک بار هم اصطلاح تتمه) را در فهرست بیشتر به معنای «پی‌افزود بیشتر»، «تفصیل بیشتر» و غیره به کار برده باشد، نه به معنای گونه‌ای از متن یا یک قطعه متن مستقل مجزا- یک تقطیع ساختگی در متن ایجاد شود.

موجود در سایت فلسفه اسلامی استفاده شده است. ۱۳۳ ترجمه انگلیسی آیات قرآن نیز برگرفته از ترجمه عبدالله یوسف علی با مشخصات زیر است:
al-Qur'ān al-Karīm bi al-Injilīziyya. 'Abdullah Yūsuf 'Alī, The Meaning of The Holy Qur'ān. New Edition with Revised Translation and Commentary, Brentwood, MD: Amana Corporation, 1991.

نمایه‌های جدید

اصطلاحاتی که در نمایه جدید وارد شده مطابق با زبان عربی معیار ضبط گردیده است. از این رو خصائص رسم الخطّی متعلّق به قرن هشتم هجری قمری و برخی ویژگی‌های [خطّی] نویسنده اصلاح، و کلمات، مطابق با عربی معیار ثبت شده است (السُّؤالات ← السُّؤالات؛ الفائدة ← الفائدة؛ مشتمل علی ← مشتمل علی؛ یجی ← یجی). با انتشار اثر حاضر، عکس نسخه به سهولت در دسترس قرار می‌گیرد و کسانی که به رسم الخطّ خاصّ این نسخه علاقه‌مند هستند، می‌توانند از طریق چاپ عکسی حاضر به آن دسترسی کامل یابند. در نمایه، تمامی اصطلاحات به صورت فاعلی (در حالت رفع) و بدون لحاظ حرف تعریف «ال» فهرست شده‌اند، از این رو [مثلاً] برای «أولی الأمر» باید به «أولوا الأمر» مراجعه کرد (برگ ۸ب) و غیر آن.

جدول جامع التصانیف رشیدی

<p>۱. کتاب التوضیحات (۱۳۰۵/۵۷۰۵م)</p> <p>۲. مفتاح التفسیر (۱۳۰۷/۵۷۰۷م)</p> <p>۳. کتاب السلطانیة (۱۳۱۰/۵۷۱۰م)</p> <p>۴. لطائف الحقائق (پس از ۱۳۰۸/۵۷۰۸م)</p>	<p>باب ۱: المجموعة الرشیدیة (۴ کتاب)</p>		
<p>۱. بیان الحقائق (۷۰۹-۱۳۰۹/۵۷۱۰-۱۳۱۱م)</p> <p>۲. الآثار والأحیاء (۱۳۱۲/۵۷۱۲م)</p> <p>۳. [الأسئلة والأجوبة (ح ۱۳۰۵/۵۷۰۵م)]</p> <p>۴. [تحقیق المباحث (۱۳۱۳/۵۷۱۳م)]</p>	<p>باب ۲: دو کتاب (در نهایت ۴ کتاب)^{۱۳۴}</p>	قسم ۱	جامع التصانیف رشیدی
<p>۱. تاریخ المغول</p> <p>۲. تاریخ العالم (۱۳۱۰/۵۷۱۰م)</p> <p>۳. مسالک و ممالک (موجود نیست)^{۱۳۵}</p> <p>۴. نسب نامه انبیاء و ملوک و سلاطین [شعب پنج گانه]^{۱۳۶}</p>	<p>باب ۱: جامع التواریخ (۴ کتاب)</p>		
<p>۱. کتاب طب أهل ختایا تکسوق نامه ایلخانی (نگاشته شده پیش از ۱۳۰۴/۵۷۰۴م)</p> <p>۲) کتاب ادویة مفردة ختائی (نگاشته شده قبل از ۷۰۴، موجود نیست؟)</p> <p>۳) کتاب ادویة مفردة مغولی (نگاشته شده قبل از ۷۰۴، موجود نیست؟)</p> <p>۴) کتاب سیاسات و تدبیر پادشاهی (نگاشته شده قبل از ۷۰۴، موجود نیست؟)^{۱۳۷}</p>	<p>باب ۲: ۴ کتاب</p>	قسم ۲	

جدول فوق، تاریخ تکمیل آثار را تا آنجا که اطلاعات ما اجازه می‌دهد ثبت نموده، و مبتنی است بر دستنویسی از وقف‌نامه-که بخشی از آن به خط خود رشیدالدین است (چاپ عکسی، ص ۲۹۳)- و فهرست مشروح‌تری که در لطائف الحقائق (ویراسته طاهر، ج ۲، ص ۲-۲۱) به چاپ رسیده است. تحریر مفصل‌تری از این فهرست نیز در آغاز مجموعه رشیدیّه (نسخه پاریس به شماره ۲۳۲۴) آمده است. این صفحات توسط کاترمر به‌عنوان ضمیمه‌ای به مقدمه‌اش بر *Histoire des Mongols de la Perse*, cxlvii-clxxv [تاریخ مغولان ایران] به چاپ رسیده است.

۱۳۴. أسئلہ و أجوبہ و تحقیق المباحث در فهرست آثار رشیدالدین که در مقدمه لطائف الحقائق درج شده است، ذکر نشده‌اند (این مقدمه، فهرست کتاب‌های موجود در نخستین پیش‌نویس وقفیه رشیدالدین مورخ سال ۱۳۰۱/۷۰۹ هجری را در بر دارد)؛ از این رو منظور از عنوان «دو کتاب» یعنی: بیان الحقائق و الآثار والأحیاء. رشیدالدین بعدها این دو کتاب دیگر، یعنی أسئلہ و أجوبہ و تحقیق المباحث، را تألیف کرده است. نام این دو کتاب در بخش افزوده شده به وقفیه در سال ۱۳۱۳/۷۱۳ هجری وارد شده است. رشیدالدین، وقف‌نامه ریع رشیدی (چاپ عکسی)، ص ۲۹۵ و ۳۲۵؛ (چاپ حروفی)، ص ۲۳۷. در حالی که أسئلہ و أجوبہ به چاپ نیز رسیده است، نسخه‌های تحقیق المباحث، که بنا بر توصیف رشیدالدین مشتمل بر چندین مجلد است، تازه باید پیدا شود.

۱۳۵. «یا از بین رفته یا به احتمال قوی اصلاً تألیف نشده است». مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ص ۴۳۱. برای یک نقشه هم‌عصر دو برگه که در سفینه تبریز برجای مانده است (مورخ ۷۲۱-۷۲۳ هجری) و صور الأقالیم علی سبیل الإجمال نام گرفته است نگرید به: تبریزی، سفینه تبریز، چاپ عکسی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱/۲۰۰۳)، ص ۷۱۴-۷۱۵. درباره سفینه تبریز نگرید به:

Ali Asghar Sayed-Gohrab and S. McGlenn (eds.), *The Treasury of Tabriz: The Great Ilkhanid Compendium* (Amsterdam: Rozenberg, 2007).

[علی اصغر سید غراب و اس مک‌گلین، گنجینه تبریز: دانش‌نامه موجز بی‌نظیر عصر ایلخانی، آمستردام، روزنبرگ، ۲۰۰۷].

۱۳۶. مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ص ۴۳۱.

۱۳۷. بنا به گفته کارل یان در:

Karl Jahn, "Rashīd al-Dīn and Chinese Culture", *Central Asiatic Journal* 1968: 134-147, at 135.

«رشیدالدین و فرهنگ چینی»، ص ۱۳۴-۱۴۷، به‌ویژه در صفحه ۱۳۵: تا کنون چیزی به‌جز قسمت ابتدایی این آثار (نسخه ۳۵۹۶، ایاصوفیه) به دست نیامده است. آخرین این چهار کتاب، همانند دیگر آثار، ترجمه‌ای از چینی و درباره «سازمان و اداره پادشاهی ختای و مدیریت امور دولتی بر اساس سنت‌های آنها» می‌باشد. همچنین نگرید: همو، «آثار همچنان مفقود رشیدالدین».

"The still missing works of Rashīd al-Dīn". *Central Asiatic Journal* 9 (1964): 113-122.

کتاب‌نامه

منابع فارسی و عربی

۱. ابن الصُّقاعی، فضل‌الله بن ابی‌الفخر (د. ۷۲۶/۱۳۲۶م)، تالی کتاب وَفَیَاتِ الْأَعْيَانِ، تصحیح و ترجمه: ژاکلین سوبیله، دِمَشَق، الْمَعْهَدُ الْفِرَنْسِی بِدِمَشَق، ۱۹۷۴.
۲. ابن‌العِماد حنبلی (د. ۱۰۸۹/۱۶۷۹م)، شَدَارَاتُ الدَّهَبِ فِي أَخْبَارِ مَنْ ذَهَبَ، ج ۸، قاهره، مکتبه القُدسی ۱۳۵۰-۱۳۵۱/۱۳۳۱-۱۹۳۲.
۳. ابن‌الْفَوَطی (د. ۷۲۳/۱۳۲۳م)، کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد، تلخیص مَجْمَعِ الْأَدَابِ فِي مُعْجَمِ الْأَلْقَابِ، الجزء الرابع، تصحیح: مصطفی جواد، دِمَشَق: ۱۹۶۲-۱۹۶۷.
۴. آفشار، ایرج، «معرفی نسخه اصل وقف‌نامه رشیدالدین فضل‌الله»، بررسی‌های تاریخی، ۲۵/۵، ج ۱ (۱۳۴۹/۱۹۷۰): ص ۲۴۹-۲۵۹.
۵. انصاری، حسن، «رشیدالدین فضل‌الله و یکی از نفیس‌ترین نسخه‌های خطی اسلامی»، در: همو، بررسی‌های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع، مجموعه نود مقاله و یادداشت (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۲۰۱۲)، ص ۲۷۳؛ همچنین منتشر شده در سایت اینترنتی کاتبان، بررسی‌های تاریخی.
۶. بلاغی، عبدالحجّة، «دو رساله از خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی»، انتشار یافته در «بَعْسُوب: از هر چَمَن گُلّی [کتاب گلزار حجّة بلاغی]، قم: ۱۳۵۰/۱۹۳۱، ص ۷۱۲-۷۲۱ [بدون شماره‌گذاری صفحات]»؛ بازچاپ توسط ایرج آفشار در: فرهنگ ایران‌زمین، شماره ۲۳ (۱۳۵۷): ص ۷۳-۹۳.
۷. بی‌نام [مجتبی مینوی و دیگران]، «پیشنهادهای مجلس علمی و تحقیقی درباره چاپ و انتشار آثار وی»، در: مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تهران-تبریز، ۱۱-۱۶ آبان/ ۲-۷ نوامبر ۱۹۶۹، به کوشش: سید حسین نصر و دیگران، ۲۱-۲۲ (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ش/۱۹۷۱م).
۸. تبریزی، محمدبن مسعود، سفینه تبریز، گنجینه‌ای از ادبیات فارسی و فلسفه، عرفان و علوم اسلامی. چاپ عکسی از روی نسخه کتابت‌شده در سال ۷۲۱-۷۲۳ = ۱۳۲۱-۱۳۲۳. با مقدمه‌های عبدالحسین حائری و نصرالله پورجوادی. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱/۲۰۰۳.
۹. تَسْبِیحی، محمدحسین، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ج ۲، راولپندی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۷۱.

۱۰. رجب‌زاده، هاشم، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، تهران: طرح نو، ۱۳۷۷/۱۹۹۸.
۱۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، أسئلة و أجوبة، ۲ جلد، به تصحیح: رضا شعبانی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان/ ایران-پاکستان، مؤسسه مطالعات فارسی، ۱۳۷۱ش/۱۹۹۳م.
۱۲. _____، آثار و احياء: متن فارسی درباره فنّ کشاورزی، به تصحیح: منوچهر شتوده و ایرج افشار، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، ۱۹۸۹م.
۱۳. _____، بیان الحقائق (مجموعه هفده رساله)، تصحیح: هاشم رجب‌زاده، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۶ش/۲۰۰۸م.
۱۴. _____، بیان الحقائق، نسخه شماره ۸۳۴ قلیچ علی پاشا کتابخانه سلیمانیه استانبول.
۱۵. _____، بیان الحقائق، نسخه شماره ۱۳۲۹ مجلس شورای اسلامی.
۱۶. _____، جامع التواریخ: تاریخ المغول، ج ۱، ۲، الایلخانیون-تاریخ هولاکو مع مقدمه رشیدالدین، نقله إلى العربية: محمدصادق نشأت، محمد موسی هنداوی، فؤاد عبدالمعطي الصیاد، راجعه: يحيى الحشّاب. [قاهره، مصر]: وزارة الثقافة والإرشاد القومي، الإقليم الجنوبي، الإدارة العامة للثقافة [۱۹۶۱].
۱۷. _____، لطائف الحقائق، ج ۲، به کوشش: غلامرضا طاهر، تهران: دانشگاه تهران، ۲۵۳۵-۲۵۳۷ش/۱۹۷۵-۱۹۷۷م.
۱۸. _____، مفتاح التفاسیر، تصحیح: هاشم رجب‌زاده، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۲ش/۲۰۱۳م.
۱۹. _____، مجموعه رشیدیّه، به کوشش: هاشم رجب‌زاده، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۲ش/۲۰۱۳م.
۲۰. _____، مجموعه رشیدیّه، نسخه شماره ۲۳۲۴ کتابخانه ملی پاریس.
۲۱. _____، مکاتبات رشیدی / نامه‌های رشیدالدین فضل‌الله، به تصحیح: محمد شفیع، دانشگاه پنجاب، انتشارات شرقی، ۱۹۴۵م.
۲۲. _____، سوانح الأفكار رشیدی نگارش رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، ۱۳۵۸ [۱۹۷۹].
۲۳. _____، تنکسوق‌نامه ایلخانی در فنون علوم ختانی، به تصحیح: مجتبی مینوی، تهران: انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات؛ شماره ۱۲، ۱۹۷۲م.

۲۴. _____، وقف‌نامه رَبعِ رَشیدی: الوقیة الرشیدیة بخط الواقف فی بیان شرائط امور الوقف والمصارف، چاپ عکسی از روی نسخه اصل زیر نظر ایرج آفشار و مجتبی مینوی. سلسله انتشارات انجمن آثار ملی ۸۷. تهران، چاپ اُفست، بهمن ۱۳۵۰ [ژانویه-فوریه ۱۹۷۲].
۲۵. _____، وقف‌نامه رَبعِ رَشیدی: الوقیة الرشیدیة بخط الواقف فی بیان شرائط امور الوقف والمصارف، چاپ حروفی به تصحیح: مجتبی مینوی و ایرج آفشار با همکاری عبدالعلی کارنگ در تصحیح قسمت مربوط به آذربایجان. تهران: انجمن آثار ملی، [۱۹۷۷/۲۵۳۶].
۲۶. _____، شُعب پنج‌گانه، نسخه شماره ۲۹۳۷ توپقاپی سرای احمد ثالث پاشا.
۲۷. سلطان القرائی، جعفر، «کتاب أسئلة و أجوبة رَشیدی (۱)»، مجله مهر، سال هشتم، شماره چهارم (اول خرداد ۱۳۳۱/۲۱ می ۱۹۵۲): ص ۲۰۹-۲۱۲.
۲۸. _____، «کتاب أسئلة و أجوبة رَشیدی (۲)»، مجله مهر، سال هشتم، شماره ششم (اول مرداد ۱۳۳۱/۲۲ جولای ۱۹۵۲): ص ۲۸۰-۲۸۵.
۲۹. الصّابی، ابراهیم بن هلال (۳۸۴/۹۹۴م)، المُختار من رسائل ابی اسحاق ابراهیم بن هلال بن زُهر بن الصّابی، ویراسته شکیب آرسلان، بیروت، دار النهضة الحديثة، [۱۹۶۶].
۳۰. الصّیاد، فؤاد عبدالمعطی، تصحیح دیباچه «مکاتبات رَشیدی»، مجله دانش، شماره ۲، سال ۳ (دی ۱۳۲۹/ژانویه ۱۹۵۱): ص ۱۵۸-۱۶۶.
۳۱. _____، مورخ المغول الكبير: رَشیدالدین فضل‌الله الهَمَدانی، قاهره، دارالکتب العربی للطباعة والنشر، ۱۳۸۶/۱۹۶۷.
۳۲. کدیور، محسن و محمد نوری، مأخذشناسی علوم عقلی: منابع چاپی علوم عقلی از ابتدای تا ۱۳۷۵، ج ۳ (تهران، اطلاعات، ۱۳۷۸-۱۳۷۹/۱۹۹۹-۲۰۰۰).
۳۳. مایل هروی، نجیب، «بیان الحقائق»، انتشار یافته در: مجموعه رسائل فارسی، گروه تصحیح متون معارف اسلامی (مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۷/۱۹۸۹)، ج ۲، ص ۵۱-۶۹.
۳۴. مُحَقِّق، مهدی، «رَشیدالدین در دفاع از غزالی»، چاپ شده در: مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رَشیدالدین فضل‌الله هَمَدانی، تهران-تبریز، ۱۱-۱۶ آبان/۲-۷ نوامبر ۱۹۶۹، به کوشش: سید حسین نصر و دیگران (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ش/۱۹۷۱م)، ص ۲۲۴-۲۴۳، چاپ دوباره در: بیست گفتار (تهران: دانشگاه مک‌گیل مونترال کانادا، مؤسسه مطالعات اسلامی، شعبه تهران، با همکاری دانشگاه تهران، [۱۹۷۶/۲۵۳۵])، ص ۷۵-۹۲.
۳۵. المَحَلّی، جلال الدین محمد بن احمد بن محمد (۷۹۱-۸۶۴ه) و جلال الدین عبدالرحمن بن

- ابوبکر الشیوطی (۸۹۴-۹۱۱هـ)، القرآن الکریم بالرسم العثماني وبهامشه تفسیر الإمامین الجلالین (دمشق، مطبعة ابن سینا، ۱۴۱۰هـ/۱۹۹۰م).
۳۶. مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان (تبریز، چاپخانه شفق، ۱۳۵۸ش/۱۹۸۰م). سلسله تاریخ و باستان‌شناسی ۳، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران ۳۶، مؤسسه انتشارات آگاه، پائیز ۱۳۷۰/۱۹۹۱م.
۳۷. منزوی، احمد، فهرست نسخ خطی کتابخانه گنج‌بخش، ۴ج، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۷۹-۱۹۸۲.
۳۸. نصر، سید حسین و دیگران، مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تهران-تبریز، ۱۱-۱۶ آبان/۲-۷ نوامبر ۱۹۶۹، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ش/۱۹۷۱م.
۳۹. وصاف، شرف‌الدین عبدالله بن فضل‌الله، تجزیه الأمصار و تزجیه الأعصار، چاپ سنگی بمبئی، محمدمهدی اصفهانی، ۱۲۶۹هـ/۱۸۵۳م. تجدید چاپ: تهران، ابن سینا، ۱۳۳۸هـ/۱۹۵۹م.

منابع لاتین

1. Adnan, Abdulhak. "Sur le Tanksukname-I-Ilhani der Ulum-U-Funun-I-Khatai." *ISIS* 32.1 (1940): 44-47.
2. Afshar, Iraj. "The autograph copy of Rashīd-al-Dīn's Vaqfnāmeḥ." *Central Asiatic Journal* 14 (1970): 5-13.
3. Allsen, Thomas T. *Culture and Conquest in Mongol Eurasia*. Cambridge: Cambridge University Press, 2001.
4. Amitai-Preiss, Reuven. "New material from the Mamluk sources for the biography of Rashid al-Din." In *The court of the Il-Khans 1290-1340*, edited by Julian Raby & Teresa Fitzherbert, 23-37. Oxford: Oxford University Press, 1996.
5. Anonymous. "Rashīd al-Dīn Celebration Seminar. 1-6 November 1969." *Central Asiatic Journal* 14 (1970): 1-4.
6. Ben Azzouna, Nourane. "Rashīd al-Dīn Faḍl-Allāh al-Hamadhānī's Manuscript Production Project in Tabriz Reconsidered." In *Politics, Patronage and the Transmission of Knowledge in 13th-15th Century Tabriz*. Edited by Judith Pfeiffer, 187-200. (*Iran Studies*

- 8). Leiden/New York: Brill (2014).
7. Blair, Sheila S. *A Compendium of Chronicles: Rashid al-Din's history of the world*. Edited by Julian Raby. Oxford: The Nour Foundation et al. 1995.
8. ———. "Patterns of patronage and production in Ilkhanid Iran: the case of Rashid al-Din." In *The court of the Il-Khans 1290-1340*, edited by Julian Raby and Teresa Fitzherbert, 39-59. Oxford: Oxford University Press, 1996.
9. Blochet, E. *Introduction à l'Histoire des Mongols de Fadl Allah Rashid ed-Din*. Leyden: E.J. Brill/London: Luzac & Co., 1910.
10. Boyle, J. A. "Rashid al Din. The first world historian." *Journal of the Regional Cultural Institute (Iran, Pakistan, Turkey)* 2 (1960): 81-90.
11. ———. "Rashid al-Din: the first world historian." *Journal of the Pakistan Historical Society* 17 (1969): 215-227.
12. ———. "Rashīd al-Dīn: the first world historian." *Iran* 9 (1971): 19-26.
13. Browne, Edward G. "Suggestions for a complete edition of the Jami'u't-tawarikh of Rashidu'd-Din Fadlu'llah." *Journal of the Royal Asiatic Society* (1908): 17-37.
14. ———. *A Literary History of Persia III: A History of Persian Literature under Tartar Dominion (A.D. 1265-1502)*. Cambridge: 1920, Reprint (with change of title: *A Literary History of Persia III: The Tartar Dominion (1265-1502)*) 1956.
15. Daiber, Hans. *Bibliography of Islamic Philosophy*. 2 Vols. Leiden – Boston – Köln: Brill, 1999; *Supplement*, 2007.
16. Daiber, Hans and Ragep, F. Jamil. "al-Tūsī, Naṣīr al-Dīn." In *EF* 10 (2000): 746-752.
17. Eichner, Heidrun. *The Post-Avicennian Philosophical Tradition and Islamic Orthodoxy. Philosophical and Theological summae in Context*. (Habilitationsschrift, Halle 2009).
18. Endress, Gerhard. "Reading Avicenna in the Madrasa: Intellectual Genealogies and Chains of Transmission of Philosophy and the Sciences in the Islamic East." In *Arabic Theology, Arabic Philosophy. From the Many to the One. Essays in Celebration of Richard M. Frank*, edited by James E. Montgomery, 371-422. Leuven: Peeters, 2006.

19. van Ess, Josef. "Biobibliographische Notizen zur islamischen Theologie." *Die Welt des Orients* 11 (1980): 122-134.
20. ———. *Der Wesir und seine Gelehrten: zu Inhalt und Entstehungsgeschichte der theologischen Schriften des Rašīduddīn Fażlullāh (gest. 718/1318)*. Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes 45, 4. Wiesbaden: Steiner, 1981.
21. Fischel, Walter. "Über Raschid ad-Daulas jüdischen Ursprung. Ein Beitrag zur Geschichte der Judenfrage in Persien unter den Mongolen." *Monatsschrift für Geschichte und Wissenschaft des Judentums* 81 (1937): 145-153.
22. Fragner, Bert G. *Die "Persophonie": Regionalität, Identität und Sprachkontakt in der Geschichte Asiens*. Berlin: Das Arabische Buch, 1999.
23. Gacek, Adam. *The Arabic Manuscript Tradition: A Glossary of Technical Terms and Bibliography – Supplement*, Brill: Leiden & Boston, 2008.
24. Gray, Basil. *The World History of Rashīd al-Dīn: A Study of the Royal Asiatic Society Manuscript*. London: Faber & Faber, 1978.
25. Hodgson, Marshall G.S. *The Venture of Islam. Conscience and History in a World Civilization*. 3 Volumes. Chicago: The University of Chicago Press, 1977.
26. Hoffmann, Birgitt. *Waqf im mongolischen Iran: Rašīduddīns Sorge um Nachruhm und Seelenheil*. Freiburger Islamstudien 20. Wiesbaden: Steiner, 2000.
27. ———. "In pursuit of *memoria* and salvation: Rashīd al-Dīn and his Rabʿ-i Rashīdī." In *Politics, Patronage and the Transmission of Knowledge in 13th-15th Century Tabriz*, edited by Judith Pfeiffer, 171-185. Leiden and New York: Brill (2014).
28. Jahn, Karl. "The still missing works of Rashīd al-Dīn." *Central Asiatic Journal* 9 (1964): 113-122.
29. ———. "Rashīd al-Dīn as a World Historian." In *Yādnāme-ye Jan Rypka. Collection of Articles on Persian and Tajik Literature*, 79-87. Prague: Academia/The Hague—Paris: Mouton & Co., 1967.
30. ———. "Rashīd al-Dīn and Chinese Culture," *Central Asiatic Journal* 14 (1970): 134-147.

31. Klein-Franke, Felix. "Rashīd ad-Dīn's self-defence through his commenting on al-Ghazzālī: 'Reply to the opponents of 'The proof of Islām': A philosophical interpretation of the Koranic expression 'al-amāna'." *Le Muséon* 115 (2002): 197-214.
32. ———. "The Book of Heat From Rashīd ad-Dīn's Kitāb Bayān al-Ḥaqā'iq, Ms. Kılıç Ali Paşa 834, fol. 208 b – 241 b. Chinese Medicine from a Source in 14th Century Persia." *The American Journal of Chinese Medicine* 31 (2003): 977-982.
33. ———. "Rašīd al-Dīn's cryptography." *Arabica* 54 (2007): 262-278.
34. Klein-Franke, F., and Zhu Míng. "Rashīd al-Dīn as a transmitter of Chinese medicine to the West." *Le Muséon* 109 (1996): 395-404.
35. Krawulsky, Dorothea. *The Mongol Īlkhāns and their Vizier Rashīd al-Dīn*. Frankfurt/Main etc.: Peter Lang, 2011.
36. Leiser, Gary (trans. and introd.). "Zeki Velidi Togan: References to Economic and Cultural Life in Anatolia in the Letters of Rashīd al-Dīn." In *History and Historiography of Post-Mongol Central Asia and the Middle East. Studies in Honor of John E. Woods*, 84-111. Eds. Judith Pfeiffer and Sholeh A. Quinn. Wiesbaden: Harrassowitz, 2006.
37. Levy, Reuben "The Letters of Rashīd al-Dīn Faḍl-Allāh." *Journal of the Royal Asiatic Society* (1946): 74-78.
38. *Majmū'a-yi khitābahā-yi taḥqīqī dar bāra-yi Rashīd al-Dīn Faḍl Allāh Hamadānī/Proceedings of the Colloquium on Rashīd al-Dīn Faḍlallāh, Tehran-Tabriz, 11-16 Ābān/2-7 November 1969*, eds. Sayyid Ḥusayn Naṣr et al. Tehran: Intishārāt-i Dānishgāh-i Tihṙān, 1350 sh./1971.
39. Massé, Henri. "Un essai de Rachid-od-Din Fadl-Ollah sur les discours énigmatiques et la promptitude de rédaction." *Archiv Orientální* 18 (1950): 1-6.
40. Melville, Charles. "The Itineraries of Sultan Öljejtü, 1304-16." *Iran* 28 (1990): 55-70.
41. ———. "Jāme' al-tawāriḳ." *EIr* 12 (2008): 462-468.
42. Michot, Yahya. "Rashīd al-Dīn et Ibn Taymiyya: regards croisés sur la royauté." In *Mohaghegh Nāma. Collected papers presented to Professor Mehdi Mohaghegh*, edited by

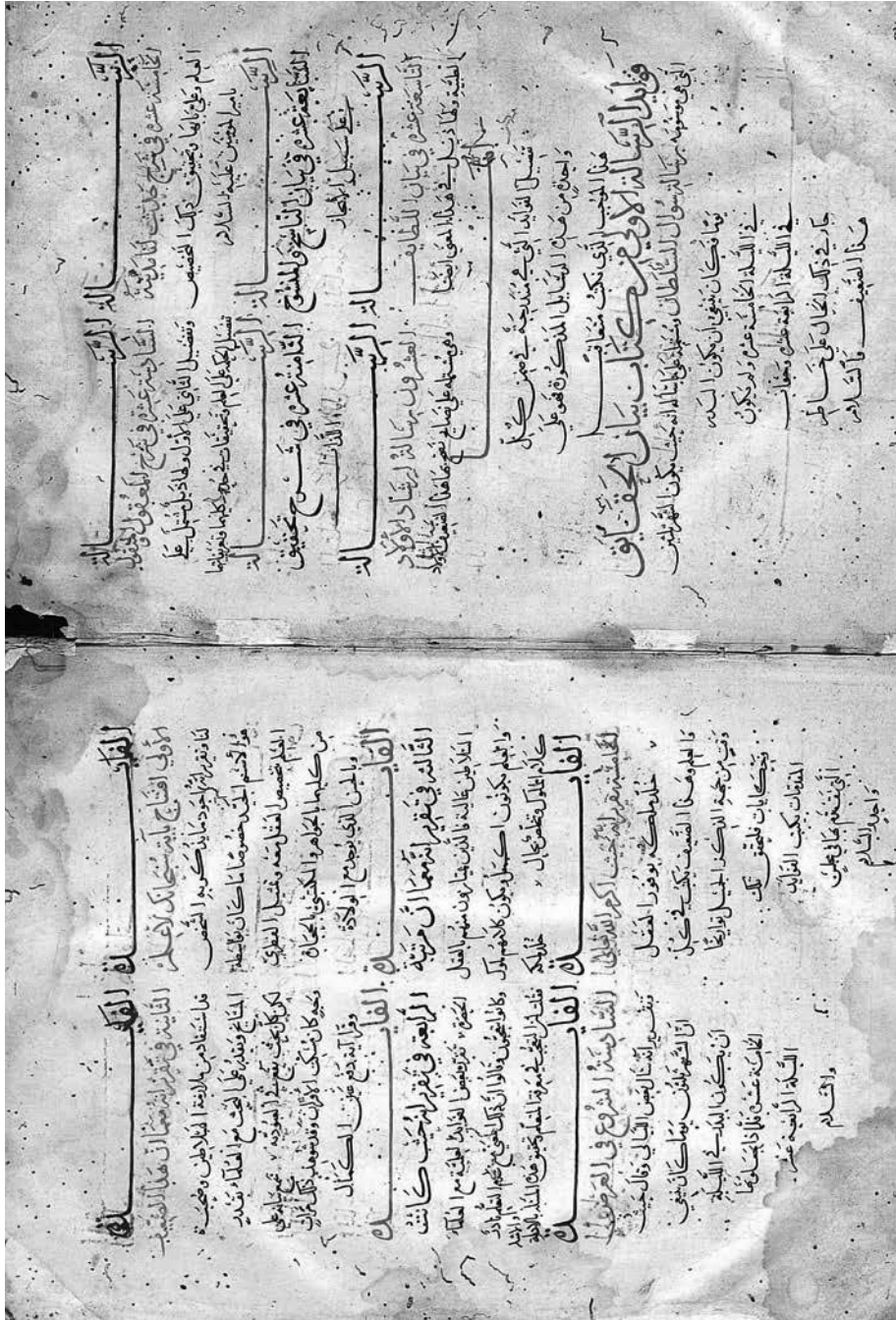
- B. Khorramshâhî and J. Jahânbaiksh, 2: 111-137. Tehran: Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries, 2007.
43. Miyasita, Saburo. "A Link in the Westward Transmission of Chinese Anatomy in the Later Middle Ages." *Isis* 58 (1967): 486-490.
44. Mohaghegh, M. "al-Kâtibî, Nadîm al-Dîn Abû'l-Ḥasan 'Alî b. 'Umar." *EI*² 4 (1978): 762.
45. Morgan, David O. "Rashîd al-Dîn Ṭabîb." *EI*² 8 (1994): 443-444.
46. Morton, A. H. "The letters of Rashîd al-Dîn: İlkhânîd fact or Timurîd fiction?" In *The Mongol Empire and its Legacy*, 155-99. Eds. R. Amitai-Preiss & D.O. Morgan. Leiden: Brill, 1999.
47. Nasr, Seyyed Hossein (Trans. Mehdi Amin Razavi). "The Status of Rashîd al-Dîn Faḍlallâh in the History of Islamic Philosophy and Science." In Seyyed Hossein Nasr. *The Islamic Intellectual Tradition in Persia*, edited by Mehdi Amin Razavi, 228-236. Richmond: Curzon Press, 1996.
48. Netzer, Amnon. "Rashîd al-Dîn and his Jewish background." *Irano-Judaica* 3 (1994): 118-26.
49. Pfeiffer, Judith. "Conversion Versions: Sultan Öljeytü's Conversion to Shi'ism (709/1309) in Muslim Narrative Sources." *Mongolian Studies* 22 (1999): 35-67.
50. ———. "Rashîd al-Dîn's *Bayân al-ḥaqā'iq*: The Istanbul manuscript." Paper presented at the Congress of Iranian Culture and Civilization in the Il-Khanid Period and Restoration of the Rab'-i Rashîdî, Tabriz, University of Tabriz, Iran, May 18-19, 2005.
51. ———. "Rashîd al-Dîn's *Nafā'is al-afkār*: Preliminary Investigations on a 14th Century Debate on Resurrection and Afterlife," Paper read as a Gastvortrag at the Institut für Islamwissenschaft, Freie Universität Berlin, 21 November 2006.
52. ———. "'Faces Like Shields Covered with Leather:' Keturah's Sons in the Post-Mongol Islamic Eschatological Traditions." In *Horizons of the World: Festschrift for İsenbike Togan*, edited by İlker Evrim Binbaş and Nurten Kılıç-Schubel, 557-94. Istanbul: İthaki, 2011.
53. ———. "The canonization of cultural memory: Ghāzān Khān, Rashîd al-Dîn, and the construction of the Mongol past." In *Rashîd al-Dîn, Agent and Mediator of Cultural*

- Exchanges in Ilkhanid Iran*, eds. Anna Akasoy, Charles Burnett and Ronit Yoeli-Tlalim, 57 - 70. London: The Warburg Institute (2013).
54. ———. “Rashīd al-Dīn’s *Jāmi‘i taṣānīf-i Rashīdī* and its significance for the study of the intellectual history of the Post-Mongol Middle East” (under review).
55. Quatremère, Étienne [Marc]. *Histoire des Mongols de la Perse, écrite en Persan par Raschid-Eldin*; pub., tr. En français, accompagné de notes et d’un mémoire sur la vie et les ouvrages de l’auteur, par M. Quatremère. Tome 1. Collection orientale, manuscrits inédits de la Bibliothèque royale. Paris, Impr. Royale, 1836.
56. ———. “Mémoire sur la vie et les ouvrages de Raschid-Eldin. In idem, *Raschid-Eldin. Histoire des Mongols de la Perse. Texte Persan, publié, traduit en Français accompagnée de notes et d’un mémoire sur la vie et les ouvrages de l’auteur, par M. Quatremère*, i-cxlvii. Amsterdam: Oriental Press, 1968 [Réimpression 1968 de l’édition Paris 1836. Printed in the Netherlands].
57. ———. “Mémoire sur la vie et les ouvrages de Raschid-ed-din.” *Fundgruben des Orients* 5 (1816): 265-272.
58. *Al-Qur’ān al-Karīm bi al-Injilīziyya*. ‘Abdullah Yūsuf ‘Alī. *The Meaning of The Holy Qur’ān*. New Edition with Revised Translation and Commentary. Brentwood, MD: Amana Corporation, 1991.
59. Rashīd al-Dīn (d. 718/1318) Cāmi‘ al-tavārīh (Metin). II. Cild, 4. Cüz. Sultan Mahmud ve devrinin tarihi. Edited by Ahmed Ateş. Ankara: Türk Tarihi Kurumu, 1957.
60. ———. *Compendium of Chronicles. A History of the Mongols*. 3 vols., translated by Wheeler M. Thackston. Cambridge, Mass.: Harvard University, Department of Near Eastern Languages and Civilizations, 1999. (Sources of Oriental Languages and Literatures 45: Central Asian Sources, 4).
61. ———. *Shu‘ab-i panjāna*. Ms. Topkapı Sarayı Müzesi Kütüphanesi Ahmet III Ms. 2937.
62. “Rashīd al-Dīn Commemoration Volume, 1318-1968.” *Central Asiatic Journal* XIV, no. 1-3 (1970).
63. Rice, David Talbot. *The Illustrations to the ‘World History’ of Rashīd al-Dīn*, with an

- introduction by Basil Gray. Edited by Basil Gray. Edinburgh: Edinburgh University Press, 1976.
64. Sayed-Gohrab, Ali Asghar, and S. McGlinn, eds. *The Treasury of Tabriz: The Great Ilkhanid Compendium*. Amsterdam: Rozenberg, 2007.
65. Schmidtke, Sabine. *The theology of al-'Allāma al-Hillī (d. 726/1325)*. Berlin: Schwarz, 1991.
66. Storey/Bregel'/Kishāvarz, *Adabiyāt-i Fārsī. Bar mabnā-yi ta'lif-i Istūrī [=Storey]*. Vol. 2: *Nigāshahā dar-bāra-yi tārikh*, trans. [from Yuri Bregel's translated and revised version] Yahyā Āryanpūr, Sīrus Īzādī and Karīm Kishāvarz, Tehran: Mu'assasa-yi Muṭāla'āt va Taḥqīqāt-i Farhangī, 1362/1984-84.
67. Strothmann, Rudolf. *Die Zwölfer-Schi'a: zwei religionsgeschichtliche Charakterbilder aus der Mongolenzeit*. Hildesheim; New York: Georg Olms, 1975, 16-87.
68. Togan, A. Zeki Velidi. "Londra ve Tahrandaکی islāmî yazmalardan bazılarına dair," *İslâm Tetkikleri Enstitüsü Dergisi* 3/1-2 (1959-1960): 133-160.
69. ———. "Reşîd-üd-Dîn Tabîb." *İslâm Ansiklopedisi* 9 (1964): 705-712.
70. al-Ṭūsī, Naşîr al-Dîn (597-672/1201-1274). *Al-Tadhkira fî 'ilm al-hay'a*. Edited and translated by F. Jamil Ragep. *Naşîr al-Dîn al-Ṭūsī's Memoir on Astronomy (al-Tadhkira fî 'ilm al-hay'a)*. 2 vols. New York: Springer Verlag, 1993.
71. Vida, G. Levi Della. "Salmān al-Fārisī." *EF* 12 (Supplement) (2004): 701-702.
72. Walbridge, John. *The Science of Mystic Lights: Qutb al-Din Shirazi and the Illuminationist Tradition in Islamic Philosophy*, Harvard Middle Eastern Monographs 26. Cambridge: Harvard Center for Middle Eastern Studies, 1992.
73. Witkam, Jan Just. "Reading the *Fihrist*. Ordering the content in tables, as illustrated by some Persian manuscripts." Presentation at the Summer-School on Persian Codicology in Vienna, Institute of Iranian Studies, Austrian Academy of Sciences, September 22-26, 2008. <<http://www.islamicmanuscripts.info/files/Tables-of-contents-Wenen-200809xx-klein.pdf>>
74. Woods, John E. *The Aqqyunlu: Clan, Confederation, Empire*. Revised and Expanded Edition. Salt Lake City: The University of Utah Press, 1999.



تصوير شماره ۲



تصویر شماره ٣

الکتاب بعد من بعد من بيان التاسيع والتمتع التاسعة عشر في شرح مخيفين
 البهائم على ما في كتاب التفسير
 البهائم على ما في كتاب التفسير
 البهائم على ما في كتاب التفسير
 البهائم على ما في كتاب التفسير
 البهائم على ما في كتاب التفسير

هذا المختار الذي ذكره من كتاب التفسير
 في الصلاة الخمسة عشر وهو يكون
 في الصلاة الخمسة عشر وهو يكون
 في الصلاة الخمسة عشر وهو يكون
 في الصلاة الخمسة عشر وهو يكون
 في الصلاة الخمسة عشر وهو يكون

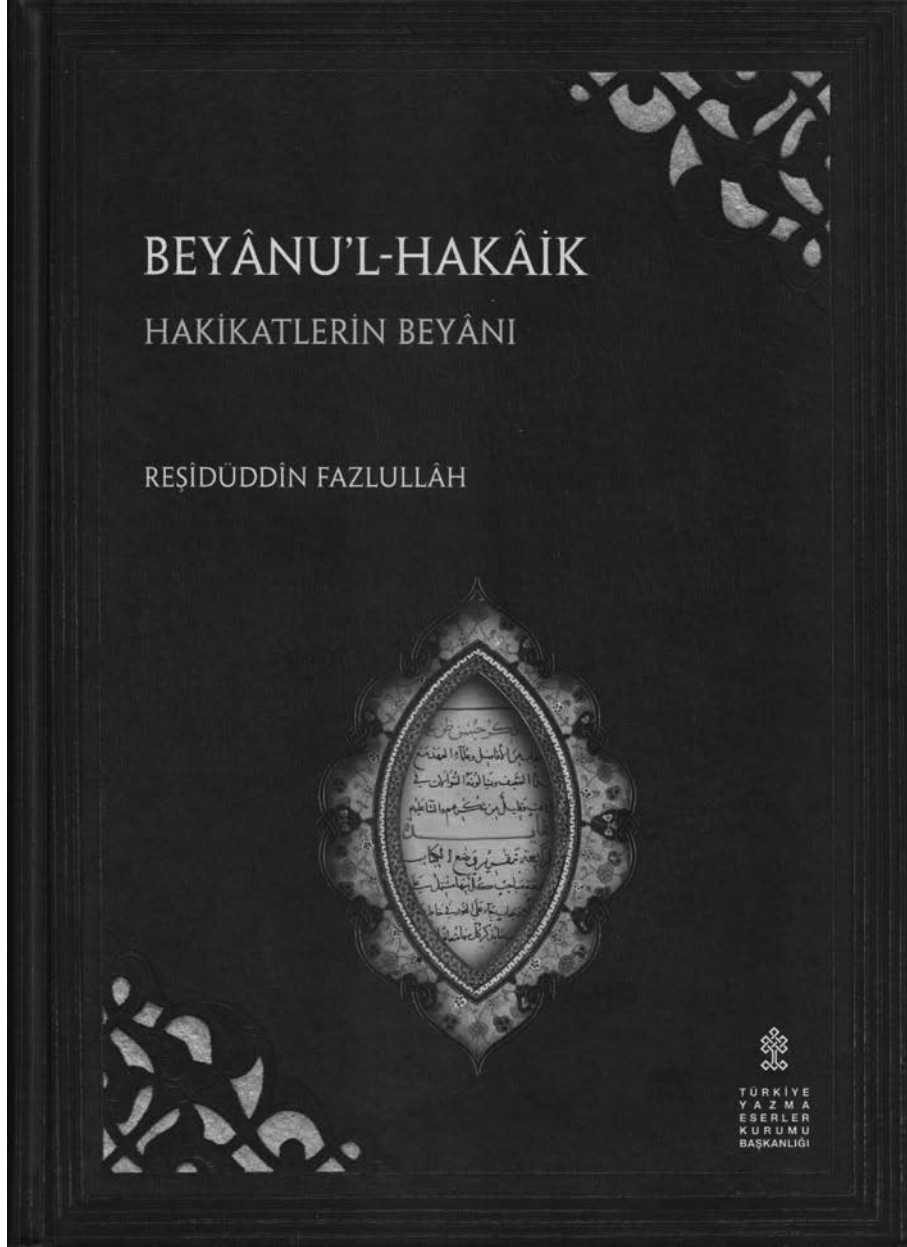
القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب
 القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب
 القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب
 القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب
 القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب

القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب
 القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب
 القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب
 القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب
 القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب في قوله القاب

بیان الحقائق
BAYĀN AL-HAQĀ'IQ

رشید الدین فضل الله الهمذانی
RASHĪD AL-DĪN FADL ALLĀH AL-HAMADHĀNĪ





کسان

پ۲۵	بیستون	۳۲	ابن سینا
← محمد ص	پیامبر اکرم ص	۵۱	ابن صقاعی
۴۹	تیماسوس	پ۱۷	ابن عماد حنبلی
۴۹	ثابت بن قرة	پ۳۶	ابواسحاق صابی
۴۹، ۴۸	جالینوس	۵۰	ابوسعید
۴۹	جرجانی، زین الدین	۶۵، ۴۱، ۴۰، ۱۶، پ	اتین کاترمر ۱۳
۳۲	جنید	پ۴۵	احمد نمایی
پ۱۸	جین، کی	۴۴	استرآبادی، رکن الدین
۳۲	حلاج	۲۹	اسفراینی، محمد بن سعید
۴۷، ۴۴	حلی، جمال الدین بن مطهر	پ۱۲، پ۲۰، پ۲۵،	افشار، ایرج
پ۵۰	الحنائی، عزیزالدین	پ۲۶، پ۲۷	
پ۲۶	دانش پژوه	اولجایتو ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۹، پ، ۴۵،	
۳۲،	رازی، ابوبکر محمد بن زکریا	۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۷، پ	
۴۹، ۴۸		← اولجایتو	ایلخان
۵۶، ۳۲	رازی، فخرالدین		برهان الدین عیبدالله بن محمد بن غانم
۲۲، ۲۰، ۱۴	رجب زاده، هاشم	۴۵	تبریزی حسینی عبری
پ۲۹، پ۲۸، ۲۷، ۲۶		پ۲۷، پ۲۰	بلاغی، عبدالحجة
۱۲، پ۱۱، ۱۰	رشیدالدین فضل الله	پ۱۸	بویل، جی. ای.

۴۴پ	قاسمی، جواد	۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰،
۴۴	قطب‌الدین شیرازی	۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸،
۴۴	کاتبی قزوینی، نجم‌الدین	۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵،
۲۶پ	کاشانی	۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲،
۶۰پ	کریمی، بهمن	۴۳، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲،
۴۷پ، ۱۵پ	کلین - فرنکه، فلیکس	۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹،
۳۹	ماسه، هانری	۶۰، ۶۱، ۶۲پ، ۶۲
۲۰پ	مایل هروی، نجیب	۵۸
۵۰پ، ۴۹پ، ۳۸پ	محمّدص	۳۲
۲۹	محمدبن سعید کاتب	۴۵، ۵۱
۳۶پ	المطیع لله	۲۹پ
۴۶	ملویل، چارلز	۲۵پ
۵۸	موسوی، مصطفی	۱۳پ
۲۶پ، ۲۷، ۱۲پ	مینوی، مجتبی	۱۱پ، ۲۵
۲۸پ		۳۸پ، ۴۷
۵۶، ۴۴	نصیرالدین طوسی	۶۳
۳۶پ، ۳۴پ	وصّاف	۵۰
۳۷پ	ویتکام، یان یوست	۳۲، ۵۶
۵۹پ، ۱۴	هاجسن، مارشال جی. اس	۲۰پ، ۲۱، ۲۳، ۲۵،
۳۸پ، ۱۷پ	هوفمان، بیرگیت	۲۸پ، ۳۱، ۳۴پ، ۳۹، ۴۱پ، ۶۰، ۶۱
۴۹	یحیی بن سراقیون	۲۲پ
		فرگنر، برت. جی.
		روشن، محمد
		زمخشری
		سلمان فارسی
		شعبانی، رضا
		الصیّاد، فؤاد عبدالمعطی
		طاهر، غلامرضا
		طوغان، زکی ولیدی
		علی ع
		علی، عبدالله یوسف
		غازان خان
		غزالی
		فان اس، یوزف
		فرگنر، برت. جی.

جای‌ها

پ۲۰	سلیمیّه	پ۳۷	آکادمی علوم اتریش
۵۹	شیراز	پ۲۶	آکسفورد
۴۶	عراق	پ۲۰	ادرنه
پ۲۶	کتابخانه دانشگاه تهران	،۲۹، ۲۸، پ۲۷، ۲۱	استانبول
۲۵	کتابخانه سلطنتی تهران	۶۱، پ۶۰	
۲۹	کتابخانه سلیمانیه	پ۴۵	انتشارات آستان قدس رضوی
۲۹	کتابخانه قلیچ علی پاشا	پ۲۶، ۲۳، ۲۲، ۱۸	ایران
پ۱۹	کتابخانه گنج‌بخش	پ۳۶	بغداد
۲۶	کتابخانه مجلس		بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس
۱۶	کتابخانه ملی فرانسه	پ۴۴	رضوی
۲۱	لندن	پ۲۶	پاکستان
۵۹	مراغه	۵۹، ۵۰، ۲۶، ۲۱، ۱۲	تبریز
پ۴۵	مشهد	۱۸	ترکیه
۵۶	مغولستان	۲۷، ۲۶، پ۲۵، ۲۰	تهران
	مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد	۵۶، پ۴۸	چین
پ۴۷	برلین	،پ۳۰، ۲۳، پ۲۱	ربع رشیدی
پ۳۷	وین	۵۶، پ۵۰	
پ۲۶	هند	پ۲۶	روسیه

کتاب‌ها و مقاله‌ها

تحقیق الأبحاث ← تحقیق المباحث	۱۹، ۶۴، ۶۵ پ	آثار و احیاء
تحقیق المباحث	۱۳ پ، ۱۴، ۱۹، ۲۲،	أسئله و أجوبه
۶۴، ۶۵ پ	۲۶ پ، ۲۷ پ، ۲۸، ۳۰ پ، ۳۴، ۳۹،	
تفسیر جلالین	۶۰ پ، ۶۴، ۶۵ پ	
۵۲ پ		اندیشه‌های کلامی علامه حلی
تنکسوق نامه ایلخانی	۴۵ پ	بیان الحقائق (مقاله)
۱۹، ۶۴	۲۰ پ	
جامع التصانیف الرشیدیة/ رشیدی		بیان الحقائق
۲۴، ۳۳، ۶۴	۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴،	
جامع التواریخ	۱۵ پ، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۲ پ، ۲۳،	
۱۶، ۱۸ پ، ۱۹ پ، ۳۰ پ، ۳۱، ۳۵ پ،	۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰ پ، ۳۱، ۳۲،	
۵۷، ۵۸، ۶۰ پ، ۶۴	۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹،	
الحاوی	۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۴۸،	
۳۲	۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۸،	
دائرة المعارف اسلام ترکی	۵۹، ۶۰ پ، ۶۱، ۶۲ پ، ۶۴، ۶۵ پ	
۱۱ پ		تاریخ العالم
دو رساله از خواجه رشیدالدین فضل الله	۶۴	تاریخ مغول
همدانی (مقاله)	۶۴	
۲۰ پ		تاریخ مغولان ایران
ذخیره خوارزمشاهی	۴۰ پ، ۱۳ پ،	
۴۹		۴۱ پ، ۶۵
ذیل نفائس الأفكار		
۵۲		
رسالة إرشاد الأولاد		
۳۵ پ		

رسالة الألوان	۶۱	جلال الدين محمد بن احمد بن محمد
رسالة الجدرى ← رساله در بيان		المحلّى و جلال الدين عبدالرحمن بن
سبب جدرى		ابى بكر السيوطى ← تفسير جلالين
رسالة الحروف	پ۶۱	قرآن ۴۷، ۵۴، ۶۲، ۶۳
رسالة الزيارة ۲۰پ، ۲۷پ، ۳۶پ، ۵۱		قطب الدين شيرازى و علم الأنوار در
رسالة الفيض و الفياض	پ۵۲	فلسفه اسلامى
رسالة المعقول و المنقول	پ۱۵	كتاب ادويه مفردة ختائى
رسالة سؤال السلطان	۳۷	كتاب ادويه مفردة مغولى
رسالة سؤالات العلماء	۳۷	كتاب التوضيحات
رسالة فى اختلاف التواريخ	پ۳۶	كتاب السلطانية
رسالة فى بيان الطب	۶۰	كتاب سياسات و تدبير پادشاهى
رسالة فى تحقيق اللذات	۶۱	كتاب طبّ اهل ختا ← تنكسوق نامه
رسالة فى شرح الحديث فى قوله عليه		كشّاف
الصلاة و السلام: «أنا مدينة العلم و		كنز المعانى
علىّ بابها»	پ۳۸	گزارشى در باب زندگى و آثار رشيدالدين
رسالة فى شرح المعقول و المنقول	۴۷	(مقاله)
رسالة فى شرح تحقيق اللذات	پ۳۵	گلزار حجة بلاغى
رسالة لطائف الطبى	پ۳۵	لطائف الحقائق ۱۲، ۱۳پ، ۱۹، ۲۲،
رساله در بيان سبب جدرى	پ۲۷،	۲۳پ، ۲۴، ۳۵، ۴۰، ۴۱پ، ۵۲پ،
	پ۶۲	۵۳، ۶۲پ، ۶۴، ۶۵
رسالة سلطانيه	۵۲	المجموعة الرشيدية/ مجموعة رشيديه
سفينه تبريز (مجله)	پ۶۵	۱۴، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۲پ، ۲۵پ،
فرهنگ ايران زمين (مجله)	پ۲۰	۳۰پ، ۳۴، ۳۵، ۳۷پ، ۴۰، ۴۱پ،
القرآن الكريم بالرسم العثمانى و		۴۳، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۵۸،
بهامشه تفسير الإمامين الجلالين		۶۱پ، ۶۴، ۶۵

۶۴	مسالك و ممالك	۲۱	وزير و دانشمندان او
۳۲	مشكات الأنوار		وقف‌نامهٔ ربع رشیدی (نیز نک. وقفیه)
۲۵پ	مصنّفات رشیدی	۱۲پ، ۲۲پ، ۳۰پ، ۳۹، ۶۵	
۶۴، ۵۲	مفتاح التّفاسیر	۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۸،	وقفیه ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۸،
۶۴	نسب‌نامهٔ انبیاء و ملوک و سلاطین	۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸پ، ۴۰، ۴۱،	۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸پ، ۴۰، ۴۱،
۳۷	نصیحة السلطان	۶۵پ	
۲۸پ	نقد حال		يعسوب: از هر چمن گلی ۲۰پ

A brief note must be inserted here on the importance of the publication of the facsimile edition of the Arabic version. The edition is the only complete theoretical work by Rashīd al-Dīn which is published in Arabic. The edition also contains three treatises (from treatise no. 18 to 20) which have survived in the Arabic version of *Bayān al-Ḥaqā'iq* but are missing in the Persian version. Thus, these three treatises are now available for the first time through the publication of the facsimile edition. In addition, the copy itself is important from several aspects: the copy dates back to the time of Khwājah Rashīd al-Dīn himself (copied in 711/ 1311). It is also the only extant manuscript copy of the Arabic version of *Bayān al-Ḥaqā'iq*, which is both complete and written in a very legible hand with diacritics. In addition to its codicological significance, the copy is also noteworthy in terms of both its content and its language.

Dr. Pfeiffer, a professor of history at the University of Oxford, whose expertise is in the history of the Ilkhanid Iran, and in particular, the personality and works of Khwājah Rashīd al-Dīn Faḍl Allāh Hamadānī, has reviewed the structure and content of *Bayān al-Ḥaqā'iq* in depth, and has pointed out important features of the Arabic manuscript. Her introduction, as it stands, is by far the most extensive and most significant research ever published on *Bayān al-Ḥaqā'iq*, and in particular its Arabic version. Therefore, it is hoped that the publication of the Persian translation of this text will be beneficial for scholars and people interested in Khwājah Rashīd al-Dīn's personality and works.

Hamid Ataei Nazari
Assistant professor in Islamic Sciences and Culture Academy
Isfahan 2017

Translator's preface

Bayān al-Ḥaqā'iq, a valuable work on theology, philosophy, medicine, and physics by the outstanding Iranian vizier and scholar Khwājah Rashīd al-Dīn FaḍlAllāh Hamadānī (d. 718/ 1318), was produced in both Persian and Arabic versions as per the common practice regarding Rashīd al-Dīn's works. The Persian version was edited and published by Dr. Hashem Rajabzadeh in 2008. Recently, a facsimile edition of the Arabic version has also been published in Turkey on the basis of the only extant copy of the work (kept in the Qilich 'Alī Pāshā Library in Istanbul under no. 834) with the following bibliographical reference: *Reşidüddin Fazlullah, Beyānu'l-Hakaik Hakikatlerin Beyānu*, haz. Judith Pfeiffer, İstanbul: Türkiye Yazma Eserler Kurumu Başkanlığı, 2016, 100+282+89p.

The present text is a Persian translation of Dr. Judith Pfeiffer's introduction to the facsimile edition of *Bayān al-Ḥaqā'iq*'s Arabic version. The facsimile edition of the manuscript was to be published in Iran, and the Persian translation of Dr. Pfeiffer's introduction to the edition was duly prepared at her request for insertion into that edition. However, the facsimile edition was, contrary to the expectations, published in Turkey along with the Turkish and Arabic translations of the lengthy English introduction. The Persian translation of Dr. Pfeiffer's introduction is therefore published and made available to the Iranian readers separately. The translation has been fully supervised by Dr. Pfeiffer, and the translator's notes and additions, which are usually included in brackets, have all been approved by the author.

**Rashīd al-Dīn's Bayān al-Ḥaqā'iq and
its sitz im leben**

A preliminary appreciation

Judith Pfeiffer

Translated by
Hamid Ataei Nazari

Gozaresh-e Miras

Quarterly Journal of Textual Criticism, Codicology and Iranology
Third Series, Supplement No. 9, Spring-Summer 2016

Rashīd al-Dīn's Bayān al-Ḥaḡā'iq and its sitz im leben

A preliminary appreciation

Judith Pfeiffer

Translated by

Hamid Ataei Nazari

Proprietor: The Written Heritage Research Institute
Managing Director & Editor-in-Chief: Akbar Irani
Assistant Editor: Masoud Rastipour
Managing Editor: Younes Taslimi-Pak

Printing: Noghre abi

No. 1182, Enghelab Ave., Between Daneshgah & Aburayhan streets, Tehran, Iran

Postal Code: 1315693519

Tel.: +98 21 66490612 , Fax: +98 21 66406258

www.mirasmaktoob.ir

gozaresh@mirasmaktoob.ir

This journal is available on
www.noormags.ir , www.magiran.ir & www.islamicdatabank.com